



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تأثیر سیاست تعرفه‌ای دولت آمریکا بر اقتصاد جهان



تیر ۱۴۰۴



شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

تأثیر سیاست تعرفه‌ای دولت آمریکا بر اقتصاد جهان

مدیریت پژوهش‌های اقتصادی

تهیه کننده: اسفندیار جهانگرد

اظهار نظر کنندگان: زهرا ذبیحی، علی کریمی

تاریخ انتشار: تیر ۱۴۰۴

واژه‌های کلیدی: سیاست تجاری، نرخ ارز، تعرفه، دولت آمریکا، ترامپ

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	۱- مقدمه
۹	۲- اصول اساسی تجارت بین الملل و ارایه بنیان های نظری سیاست های تعرفه ای دولت جدید آمریکا
۱۴	۳- روش شناسی سیاست های تجاری دولت ترامپ
۵۶	۴- بررسی دیدگاه های مخالف دولت ترامپ
۶۸	۵- سیاست تعرفه ای و زنجیره های تأمین
۸۱	۶- تحلیل تأثیرات خاص در حوزه انرژی و فناوری
۹۵	۷- ارزیابی تأثیر سیاست های ترامپ بر کشورهای در حال توسعه
۹۸	۸- ارزیابی تأثیر تعرفه ها بر نظم اقتصادی جهانی
۱۱۳	۹- ارزیابی واکنش کشورها و اتحادیه های منطقه ای در مقابل تعرفه ها
۱۲۳	۱۰- خلاصه و جمع بندی و پیشنهاد برای ایران
۱۲۸	منابع

۱- مقدمه

در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۰۲۵، ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، طرحی جدید برای رفع عدم تعادل‌های تجاری اعلام کرد که شامل اعمال تعرفه‌های متقابل است. این بدین معناست که اگر کشوری بر کالاهای آمریکایی تعرفه‌های بالا (و موانع دیگری مانند سهمیه‌ها، مقررات و مجوزها) اعمال کند، ایالات متحده نیز به‌طور متقابل همان اقدامات را برای کالاهای آن کشور انجام خواهد داد تا از کارگران و کسب‌وکارهای آمریکایی حمایت کند. در این باره مثال‌هایی از تعرفه‌های غیرمتقابل شامل موارد زیر است:

- برزیل بر صادرات اتانول آمریکا تعرفه ۱۸ درصد اعمال می‌کند، درحالی‌که تعرفه آمریکا بر اتانول ۲/۵ درصد است.

- میانگین تعرفه اعمالی هند بر کالاهای کشاورزی در نظام «دولت کامل‌الوداد»^۱ برابر ۳۹ درصد است، در حالی‌که این میانگین در آمریکا فقط ۵ درصد است.

- اتحادیه اروپا بر خودروهای وارداتی تعرفه ۱۰ درصدی اعمال می‌کند، درحالی‌که آمریکا فقط ۲/۵ درصد تعرفه دریافت می‌کند.

ترامپ در یک پست در شبکه اجتماعی خود^۲ اضافه کرد که کشورهایی که از سیستم مالیات بر ارزش‌افزوده (VAT) استفاده می‌کنند نیز به نوعی مشمول این سیاست خواهند شد، زیرا مالیات بر ارزش‌افزوده می‌تواند اثرات شدیدتری از تعرفه داشته باشد. این طرح هیچ کشور یا منطقه‌ای را معاف نکرده و همچنین جدول زمانی مشخصی برای اجرای آن ارائه نداده است. با این حال، برنامه دولت بررسی اولیه تأثیرات منفی توافقات تجاری غیرمتقابل تا اول آوریل ۲۰۲۵ بوده و برنامه دفتر مدیریت و بودجه بررسی آن ظرف ۱۸۰ روز از منظر تأثیرات مالی بوده است - که نشان می‌دهد اجرای این سیاست ممکن است در بازه زمانی کوتاهی آغاز شود. در تاریخ ۱۰ فوریه، دولت ترامپ تعرفه‌هایی بر واردات فولاد و آلومینیوم اعلام کرد که از ساعت ۱۲:۰۱ صبح ۱۲ مارس ۲۰۲۵ به وقت شرق ایالات متحده اجرایی شدند:

- ۲۵ درصد تعرفه ارزش‌افزوده بر محصولات فولادی و مشتقات آن

1-. Most favored nation

2-. Truth Social

• ۲۵ درصد تعرفه ارزش افزوده^۱ بر محصولات آلومینیومی و مشتقات آن

ترامپ برای اعمال این تعرفه‌ها به «قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی» (IEEPA)^۲ آمریکا استناد کرده است. این قانون که در سال ۱۹۷۷ تصویب شد، به رئیس‌جمهور اختیار می‌دهد که برای مقابله با تهدیدات امنیت ملی، سیاست خارجی یا اقتصاد، تحریم‌های اقتصادی اعمال و دارایی‌های خارجی را کنترل کند و به طور کلی هر اقدام لازم دیگری را انجام دهد. اگرچه IEEPA به‌طور قانونی برای اعمال کنترل‌های صادراتی و اقدامات تحریمی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما تاکنون هیچ رئیس‌جمهوری از آن برای وضع تعرفه بر واردات استفاده نکرده بود. این استفاده بی‌سابقه موجب بروز بحث‌های حقوقی و احتمالاً چالش‌های قضایی خواهد شد. تعرفه‌های جدید فولاد و آلومینیوم اعلامی از سوی ترامپ، بر اساس بخش ۲۳۲ از «قانون گسترش تجارت سال ۱۹۶۲» اختیار دارد واردات را در صورتی که امنیت ملی را به خطر بیندازد، تنظیم کند. علاوه بر این، بخش ۶۰۴ از «قانون تجارت سال ۱۹۷۴» به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد مفاد قوانین مؤثر بر واردات را در جدول تعرفه‌های هماهنگ ایالات متحده لحاظ کند. در به‌روزرسانی‌های مربوط به معافیت تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم هرچند هیچ کشوری ظاهراً از این تعرفه‌ها معاف نشده، اما اعلامیه منتشر شده، امکان گفتگو با کشورهایی که با ایالات متحده روابط امنیتی دارند را باز گذاشته است. اگر چین کشوری راه‌حل قابل قبولی برای تهدیدهای ناشی از واردات خود ارائه دهد، رئیس‌جمهور می‌تواند محدودیت را بردارد یا تعدیل کند.

همچنین، محصولاتی که در کشور ثالث از فولاد و آلومینیومی که در آمریکا ذوب و ریخته‌گری شده‌اند تولید شده باشند، نیز معاف هستند. با این حال، روندهای قبلی برای معافیت از تعرفه‌ها متوقف شده‌اند. پیش از این وزیر بازرگانی آمریکا اجازه داشت در صورت نبود محصول مشابه در آمریکا یا برای دلایل امنیتی، تعرفه را برای محصول خاصی حذف کند. این فرآیند نیز از زمان صدور این اطلاعیه متوقف شده است. برخی کشورها با آمریکا توافقاتی داشتند که آن‌ها را از تعرفه‌ها معاف می‌کرد. این توافقات از ۱۲ مارس ۲۰۲۵ لغو شده و واردات آن‌ها مشمول تعرفه‌های جدید شده که شامل کشورهای زیر است:

۱- "ad valorem" به نوعی مالیات یا عوارض گفته می‌شود که بر مبنای درصدی از ارزش کالا یا دارایی تعیین می‌شود، نه بر اساس وزن، حجم یا تعداد آن.

2- International Emergency Economic Powers Act

آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، مکزیک، کره جنوبی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ژاپن، بریتانیا و اوکراین^۱ تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات از کانادا و مکزیک طبق برنامه در روز سه‌شنبه ۴ مارس ۲۰۲۵ اجرایی شد. در تاریخ ۶ مارس، ترامپ دستوری امضا کرد که تعرفه‌های اعلام‌شده را اصلاح کرد. طبق اطلاعات منتشر شده توسط کاخ سفید:

• ۲۵ درصد تعرفه بر کالاهایی که مقررات «توافق‌نامه آمریکا-مکزیک-کانادا (USMCA)^۲» را رعایت نمی‌کنند،

• ۱۰ درصد تعرفه پایین‌تر برای کالاهای انرژی وارداتی از کانادا که شامل USMCA نمی‌شوند،

• ۱۰ درصد تعرفه پایین‌تر برای واردات پتاس از کانادا و مکزیک که خارج از چارچوب USMCA هستند،

• بدون تعرفه برای کالاهایی از کانادا و مکزیک که طبق مقررات USMCA ترجیح تعرفه‌ای دریافت می‌کنند.

این نرخ‌های بازبینی‌شده ممکن است فقط در کوتاه مدت معتبر باشند، زیرا دولت ترامپ در نظر دارد تعرفه‌های متقابل را نیز اعمال کند.

تعرفه‌ها ممکن است هزینه کالاهای وارداتی را افزایش داده و قیمت‌ها را برای مصرف‌کنندگان بالا ببرند، که این موضوع قدرت خرید را کاهش می‌دهد. محصولاتی که تحت تأثیر صنایع مختلف و کلیدی قرار دارند به شرح زیر هستند:

کشور	محصولات تحت تأثیر
کانادا	شراب، آبجو، لوازم خانگی، پوشاک، لوازم آرایشی، خمیر کاغذ، خودرو و موتور سیکلت، کامیون و اتوبوس، قایق‌های تفریحی، فولاد و آلومینیوم، گوشت گاو، گوشت خوک، لبنیات، میوه و سبزیجات خاص
مکزیک	فولاد، آلومینیوم، مس، چیپ‌های کامپیوتری، نیمه‌هادی‌ها، داروها
چین	همه کالاهای منشأ گرفته از چین شامل: الکترونیک، پوشاک، لوازم خانگی، لوازم پزشکی

منبع: بررسی‌های پژوهش

۱- معافیت موقتی اوکراین لغو شده چون منافع آن عمدتاً نصیب تولیدکنندگان اتحادیه اروپا می‌شد نه صنایع فولاد اوکراین.

پس از اجرای کامل این تعرفه‌ها، کالاهای وارداتی از چین دیگر مشمول مقررات «de minimis»^۱ بخش ۳۲۱ نخواهند شد- که ورود بدون عوارض را برای کالاهایی با ارزش کمتر از ۸۰۰ دلار برای هر نفر در هر روز فراهم می‌کرد. بر خلاف تعرفه‌های بخش ۳۰۱، این تعرفه‌ها مشمول بازپرداخت تعرفه^۲ نیستند، یعنی اگر کالای وارداتی تعرفه‌دار بعداً حذف یا صادر شود، تعرفه پرداختی بازگشت داده نخواهد شد.

با این وصف و تحولات در سیاست‌های تجاری آمریکا، این گزارش با هدف تحلیل جامع سیاست‌های تعرفه‌ای دولت جدید ایالات متحده و پیامدهای آن بر تجارت جهانی، ابتدا به تبیین بنیان‌های نظری سیاست‌ها در چارچوب اصول اساسی تجارت بین‌الملل می‌پردازد. سپس دیدگاه‌های موافق و مخالف با استناد به آرای اقتصاددانان در ادبیات اقتصاد سیاسی و نظریه‌های تجارت بین‌الملل تحلیل می‌شوند. در ادامه، آثار مستقیم و غیرمستقیم این سیاست‌ها بر جریان‌های تجاری جهانی، زنجیره‌های تأمین بین‌المللی، بازارهای مالی و رشد اقتصادی جهان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به‌طور خاص، بخش‌های انرژی و فناوری به عنوان اهداف اصلی سیاست‌های محدودکننده دولت آمریکا علیه چین و سایر رقبای تحلیل می‌شوند. همچنین پیامدهای تعرفه‌ها بر کشورهای در حال توسعه تحلیل می‌گردد. واکنش کشورهای مختلف و اتحادیه‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا و چین نیز در مواجهه با تعرفه‌های جدید آمریکا تحلیل می‌شود تا میزان همگرایی یا واگرایی در سیاست‌های تجاری مشخص گردد. در پایان، با ارائه جمع‌بندی تحلیلی از یافته‌ها، پیشنهاداتی برای ایران در جهت کاهش آسیب‌پذیری، بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از بازآرایی زنجیره‌های ارزش جهانی و ارتقای دیپلماسی تجاری ارائه خواهد شد.

۱- عبارت «de minimis» یک اصطلاح لاتین است که در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی و گمرکی به کار می‌رود و به‌صورت خلاصه به موارد «بی‌اهمیت» یا «ناچیز» اشاره دارد «De minimis non curat lex». یعنی قانون به امور بسیار ناچیز نمی‌پردازد. در تجارت و گمرک (معنای رایج در اقتصاد بین‌الملل)، de minimis threshold به مقدار یا ارزش حداقلی کالاهایی گفته می‌شود که از پرداخت مالیات یا عوارض گمرکی معاف هستند.

۲- duty drawback یک سیستم گمرکی است که به صادرکنندگان اجازه می‌دهد حقوق و عوارض گمرکی پرداخت‌شده برای مواد اولیه یا کالاهایی که بعداً صادر می‌شوند را پس بگیرند.

۲- اصول اساسی تجارت بین‌الملل و ارایه بنیان‌های نظری سیاست‌های تعرفه‌ای دولت جدید آمریکا

گریگوری منکیو^۱ استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد، تعرفه‌های جدید ترامپ را «احمقانه‌ترین جنگ تجاری در تاریخ» نامیده است. وی اشاره می‌کند که برای فهم این موضوع باید به مقاله داگلاس اروین^۲ در زمینه اصول سیاست تجاری در سال ۱۹۹۶ مراجعه کرد. داگلاس اروین در مقاله خود اصول سیاست تجاری را ارائه می‌کند که می‌تواند برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور خودمان ایران نیز مفید باشد. اروین در ابتدا اشاره می‌کند که این اصول کمی ظریف‌تر و دقیق‌تر از مفاهیم پایه‌ای اقتصاد مانند «مبادله داوطلبانه عموماً سودمند است» هستند؛ گزاره‌ای که تقریباً همه آن را می‌پذیرند، اما به‌ندرت یک مسئله عملی سیاست‌گذاری را حل می‌کند.

اصل اول: مالیات بر واردات معادل مالیات بر صادرات است.

اولین گزاره این است که مالیات بر واردات معادل مالیات بر صادرات است. هرگونه محدودیت بر واردات عملاً به عنوان محدودیتی بر صادرات عمل می‌کند. عکس این گزاره نیز درست است: زمانی که دولتی سیاست‌هایی برای افزایش حجم صادرات اتخاذ می‌کند، به طور غیرقابل اجتناب حجم واردات را نیز افزایش می‌دهد. دلیل اساسی این است که صادرات و واردات دو روی یک سکه هستند. صادرات برای تولید درآمدهایی که برای پرداخت واردات لازم است ضروری است، یا صادرات کالاهایی هستند که یک کشور برای به‌دست آوردن واردات از آنها باید صرف‌نظر کند. صادرات و واردات به‌طور ذاتی به یکدیگر وابسته‌اند و هر سیاستی که یکی را کاهش دهد، دیگری را نیز کاهش خواهد داد.

در یک سطح، ایده اینکه محدودیت‌های واردات موجب کاهش صادرات می‌شود، ساده و مستقیم است: اگر کشورهای خارجی در فروش کالاهای خود در کشوری مثل ایالات متحده، محدود شوند، آنها قادر نخواهند بود دلارهایی که برای خرید کالاهای آمریکایی نیاز دارند به‌دست آورند. با این حال، در بحث‌های سیاست‌گذاری تجاری بین‌المللی، تمایل به دیدن صادرات و واردات یک کشور به عنوان پدیده‌ای جداگانه و مستقل وجود دارد. در این دیدگاه، سیاست دولتی می‌تواند واردات را بدون تأثیر منفی بر صادرات کاهش دهد یا بالعکس. این دیدگاه اشتباه است؛

1- Gregory Mankiw

2- Douglas A. Irwin, 1996

زیرا صادرات و واردات از یکدیگر فاصله زیادی نمی‌گیرند. این دو به‌طور اجتناب‌ناپذیری به هم پیوسته‌اند حتی اگر مکانیسمی که آنها را به هم پیوند می‌دهد فوراً واضح نباشد. (عدم تعادل‌های تجاری در اصل سوم بررسی خواهند شد).

بازار ارز یکی از مکانیزم‌هایی است که صادرات و واردات را به هم پیوند می‌دهد تا اطمینان حاصل شود که وقتی یک کشور به‌طور یک‌جانبه تعرفه خود را کاهش می‌دهد، صادرات آن کشور نیز افزایش می‌یابد. این مثال اگرچه بسیار ساده است و ممکن است در عمل تحت تأثیر شرایط مختلفی قرار گیرد، با این حال یک آزمایش فکری مفید است. در اکثر موارد، نمی‌توان مکانیزم پیوند صادرات و واردات را به‌طور مستقیم مشاهده کرد. اگرچه اثر آن نه آشکار است و نه ظاهری، اما هنوز هم وجود دارد و عملی است.

اصل دوم: کسب و کارها نیاز مصرف‌کننده هستند

آدام اسمیت در جمله مشهور خود به مرکانتیلیسم، نقش مصرف‌کننده را در امور اقتصادی بالا برد و نوشت: «مصرف تنها هدف و مقصود تمام تولید است؛ و منافع تولیدکننده باید تنها به اندازه‌ای که ممکن است برای ارتقای منافع مصرف‌کننده ضروری باشد، مورد توجه قرار گیرد». اسمیت سیاست‌های دولتی را به دلیل غفلت از این نکته و حتی معکوس کردن این اولویت‌ها نقد کرد: «اما در سیستم مرکانتیلیستی، منافع مصرف‌کننده تقریباً همیشه فدای منافع تولیدکننده می‌شود؛ و به نظر می‌رسد که تولید را هدف نهایی و مقصود تمام صنعت و تجارت می‌دانند». اسمیت استدلال کرد که کشورها مانند مصرف‌کنندگان باید از طریق تجارت آزاد به دنبال پایین‌ترین قیمت در بازار باشند: «آنچه در هدایت هر خانواده خصوصی خردمندانه است، در مورد یک پادشاهی بزرگ، بعید است که حماقت باشد».

تصویری که اسمیت و دیگر اقتصاددانان بعدی ارائه دادند ساده است: مصرف‌کننده یک خانه‌دار است. مصرف‌کننده یکی از ما است که نقش خریدار کالاها را ایفا می‌کند، چه در سوپرمارکت، چه در مرکز خرید، یا در مکان‌های دیگر. از آنجایی که حمایت تجاری، قیمت کالاهایی را که مصرف‌کننده می‌خرد بالا می‌برد، این سیاست مخالف منافع مصرف‌کننده است. این تصویر و قیاس هدف خود را برای جلب نظر خواننده به سمت مصرف‌کننده انجام می‌دهد، زیرا در واقع هر یک از ما مصرف‌کننده هستیم.

با در نظر گرفتن واردات نه به عنوان کالاهای نهایی مصرفی بلکه به عنوان نهاده‌هایی برای تولید، سیاست‌گذاران می‌توانند به وضوح درک کنند که مسئله بیشتر مربوط به «نجات» شغل‌ها نیست بلکه مربوط به «مبادله» شغل‌ها بین بخش‌ها است. این گزاره قوی‌ترین درس اقتصاد را خاطرنشان می‌کند که هیچ چیزی به عنوان ناهار رایگان وجود ندارد. هر اقدامی نوعی مبادله را شامل می‌شود. قیمت‌های بالاتر فولاد داخلی به اشتغال در صنعت فولاد کمک می‌کند اما به اشتغال در صنایع مصرف‌کننده فولاد آسیب می‌زند. قیمت‌های بالاتر نیمه‌های داخلی به اشتغال در صنعت نیمه‌های کمک می‌کند اما به اشتغال در صنایع مصرف‌کننده نیمه‌های آسیب می‌زند. همان‌طور که جان استوارت میل در سال ۱۸۴۸ در زمینه حمایت از واردات نوشت، «گزینه این نیست که مردم کشور خود را در برابر خارجی‌ها به کار گیریم، بلکه گزینه این است که یک طبقه از مردم کشور خود را در مقابل طبقه دیگر به کار گیریم».

اصل سوم: عدم تعادل‌های تجاری منعکس‌کننده جریان‌های سرمایه‌ای هستند

حوزه مالی بین‌الملل به طور سنتی به عواملی پرداخته است که باعث تعادل حساب جاری کشورها می‌شوند، که جامع‌ترین اندازه‌گیری تجارت کالاها و خدمات است. با این حال، بحث‌های سیاست تجاری به طور فزاینده‌ای با نگرانی‌های مربوط به عدم تعادل‌های تجاری گره خورده‌اند، به طوری که اغلب این مسائل مالی بین‌الملل نمی‌توانند به طور جداگانه از سیاست تجاری مورد بررسی قرار گیرند. یکی از مهم‌ترین درس‌های مالی بین‌الملل این است که عدم تعادل‌های تجاری نشان‌دهنده جریان‌های خالص سرمایه بین کشورها هستند. این نکته در دهه ۱۹۸۰، زمانی که حساب جاری ایالات متحده به شدت به سمت کسری رفت، بارها توسط اقتصاددانان تأکید شد. با این حال، به نظر می‌رسد که این درس هنوز بر بسیاری از مقامات سیاست‌گذار امروز گنگ و مبهم است. به عنوان مثال زمانی که شنیده می‌شود ایالات متحده دچار کسری تجاری است مطرح می‌شود که دلیل آن بازتر بودن بازارهای آن از بازار سایر کشورها است، یا اینکه ژاپن دارای مازاد تجاری است، به دلیل این که بازار آن به روی واردات بسته است. ممکن است ایالات متحده بازار نسبتاً بازتری داشته باشد و بازارهای خارجی بسته‌تر باشند، اما این واقعیت‌ها در تراز تجاری خود را نشان نمی‌دهند. بلکه، هرگونه تحلیل از عدم تعادل‌های تجاری باید با بررسی تراز پرداخت‌ها انجام شود. تراز پرداخت‌ها در واقع یک حسابرسی از معاملات بین‌المللی یک کشور است. حسابرسی تراز پرداخت‌ها موضوعی خشک و

بی‌روح است، اما آشنایی با آن می‌تواند بسیاری از رمز و رازهای کسری تجاری و علل زیربنایی آن را برطرف کند. همچنین می‌تواند مشخص کند که کدام راهکارها احتمالاً در اصلاح چنین کسری‌ای مؤثر یا بی‌اثر خواهند بود.

اولین درس حسابداری این است که: تراز پرداخت‌ها همیشه متعادل است - یعنی مجموع آن به صفر می‌رسد. این یک اصل حسابداری است. دو دسته اصلی از معاملات وارد ترازپرداخت‌ها می‌شوند: حساب جاری که تمام تجارت کالاها و خدمات را ثبت می‌کند و حساب سرمایه که تمامی تجارت دارایی‌ها، اعم از سرمایه‌گذاری‌ها را ثبت می‌کند. چون تراز پرداخت‌ها همیشه متعادل است، کشوری که کسری حساب جاری دارد باید یک مازاد معادل در حساب سرمایه داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر کشوری کالاها و خدمات بیشتری از بقیه دنیا خریداری کند تا اینکه می‌فروشد، باید دارایی‌های بیشتری به سایر کشورها به فروش برساند تا آنچه را که خریداری کرده جبران کند.

این رابطه بنیادین ممکن است با در نظر گرفتن وضعیت یک فرد روشن‌تر شود. اگر در یک سال، هزینه‌های یک فرد دقیقاً با درآمد او مطابقت داشته باشد، موقعیت دارایی خالص آن فرد تغییر نخواهد کرد (یعنی هیچ افزایشی در دارایی‌ها یا کاهش در آن‌ها نخواهد بود و هیچ استقراض یا قرض‌دهی نسبت به بقیه اقتصاد وجود نخواهد داشت). آیا یک فرد می‌تواند بیشتر از کالاها و خدماتی که در یک سال می‌خرد، بفروشد؟ قطعاً، یا با استقراض یا با فروش دارایی‌هایی که قبلاً در اختیار داشته است. هر دو روش موقعیت دارایی خالص فرد را کاهش می‌دهند و معادل قرض گرفتن آن فرد در آن سال است. کشورها نیز کسری حساب جاری خود را به همین روش تأمین می‌کنند. یک معادله اساسی در مالیه بین‌الملل وجود دارد که این فعالیت‌های وام‌گیری و وام‌دهی خالص را به حساب جاری مرتبط می‌کند. معادله این است:

سرمایه‌گذاری - پس‌انداز = واردات - صادرات

به عبارت دیگر، کشورهای دارای مازاد تجاری (که در آن ارزش صادراتشان از ارزش وارداتشان بیشتر است)، پس‌انداز داخلی بیشتر از سرمایه‌گذاری داخلی دارند. این «مازاد» پس‌انداز، که به خارج سرمایه‌گذاری یا وام داده می‌شود، خود را در قالب کسری حساب سرمایه نشان می‌دهد، که معادل آن مازاد حساب جاری است. کشورهای دارای کسری تجاری می‌توانند سرمایه‌گذاری

داخلی بیشتری نسبت به پس‌انداز داخلی خود حفظ کنند به دلیل افزوده شدن پس‌اندازهای خارجی، که به عنوان مازاد حساب سرمایه یا کسری حساب جاری وارد می‌شود.

نتیجه قوی معادله این است که اگر یک کشور بخواهد کسری تجاری خود را کاهش دهد، باید شکاف بین سرمایه‌گذاری داخلی و پس‌انداز داخلی خود را کاهش دهد. مگر اینکه سیاست‌های تجاری یک کشور علاوه بر کسری تجاری، بر پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری کل آن کشور تأثیر بگذارد. به همین دلیل است که برخی کشورهای دارای بازارهای باز، مازاد تجاری دارند و برخی دیگر کسری تجاری دارند، در حالی که برخی کشورهای دارای بازارهای بسته، مازاد تجاری دارند و برخی دیگر کسری تجاری دارند. این عدم تعادل‌ها کاملاً به وام‌گیری و وام‌دهی بین‌المللی مربوط می‌شوند و تقریباً هیچ ربطی به سیاست‌های تجاری ندارند. وام‌گیری دولت برای پوشش کسری مالی می‌تواند یکی از بزرگترین عوامل تخلیه پس‌اندازهای یک کشور باشد و بنابراین به کسری حساب جاری منجر شود. توانایی یک کشور در داشتن مازاد یا کسری حساب جاری بستگی به میزان اجازه دادن به حرکت سرمایه بین کشورها دارد. این خود تابعی از سیستم پولی بین‌المللی و رژیم نرخ ارز خاص در آن زمان است. در غیاب تحرک سرمایه بین‌المللی، یعنی در صورتی که وام‌گیری و وام‌دهی بین‌المللی انجام نشود، پس‌انداز داخلی برابر با سرمایه‌گذاری داخلی خواهد بود و در نتیجه تجارت متعادل خواهد بود زیرا صادرات برابر با واردات خواهد بود.

نتیجه کلی درباره اصول سیاست تجاری چیست؟

تراز تجاری یک کشور به جریان‌های سرمایه بین‌المللی ارتباط دارد و نه به بازارهای باز یا بسته، رویه‌های تجاری ناعادلانه یا رقابت‌پذیری ملی. اگر یک کشور بخواهد «مشکل» کسری تجاری خود را حل کند، باید جریان‌های بین‌المللی سرمایه به داخل کشور خود را معکوس کند. در بسیاری از موارد، می‌توان با کاهش کسری مالی دولت، استقراض خارجی خالص را معکوس کرد. البته، کنترل‌های سرمایه نیز می‌توانند این هدف را محقق کنند، همانطور که در دوره برتون وودز بود؛ اما به جای سرکوب حرکت سرمایه، سیاست‌گذاران باید به نیروهای اقتصادی زیربنایی که موجب حرکت سرمایه می‌شوند، پاسخ دهند.

این سه اصل ساده در سیاست‌های تجاری و ایده‌های پشت آن‌ها جدید نیستند (برخی از آن‌ها

بیش از ۴۰۰ سال است که مورد بحث قرار گرفته‌اند) و امروزه نیز در میان اقتصاددانان بین‌المللی بحث‌برانگیز نیستند. این شواهد با آزمون در دوره‌های زمانی مختلف به‌گونه‌ای معتبر هستند که به اصول اقتصاددانان تبدیل شده‌اند. با این حال، این اصول به‌طور معمول یا به‌طور صریح یا ضمنی در بحث‌های سیاست‌های تجاری در ایالات متحده و دیگر کشورها نادیده گرفته می‌شوند. اروین داگلاس مطرح می‌کند که تصور نمی‌کند که درک بیشتر این اصول به‌طور حتم باعث ایجاد سیاست‌های تجاری لیبرال‌تر شود؛ بلکه آن‌ها را با این امید که شاید منجر به بحث‌های بهتری شوند که در آن‌ها پیامدهای واقعی سیاست‌های دولتی به‌طور جدی‌تری بررسی شوند، ارائه می‌کند.

۳- روش‌شناسی سیاست‌های تجاری دولت ترامپ

مطالب این بخش، از گزارش «چگونه نظام تجارت جهانی را بازسازی کنیم؟ (راهنمای کاربردی)»^۱ که توسط استفن میران (۲۰۲۴)^۲ استراتژیست ارشد در شرکت Hudson Bay Capital و رئیس شورای مشاوران اقتصادی ترامپ اخذ شده است.

با آمدن دولت ترامپ دیدگاهی مطرح شده است مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها نسبت به کارآمدی سیستم‌های تجارت بین‌الملل و مالی به‌شدت بدبین شده‌اند. در حقیقت اجماع حاکم در میان رأی‌دهندگان آمریکایی این است که سیستم تجارت بین‌الملل از هم گسسته است. از همین رو، هر دو حزب اصلی آمریکا، سیاست‌هایی را اتخاذ کرده‌اند که هدف آن تقویت موقعیت این کشور در این سیستم است. در این شرایط با پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات آنچنان که انتظار می‌رفت، بازنگری اساسی در سیستم‌های تجارت و مالی بین‌المللی با شدت بیش‌تری صورت پذیرفت.

در بین طرفداران ترامپ برخلاف بسیاری از مباحث مطرح‌شده در وال‌استریت و محافل دانشگاهی که در ادامه این گزارش بعد از طرح رویکردهای دولت ترامپ خواهد آمد، ابزارهای قدرتمندی در اختیار دولت هست که می‌تواند شرایط تجارت، ارزش ارزها و ساختار روابط اقتصادی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. همان‌طور که گفته شد، ترامپ در طول کارزار انتخاباتی خود پیشنهاد کرد که تعرفه‌ها را برای چین تا ۶۰ درصد و برای سایر کشورهای جهان حداقل تا ۱۰ درصد

1-. A User's Guide to Restructuring the Global Trading System, 2024

2-. Stephen Miran, 2024

افزایش می‌دهد و امنیت ملی را با تجارت بین‌المللی پیوند می‌دهد. هر چند بسیاری بر این باورند که افزایش تعرفه‌های تجاری موجب تورم شدید شده و می‌تواند نوسانات اقتصادی و بازار را افزایش دهد، اما طرفداران ترامپ معتقدند که این ادعاها لزوماً صحت ندارد. در واقع، تعرفه‌های اعمال‌شده در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ که منجر به افزایش قابل‌توجهی در نرخ‌های مؤثر شدند، تأثیر قابل‌توجهی بر اقتصاد کلان نداشتند. ارزش دلار تقریباً به همان میزان تغییر یافت که نرخ تعرفه مؤثر افزایش پیدا کرده بود، که این امر بخش عمده‌ای از تأثیرات اقتصادی کلان را خنثی کرد اما درآمد قابل‌توجهی را ایجاد نمود. از آنجا که قدرت خرید مصرف‌کنندگان چینی به دلیل تضعیف ارزش پول آن‌ها کاهش یافت، چین عملاً هزینه این تعرفه‌ها را پرداخت کرد. تجربه اخیر افزایش شدید تعرفه‌ها باید در تحلیل درگیری‌های تجاری آینده مورد توجه قرار گیرد.

ترامپ همچنین بحث‌هایی در مورد ایجاد تغییرات عمده در سیاست‌های مرتبط با دلار مطرح کرده است. اعمال تعرفه‌های گسترده و دور شدن از سیاست دلار قوی می‌تواند از گسترده‌ترین سیاست‌های چند دهه اخیر باشد که باعث تغییرات اساسی در سیستم‌های تجارت و مالی جهانی می‌شود. راهی برای اجرای این سیاست‌ها بدون ایجاد پیامدهای منفی جدی وجود دارد، اما این راه محدود است و نیازمند تنظیم نرخ ارز برای جبران تعرفه‌ها و همچنین اتخاذ رویکرد تدریجی یا هماهنگی با متحدان و بانک فدرال رزرو در مورد دلار خواهد بود. احتمال بروز نوسانات ناخواسته در اقتصاد و بازار بسیار بالاست، اما دولت می‌تواند اقداماتی برای به حداقل رساندن این نوسانات انجام دهد.

از منظر تجارت، دلار همواره بیش از حد ارزش‌گذاری شده است که این مسئله عمدتاً به این دلیل است که دارایی‌های دلاری به‌عنوان ارز ذخیره جهانی عمل می‌کنند. این ارزش‌گذاری بیش از حد، فشار زیادی بر بخش تولید آمریکا وارد کرده است، درحالی‌که بخش‌های مالی شده اقتصاد را به شیوه‌ای تقویت کرده که به نفع ثروتمندان آمریکایی بوده است. با این وجود، ترامپ از وضعیت ذخیره‌ای دلار تمجید کرده و تهدید کرده است که کشورهایی را که از استفاده از دلار به‌عنوان ارز ذخیره دست بکشند، مجازات خواهد کرد. انتظار می‌رود این تنش‌ها از طریق مجموعه‌ای از سیاست‌ها که به تقسیم بار میان شرکای تجاری و امنیتی منجر می‌شود، حل و فصل شوند. به‌جای تلاش برای پایان دادن به استفاده از دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی، دولت ترامپ

می‌تواند راه‌هایی را برای بازگرداندن بخشی از مزایایی که سایر کشورها از این سیستم دریافت می‌کنند، پیدا کند.

انتقال تقاضای کل از سایر کشورها به آمریکا، افزایش درآمد خزانه‌داری آمریکا یا ترکیبی از این دو، می‌تواند به آمریکا کمک کند تا هزینه‌های فزاینده ارائه دارایی‌های ذخیره برای اقتصاد جهانی در حال رشد را تحمل کند. احتمالاً دولت ترامپ بیش از پیش سیاست‌های تجاری را با سیاست‌های امنیتی در هم خواهد آمیخت و تأمین دارایی‌های ذخیره و چتر امنیتی را به‌عنوان بخش‌های مرتبط در نظر گرفته و برای تقسیم بار آن‌ها رویکردی مشترک اتخاذ خواهد کرد.

۳-۱- ریشه‌های نارضایتی اقتصادی در دلار

۳-۱-۱- جهان‌تریفین^۱

نارضایتی عمیق از نظم اقتصادی موجود، ریشه در ارزش‌گذاری بیش از حد مداوم دلار و شرایط تجاری نامتقارن دارد. این ارزش‌گذاری بیش از حد باعث کاهش رقابت‌پذیری صادرات آمریکا، ارزان‌تر شدن واردات و تضعیف بخش تولیدی این کشور می‌شود. در نتیجه، اشتغال در بخش تولید صنعتی کاهش می‌یابد، کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند و اقتصادهای محلی دچار رکود می‌شوند. بسیاری از خانواده‌های کارگر قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نیستند و یا به کمک‌های دولتی و مواد مخدر اعتیاد پیدا می‌کنند، یا به مناطق اقتصادی پویاتر مهاجرت می‌کنند. زیرساخت‌ها فرسوده می‌شوند، زیرا دولت‌ها دیگر توانایی نگهداری از آن‌ها را ندارند. در نتیجه، جوامع به مناطق محروم تبدیل می‌شوند.

طبق مطالعه آتور، دورن و هانسون (۲۰۱۶)، بین ۶۰۰ هزار تا یک میلیون شغل تولیدی در آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ به دلیل «شوک چین» و افزایش تجارت با این کشور از بین رفتند. اگر بخشی از مشاغل مرتبط با تولید را نیز در نظر بگیریم، تعداد مشاغل از دست رفته در این دهه به حدود ۲ میلیون می‌رسد. حتی اگر از بین رفتن ۲ میلیون شغل در یک دهه را در نظر بگیریم، این رقم معادل ۲۰۰ هزار شغل در سال است که بخش کوچکی از تغییرات طبیعی بازار کار ناشی از پیشرفت فناوری، ظهور و افول شرکت‌ها و چرخه‌های اقتصادی است. اما این استدلال از دو جهت ناقص بود:

1-. Triffin World

2-. Autor, Dorn and Hanson, 2016

- برآوردهای مربوط به از دست رفتن مشاغل ناشی از تجارت در طول زمان افزایش یافتند. برای مثال، مطالعه جدید آتور، دورن و هانسون (۲۰۲۱) نشان داد که «شوک چین» بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا تصور می‌شد. بسیاری از مشاغل غیرتولیدی که به اقتصاد محلی وابسته بودند نیز از بین رفتند.

- بسیاری از مشاغل از دست رفته در ایالت‌ها و شهرهای خاصی متمرکز بودند که فرصت‌های شغلی جایگزین در آن‌ها به راحتی در دسترس نبود. برای این جوامع، این ضررها بسیار شدید بود.

مشکل با بازگشت تهدیدهای امنیت ملی و پایان «پایان تاریخ» تشدید شده است. در دوره‌ای که آمریکا هیچ رقیب ژئوپلیتیکی بزرگی نداشت، رهبران این کشور تصور می‌کردند که می‌توانند کاهش ظرفیت صنعتی را نادیده بگیرند. اما با ظهور چین و روسیه به عنوان تهدیدهای امنیتی و تجاری، داشتن یک بخش تولیدی قوی و متنوع دوباره به یک ضرورت استراتژیک تبدیل شده است. اگر زنجیره‌های تأمین کافی برای تولید تسلیحات و سیستم‌های دفاعی نداشته باشید، امنیت ملی ندارید. همان‌طور که ترامپ استدلال کرد: **«اگر فولاد نداشته باشید، کشور ندارید»**.

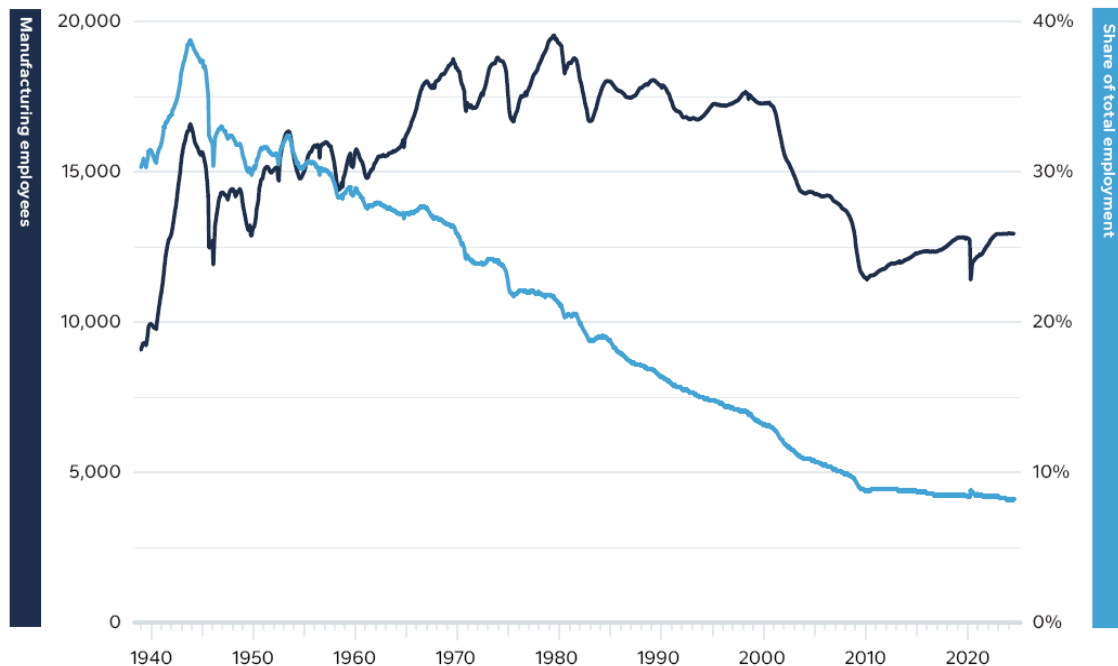
بسیاری از اقتصاددانان چنین پیامدهایی را در تحلیل‌های خود در نظر نمی‌گیرند و به همین دلیل، به وابستگی به شرکای تجاری و متحدان برای زنجیره‌های تأمین اعتماد دارند. اما تیم ترامپ این اعتماد را ندارد. بسیاری از متحدان و شرکای آمریکا روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بسیار گسترده‌تری با چین دارند تا با آمریکا؛ آیا در صورت وقوع بحران می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؟

این نگرانی‌ها با جاسوسی تهاجمی چین تشدید شده‌اند. طبق گزارش وال استریت ژورنال، تنها در ماه سپتامبر، اف‌بی‌آی گزارش داد که یک شرکت وابسته به دولت چین ۲۶۰,۰۰۰ دستگاه متصل به اینترنت، از جمله دوربین‌ها و روترها^۱ را در آمریکا، بریتانیا، فرانسه، رومانی و سایر کشورها هک کرده است. همچنین، یک تحقیق کنگره نشان داد که جرثقیل‌های حمل و نقل چینی در بنادر آمریکا دارای فناوری‌های جاسوسی پنهانی هستند که می‌توانند به پکن امکان کنترل مخفیانه آن‌ها را بدهند. آسیب‌پذیری امنیتی، جاسوسی و خرابکاری در واردات حساس از

۱- روتر (Router) دستگاهی است که در شبکه‌های کامپیوتری برای ارسال بسته‌های داده (packets) بین شبکه‌های مختلف به کار می‌رود. به زبان ساده‌تر، روتر مثل یک مأمور پست هوشمند عمل می‌کند. فرض کنید می‌خواهید بسته‌ای را از یک شهر (شبکه) به شهر دیگر بفرستید. روتر وظیفه دارد آدرس روی بسته را بخواند و بهترین مسیر را برای رسیدن آن به مقصد پیدا کند.

چین به‌طور مداوم در حال افزایش است.

نمودار شماره (۱): اشتغال صنعتی در آمریکا



Source: Bureau of Labor Statistics

در این چارچوب، ارزش‌گذاری بیش از حد مداوم دلار یکی از عوامل کلیدی در ایجاد عدم تعادل‌های تجاری است، زیرا باعث می‌شود حتی با وجود افزایش کسری تجاری، واردات از خارج همچنان ارزان بماند. اما چگونه ممکن است که بازارهای ارزی، که بزرگ‌ترین بازارهای جهان از نظر حجم معاملات هستند، به تعادل نرسند؟

پاسخ در این است که حداقل دو نوع تعادل برای ارزها وجود دارد:

- **تعادل اول: تعادل در مدل‌های تجارت بین‌الملل:** در این مدل‌ها، نرخ ارز در بلندمدت برای ایجاد توازن در تجارت بین‌المللی تنظیم می‌شود. اگر کشوری برای مدت طولانی مزاد تجاری داشته باشد، ارز خارجی برای کالاهای خود دریافت می‌کند که آن را به پول داخلی تبدیل می‌کند. این فرایند باعث تقویت ارز داخلی می‌شود، تا جایی که صادرات آن کاهش یافته و واردات افزایش یابد، در نتیجه تجارت متعادل می‌شود.
- **تعادل دوم: تعادل مالی و نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره:** مفهوم دوم تعادل ارزی،

تعادل مالی است که ناشی از تصمیم‌گیری پس‌اندازکنندگان در انتخاب بین گزینه‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف است. در این مفهوم، نرخ ارز به شکلی تنظیم می‌شود که سرمایه‌گذاران، از منظر ریسک تعدیل‌شده، بین نگهداری دارایی‌هایی که به ارزهای مختلف قیمت‌گذاری شده‌اند، بی‌تفاوت باشند.

اما این مدل‌ها زمانی پیچیده‌تر می‌شوند که ارز یک کشور به‌عنوان ارز ذخیره جهانی عمل کند، همانند دلار آمریکا. از آنجا که آمریکا دارایی‌های ذخیره را به جهان عرضه می‌کند، تقاضایی برای دلار آمریکا و اوراق خزانه‌داری ایالات متحده وجود دارد که نه به توازن تجارت و نه به بهینه‌سازی بازده تعدیل‌شده نسبت به ریسک وابسته است. این عملکردهای ذخیره به تسهیل تجارت بین‌المللی کمک می‌کنند و ابزاری برای انباشت مقادیر زیادی از پس‌اندازها فراهم می‌آورند؛ پس‌اندازهایی که اغلب به دلایل سیاسی (مانند مدیریت ذخایر یا ارز، یا صندوق‌های ثروت ملی) و نه برای به حداکثر رساندن بازده، نگهداری می‌شوند.

بخش بزرگی (اما نه تمام) از تقاضای ذخیره برای دلار و اوراق خزانه‌داری ایالات متحده، مستقل از عوامل اقتصادی یا سرمایه‌گذاری است. برای مثال، وقتی اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا برای تضمین معاملات بین میکرونزی و پلی‌نزی^۱ خریداری می‌شوند، این خریدها فارغ از کسری تجاری آمریکا، نرخ بیکاری، یا بازده نسبی اوراق قرضه خزانه‌داری در مقایسه با اوراق قرضه آلمان^۲ انجام می‌شوند.

این پدیده “جهان‌تریفین” نامیده می‌شود، مفهومی که اقتصاددان بلژیکی رابرت تریفین مطرح کرد.^۳ در جهان‌تریفین، دارایی‌های ذخیره به‌عنوان نوعی عرضه پول جهانی عمل می‌کنند و

۱- Micronesia (میکرونزی) و Polynesia (پلی‌نزی) دو زیرمنطقه از منطقه بزرگ‌تری به نام اقیانوسیه (Oceania) هستند که در اقیانوس آرام قرار دارند. هر دو شامل گروه‌هایی از جزایر کوچک و بزرگ‌اند و از نظر فرهنگی، نژادی و زبانی تفاوت‌هایی با هم دارند.

2- Bunds

۳- تناقض تریفین (که گاهی معمای تریفین نیز نامیده می‌شود) به تعارض منافع اقتصادی بین اهداف کوتاه‌مدت داخلی و اهداف بلندمدت بین‌المللی در کشورهایی اشاره دارد که ارز آن‌ها به‌عنوان ارز ذخیره جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تناقض در دهه ۱۹۶۰ توسط اقتصاددان بلژیکی-آمریکایی، رابرت تریفین، شناسایی شد. او مشاهده کرد که کشوری که ارز آن به‌عنوان ارز ذخیره جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و توسط سایر کشورها به‌عنوان ذخایر ارزی خارجی برای حمایت از تجارت بین‌المللی نگهداری می‌شود، باید به نوعی ارز خود را برای تأمین تقاضای جهانی برای این ذخایر عرضه کند. این عرضه معمولاً از طریق تجارت بین‌المللی انجام می‌شود و کشور دارنده ارز ذخیره جهانی مجبور است به‌طور اجتناب‌ناپذیری کسری تجاری داشته باشد.

پس از کنار گذاشتن استاندارد طلا در سال ۱۹۷۱ و ایجاد سیستم پترو-دلار در دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده این بار ناشی از کسری تجاری مداوم را در سال ۱۹۸۵ پذیرفت و به‌طور دائم از یک کشور طلبکار به یک کشور بدهکار تبدیل شد. در حال حاضر، کسری تجاری کالاهای ایالات متحده در حدود یک تریلیون دلار در سال است. این تخلیه مداوم در تراز تجاری ایالات متحده منجر به تنش مداوم بین سیاست‌های تجاری ملی این کشور و سیاست پولی جهانی آن برای حفظ دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی شده است. جایگزین‌هایی برای تجارت بین‌المللی که به این تنش می‌پردازند شامل انتقال مستقیم دلار از طریق کمک‌های خارجی و خطوط سوآپ ارزی هستند. تناقض تریفین معمولاً برای بیان مشکلات نقش دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیره تحت سیستم برتون وودز، که در سال ۱۹۴۴ تأسیس شد،

تقاضای آن‌ها تابعی از تجارت و پس‌انداز جهانی است، نه تراز تجاری داخلی یا ویژگی‌های بازدهی دارایی‌های کشور ذخیره‌کننده.

- زمانی که کشور ذخیره‌کننده (یعنی آمریکا) از نظر اقتصادی بزرگ‌تر از بقیه جهان باشد، اثرات جانبی^۱ ناشی از موقعیت ذخیره‌ای آن ناچیز خواهد بود، زیرا فاصله بین تعادل تریفین و تعادل تجاری اندک است.

- اما زمانی که رشد اقتصادی جهان از رشد کشور ذخیره‌کننده (آمریکا) برای مدتی طولانی فراتر رود، فاصله بین تعادل تریفین و تعادل تجاری به شدت افزایش می‌یابد.

این اختلاف باعث می‌شود تقاضا برای دارایی‌های ذخیره‌ای، به‌ویژه اوراق خزانه‌داری ایالات متحده، منجر به ارزش‌گذاری بیش از حد دلار شود که عواقب اقتصادی واقعی در پی دارد. در جهان تریفین، تولیدکننده دارایی‌های ذخیره‌ای (آمریکا) ناچار است کسری حساب جاری پایدار داشته باشد، زیرا اوراق خزانه‌داری آمریکا به‌عنوان یک کالای صادراتی عمل می‌کند که به تأمین مالی سیستم تجارت جهانی کمک می‌کند.

۱. آمریکا با فروش اوراق خزانه‌داری ارز خارجی دریافت می‌کند.

۲. این ارز خارجی معمولاً برای خرید کالاهای وارداتی مصرف می‌شود.

۳. بنابراین، کسری حساب جاری آمریکا نه به دلیل مصرف بیش از حد، بلکه به دلیل نیاز آن به عرضه اوراق خزانه‌داری برای تسهیل رشد جهانی است.

به گفته اقتصاددانان سرشناسی مانند فلدشتاین و ولکر^۲ (۲۰۱۳) از آمریکا و ژو^۳ (۲۰۰۹) از چین، زمانی که سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی کاهش یابد، کسری مالی و حساب جاری آن به‌عنوان سهمی از اقتصاد داخلی، افزایش می‌یابد.

مطرح می‌شود. جان مینارد کینز این مشکل را پیش‌بینی کرده بود و پیشنهاد استفاده از یک ارز ذخیره جهانی به نام «بنکور» را داده بود. در طول تاریخ، حق برداشت ویژه (SDR) صندوق بین‌المللی پول نزدیک‌ترین گزینه به «بنکور» بوده است، اما به اندازه کافی مورد پذیرش جهانی قرار نگرفته تا جایگزین دلار شود. پس از بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷، رئیس بانک مرکزی چین وضعیت دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیره را یکی از عوامل مؤثر بر عدم تعادل جهانی در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دانست که به این بحران منجر شد. بنابراین، تناقض تریفین با فرضیه «مازاد جهانی پس‌انداز» مرتبط است، زیرا نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره باعث تشدید کسری حساب جاری ایالات متحده به دلیل افزایش تقاضا برای دلار می‌شود.

1-. Externalities

2-. Feldstein and Volcker, 2013

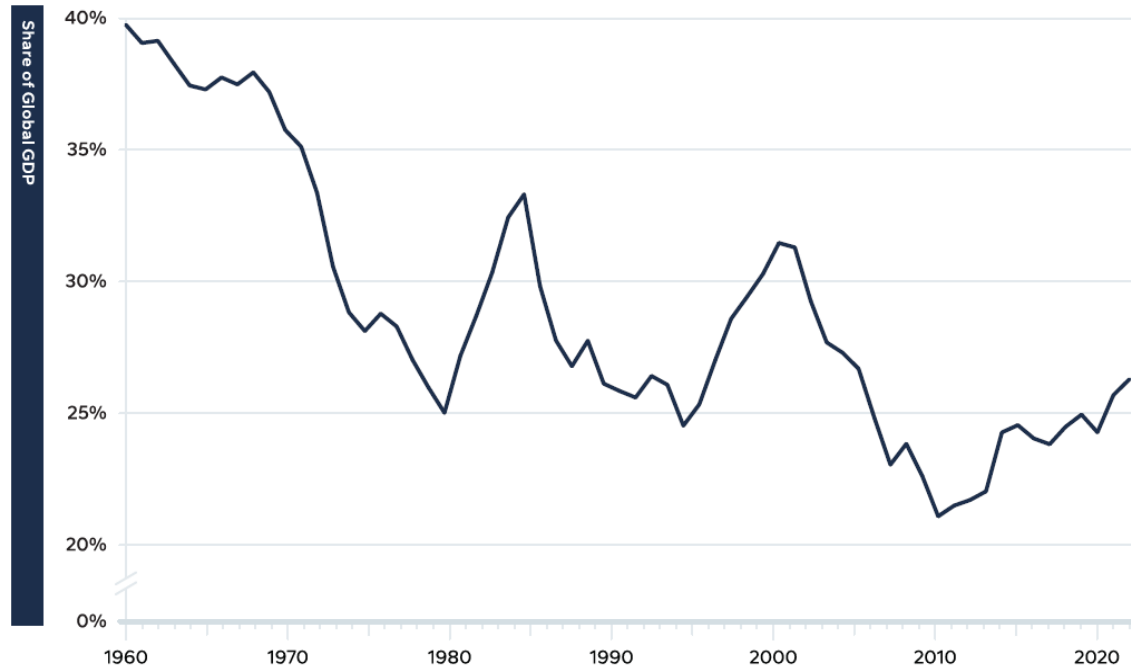
3-. Zhou, 2009

- با رشد سایر کشورها، پیامدهای اقتصادی ناشی از ارزش‌گذاری بیش از حد دلار و افزایش واردات آمریکا، به بخش‌های تولیدی آسیب بیشتری وارد می‌کند.
 - در نهایت، در تئوری، یک «نقطه واژگونی تریفین»^۱ می‌تواند رخ دهد، که در آن کسری‌های تجاری و مالی آمریکا چنان بزرگ می‌شوند که ریسک اعتباری در دارایی‌های ذخیره‌ای (اوراق خزانه‌داری) ایجاد می‌شود.
 - در این نقطه، آمریکا ممکن است موقعیت ذخیره‌ای خود را از دست بدهد، که باعث موجی از بی‌ثباتی جهانی خواهد شد.
- تناقض بزرگ ارز ذخیره‌ای این است که باعث ایجاد کسری‌های دوگانه^۲ دائمی (کسری بودجه و کسری تجاری) می‌شود، که در بلندمدت به انباشت بدهی عمومی و خارجی منجر شده و در نهایت، امنیت و موقعیت ذخیره‌ای کشور را تضعیف می‌کند. اما آیا آمریکا در آستانه چنین بحرانی است؟ داده‌های تولید ناخالص داخلی جهانی نشان می‌دهد که آمریکا هنوز فاصله زیادی با نقطه بحرانی تریفین دارد:
- سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی در دهه ۱۹۶۰ حدود ۴۰ درصد بود، اما تا سال ۲۰۱۲ به ۲۱ درصد کاهش یافت.
 - سهم آن از سال ۲۰۱۲ تاکنون تا حدی افزایش یافته و به ۲۶ درصد رسیده است.
 - بحران مالی ۲۰۰۸ موجب کاهش سهم آمریکا از اقتصاد جهانی شد، اما از آن زمان به بعد، هم سهم اقتصادی آمریکا و هم اشتغال در بخش تولیدی بهبود یافته است.

1-. Triffin Tipping Point

2-. Twin Deficits

نمودار (۲): سهم اقتصاد آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهان



Source: World Bank

یکی از دلایلی که آمریکا هنوز در آستانه بحران نیست، عدم وجود جایگزین واقعی برای دلار است:

۱. ارز ذخیره‌ای باید به راحتی به سایر ارزها قابل تبدیل و دارایی ذخیره‌ای باید ارزش پایدار و قانونی داشته باشد.

۲. چین به دنبال تبدیل یوان به ارز ذخیره‌ای است، اما به این دو معیار پایبند نیست.

۳. اروپا ممکن است واجد شرایط باشد، اما بازار اوراق قرضه آن در مقایسه با بازار اوراق خزانه‌داری آمریکا همچنان کوچک و غیرمتمرکز است و سهم آن از تولید ناخالص داخلی جهانی حتی بیشتر از آمریکا کاهش یافته است.

سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی، اندازه «معمای تریفین» در تعادل تجاری را تعیین می‌کند، که به نوبه خود وضعیت بخش‌های تجاری و تولیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

• تا زمانی که هیچ جایگزین واقعی برای دلار به عنوان ارز ذخیره‌ای وجود نداشته باشد،

- آمریکا می‌تواند کسری‌های خود را حفظ کند و از موقعیت ذخیره‌ای خود بهره ببرد.
- اما در بلندمدت، انباشت بدهی‌های بزرگ، وابستگی بیش‌ازحد به کسری‌های دوگانه و رشد سریع‌تر سایر اقتصادها می‌تواند آمریکا را به نقطه بحران تریفین نزدیک کند.
- این تحولات ارزی در بستری از نظام تعرفه‌ای جهانی اتفاق افتاده است؛ نظامی که ساختار نرخ‌های آن، به طور کلی، برای دوره‌ای اقتصادی متفاوت طراحی شده و همچنان در همان پیکربندی باقی مانده است. بر اساس داده‌های سازمان تجارت جهانی، نرخ تعرفه مؤثر واردات در ایالات متحده (۳ درصد) کمتر از هر کشور دیگری در جهان است، در حالی که:
- اتحادیه اروپا تعرفه‌ای در حدود ۵ درصد اعمال می‌کند،
 - چین تعرفه‌ای در حدود ۱۰ درصد دارد،
 - و برخی کشورهای در حال توسعه تعرفه‌های بسیار بالاتری دارند (برای مثال، بنگلادش با ۱۵۵ درصد بالاترین تعرفه مؤثر جهانی را دارد).
- میانگین نرخ‌های تعرفه، تفاوت‌های دوجانبه^۱ را به درستی نشان نمی‌دهند؛ برای مثال:
- آمریکا تنها ۲/۵ درصد تعرفه بر واردات خودرو از اتحادیه اروپا اعمال می‌کند،
 - در حالی که اروپا ۱۰ درصد تعرفه بر واردات خودروهای آمریکایی وضع کرده است.
- بسیاری از کشورهای در حال توسعه تعرفه‌های بسیار بالاتری اعمال می‌کنند، که موجب ایجاد یک زمین بازی نابرابر در تجارت بین‌المللی می‌شود. تعرفه‌های پایین ایالات متحده تا حد زیادی میراث یک دوره تاریخی خاص هستند، زمانی که آمریکا بازارهای خود را سخاوتمندانه به روی سایر کشورها باز کرد تا:
- به بازسازی اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم کمک کند،
 - یا در دوران جنگ سرد، روابط و اتحادهای راهبردی ایجاد کند.
- علاوه بر تعرفه‌های نابرابر، موانع غیرتعرفه‌ای^۲ نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. برخی کشورها از

1-. bilateral discrepancies

2-. Nontariff Barriers

روش‌هایی مانند:

- سرقت مالکیت فکری،
- مقررات محدودکننده تجاری،
- کنترل سرمایه و مداخله در نرخ ارز

برای به‌دست آوردن مزیت ناعادلانه در تجارت جهانی استفاده می‌کنند. در نظریه اقتصادی، اگر نرخ ارز شناور باشد، تغییرات در نرخ تعرفه می‌تواند از طریق تعدیل ارزی خنثی شود. اما در عمل، این تعرفه‌ها تأثیرات بزرگی بر درآمد و تقسیم بار اقتصادی بین کشورها دارند. تعرفه‌های پایین آمریکا، همراه با موقعیت دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی، ترکیبی را ایجاد کرده که منجر به کسری‌های تجاری پایدار و وابستگی آمریکا به واردات شده است.

گرچه احتمالاً هنوز با بحران‌های اقتصادی که نقطه اوج معمای تریفین را تشکیل می‌دهند فاصله زیادی داریم، اما باید پیامدهای دنیای تریفین را در نظر بگیریم. وضعیت «ذخیره ارز جهانی»^۱ بودن دلار، سه پیامد عمده دارد:

- کاهش هزینه استقراض^۲
- گران‌تر شدن ارزش پول ملی^۳
- توانایی اعمال نفوذ امنیتی از طریق سیستم مالی^۴

الف. کاهش هزینه استقراض

تقاضای مداوم برای اوراق قرضه دولتی آمریکا (USTs) ناشی از نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی، باعث می‌شود ایالات متحده با نرخ بهره کمتری استقراض کند.

- برآوردها نشان می‌دهد که این مزیت ممکن است ۵۰ تا ۶۰ واحد پایه (bps)^۵ یا

1-. Reserve Currency Status

2-. Cheaper Borrowing

3-. More Expensive Currency

4-. Security Leverage via Financial System

5-. basis points

به عبارتی ۰/۵ تا ۰/۶ درصد از نرخ بهره وام‌گیری آمریکا را کاهش دهد.^۱

- اما چون آمریکا دهه‌هاست تنها ارز ذخیره جهانی را دارد، داده‌های مقایسه‌ای کافی برای تخمین دقیق این تأثیر وجود ندارد.

آیا آمریکا واقعاً ارزان استقراض می‌کند؟ اما با این وجود، کشورهای زیادی در حال حاضر ارزان‌تر از آمریکا استقراض می‌کنند:

- در میان اعضای G۷، تمامی کشورها به جز بریتانیا با نرخ ارزان‌تری نسبت به آمریکا وام می‌گیرند.

- سوئیس و سوئد نیز نرخ‌های بهره پایین‌تری دارند، به طوری که سوئیس تقریباً ۴ درصد ارزان‌تر از آمریکا استقراض می‌کند!

- حتی یونان، که تا همین اواخر یک بدهکار بحران‌زده بود، امروز بیش از یک درصد ارزان‌تر از آمریکا استقراض می‌کند.

این روند نشان می‌دهد که مزیت استقراض ارزان آمریکا، برخلاف تصور رایج، آنقدرها هم قوی نیست و کشورهای دیگری توانسته‌اند بدون ارز ذخیره جهانی، نرخ‌های بهره کمتری داشته باشند.

جدول (۱): اختلاف نرخ بهره اوراق ۱۰ ساله نسبت به اوراق خزانه‌داری آمریکا

کشور	نرخ
کانادا	-۱,۰۵
ژاپن	-۳,۳۸
بریتانیا	۰,۱۲
فرانسه	-۱,۱۹
آلمان	-۱,۹۴
ایتالیا	-۰,۶۶
یونان	-۱,۰۳
سوئیس	-۳,۹۳
سوئد	-۲,۲۰

منبع: بلومبرگ، محاسبات HBC

* اعداد منفی به این معناست که کشور مورد نظر با هزینه کمتری نسبت به ایالات متحده وام می‌گیرد.

ب. گران‌تر شدن ارزش پول ملی

مهم‌ترین پیامد اقتصاد کلان ناشی از وضعیت ارز ذخیره جهانی، افزایش تقاضا برای دارایی‌های آمریکایی و تقویت بیش از حد دلار است. این پدیده دلار را به سطحی فراتر از مقدار تعادلی مورد نیاز برای متعادل‌سازی تجارت بین‌المللی در بلندمدت سوق می‌دهد.

- طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، تقریباً ۱۲ تریلیون دلار ذخایر ارزی رسمی در جهان وجود دارد.
- حدود ۶۰ درصد این ذخایر در دلار نگهداری می‌شود (حدود ۷ تریلیون دلار) و در واقع، دارایی‌های دلاری ذخیره‌شده بسیار بیشتر از این مقدار است، زیرا بسیاری از نهادهای غیررسمی و نیمه‌رسمی نیز از دلار به‌عنوان ذخیره ارزی استفاده می‌کنند.
- ۷ تریلیون دلار در هر بازاری، از جمله بازار ارز، اثر قابل توجهی دارد.
- برای مقایسه، حجم عرضه پول M۲ ایالات متحده حدود ۲۱ تریلیون دلار است، بنابراین ۷ تریلیون دلار تقاضای اضافی برای دارایی‌های دلاری می‌تواند تأثیر بزرگی بر بازارهای مالی بگذارد.
- کشورهای مختلف ذخایر دلاری را جمع‌آوری می‌کنند تا از افزایش ارزش پول ملی خود

جلوگیری کنند.

- بنابراین، یک همبستگی منفی معکوس بین ارزش دلار و حجم ذخایر جهانی وجود دارد:
 - وقتی دلار ضعیف می‌شود، ذخایر دلاری جهانی افزایش می‌یابد (چراکه بانک‌های مرکزی دلار می‌خرند).
 - وقتی دلار تقویت می‌شود، ذخایر جهانی کاهش می‌یابد (چون بانک‌های مرکزی فروشنده دلار می‌شوند).

اما مشکل اصلی این است که آمریکا از سال ۱۹۸۲ تاکنون، تقریباً همیشه کسری حساب جاری داشته است (به جز دو دوره سه‌ماهه در سال ۱۹۹۱). این روند نشان می‌دهد که دلار در ایفای نقش تعادل‌بخشی به تجارت و جریان‌های درآمدی بین‌المللی ناکام بوده است.

تعامل بین وضعیت ذخیره دلار و از دست دادن مشاغل تولیدی در زمان رکودهای اقتصادی شدیدتر است. از آنجا که دارایی ذخیره دلار «امن» محسوب می‌شود، ارزش دلار در دوران رکود افزایش می‌یابد. در مقابل، ارزهای سایر کشورها معمولاً در زمان رکود اقتصادی کاهش ارزش پیدا می‌کنند. این بدان معناست که وقتی تقاضای کل کاهش می‌یابد، فشار در بخش‌های صادراتی با فرسایش شدید رقابت‌پذیری تشدید می‌شود. بنابراین، اشتغال در بخش تولید در دوران رکود اقتصادی در ایالات متحده به شدت کاهش می‌یابد و پس از آن نیز به طور قابل توجهی بهبود نمی‌یابد.

ممکن است عجیب به نظر برسد که تقاضای ذخایر برای اوراق بهادار خزانه‌داری تنها نقش کوچکی در ارائه شرایط استقراض مطلوب ایفا می‌کند، اما نقش بزرگی در ایجاد بیش‌ارزش‌گذاری ارز دارد. با این حال، این توضیح بیشترین سازگاری را با نتایج، هم در بازارهای نرخ بهره و هم در تراز پرداخت‌ها دارد. در واقع، این با این ایده نیز سازگار است که تزریق نقدینگی در نهایت نرخ بهره را افزایش می‌دهد زیرا رشد اسمی قوی‌تری را تحریک می‌کند.

ج. توانایی اعمال نفوذ امنیتی از طریق سیستم مالی یا فرمانطقه‌ای بودن مالی^۱

کشوری که دارایی و ارز ذخیره را کنترل می‌کند، می‌تواند سطحی از کنترل را بر تجارت و تراکنش‌های مالی اعمال کند. این امر به آمریکا اجازه می‌دهد تا با استفاده از اهرم مالی به

جای نیروی نظامی^۱، اراده خود را در سیاست خارجی و امنیتی اعمال کند. آمریکا می‌تواند افراد زیادی را در سراسر جهان به طرق مختلف تحریم کند. از مسدود کردن دارایی‌ها گرفته تا قطع دسترسی کشورها به سوئیت و محدود کردن دسترسی به سیستم بانکی و مالی ایالات متحده که برای هر بانک خارجی که تجارت جهانی انجام می‌دهد حیاتی است، ایالات متحده قدرت مالی خود را برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی در جهت تضعیف دیگران به کار می‌گیرد. اقتصاددانان نمی‌توانند ارزیابی کنند که آیا اهداف امنیت ملی آمریکا مناسب هستند یا خیر؟ اقتصاددانان تنها می‌توانند اشاره کنند که به دلیل کنترل آمریکا بر سیستم‌های تجارت و مالی بین‌المللی از طریق وضعیت دلار، این اهداف با هزینه بسیار کمتری قابل تحقق هستند. بررسی جامعی از چگونگی بسیج معماری مالی جهانی توسط ایالات متحده برای اهداف امنیت ملی در سپهرانی و همکاران (۲۰۲۳)^۲ ارائه شده و تاریخچه بسیاری از بازیگران کلیدی در محسین (۲۰۲۴)^۳ آمده است.

۳-۲- تعرفه‌ها

تعرفه‌ها ابزاری آشنا برای رئیس‌جمهور ترامپ و تیم او هستند، زیرا در مذاکرات تجاری با چین در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ با موفقیت گسترده‌ای استفاده شدند. این تعرفه‌ها بدون پیامدهای قابل توجه کلان اقتصادی اعمال شدند؛ تورم ثابت یا حتی کاهش یافت و رشد تولید ناخالص داخلی علیرغم افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو به خوبی ادامه یافت. بنابراین، انتظار می‌رود که تعرفه‌ها دوباره به ابزاری اصلی تبدیل شوند.

۳-۲-۱- تعرفه‌ها و تعدیل ارز

ابعاد حیاتی زیادی برای مطالعه تعرفه‌ها وجود دارد: تورم، تاثیرگذاری و کارایی (از جمله اینکه تعرفه‌ها چگونه با سایر انواع مالیات‌ها مقایسه می‌شوند). در تحلیلی که در ادامه می‌آید، سوال کلیدی این است که تا چه حد ارزها برای جبران تغییرات در رژیم‌های مالیاتی بین‌المللی تنظیم می‌شوند. برای مثال، یک بررسی نظری دقیق و مرور ادبیات در این زمینه در جان (۲۰۲۴)^۴

1-. Kinetic force

2-. Cipriani, Goldberg and La Spada, 2023

3-. Mohsin, 2024

4-. Jeanne and John, 2024

آمده است. دلیل کلاسیک تعدیل ارزها برای جبران تغییرات تعرفه‌ها این است که تعرفه‌ها تراز تجاری را بهبود می‌بخشند، که سپس به دلایل سستی فشار صعودی بر ارز وارد می‌کند. اما ارزها ممکن است به دلایل دیگری نیز تعدیل شوند:

- بانک‌های مرکزی کشورها نرخ بهره را برای جبران تورم و تغییرات تقاضا تعدیل می‌کنند؛
 - یا به این دلیل که عرضه نهایی توسط مزیت نسبی و تقاضای نهایی توسط ترجیحات تعیین می‌شود، و ارزها برای جبران تغییراتی مانند مالیات تعدیل می‌شوند؛
 - یا به این دلیل که چشم‌انداز رشد کشور وضع‌کننده تعرفه نسبت به کشور هدف تعرفه بهبود می‌یابد و جریان‌های سرمایه‌گذاری را جذب می‌کند (تا زمانی که تعرفه‌ها از سطح «بینه» تجاوز نکنند).
- برای ساده‌سازی مکانیسم، فرض کنید که px قیمت کالای صادرکنندگان (خارجی) است که به واحد پول خودشان تعیین می‌شود، e نرخ تبدیل ارز (دلار به واحد ارز خارجی) و τ نرخ تعرفه است. در این صورت، قیمت پرداختی توسط واردکنندگان (آمریکایی) به صورت زیر است:

$$pm = e(1+\tau) px$$

فرض کنید که ابتدا $e=1$ و $\tau=0$ باشد. سپس دولت یک تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات اعمال می‌کند، اما واحد پول خارجی نیز ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. در این صورت، قیمت پرداختی توسط واردکنندگان به صورت زیر خواهد بود:

$$pm = 0.9(1.1) px = 0.99px$$

به عبارت دیگر، حرکت نرخ ارز و تعرفه تقریباً یکدیگر را به طور کامل جبران می‌کنند. قیمت پس از اعمال تعرفه، به دلار، تغییر نکرده است. اگر قیمت پس از اعمال تعرفه به دلار تغییر نکند، پیامدهای تورمی جزئی برای اقتصاد آمریکا وجود دارد (اما برای کشور صادرکننده نه). حال، در این مثال ساده، تعدادی فروض وجود دارد که باید روشن شوند:

۱. نرخ ارز باید به میزان صحیحی حرکت کند.
۲. ارزش افزوده اولیه و واسطه در صادرات نهایی عمدتاً از کشور صادرکننده ناشی می‌شود.

۳. انتقال نرخ ارز به قیمت‌های صادرکنندگان px به طور کامل انجام می‌شود. نکته مهم این است که از آنجا که واردات اغلب به دلار فاکتور می‌شود، نرخ ارز به طور خودکار بر آن تأثیر نمی‌گذارد. در عوض، تقویت دلار باعث بهبود حاشیه سود صادرکنندگان می‌شود اگر نرخ ارز به قیمت‌ها منتقل نشود.

۴. انتقال از قیمت عمده‌فروشی واردات به قیمت مصرف‌کننده خرده‌فروشی به طور کامل انجام می‌شود.

همانطور که در ادامه بحث خواهد شد، این مفروضات ممکن است به طور کامل برقرار نباشند. در چنین حالتی، فضا برای نوسانات بیشتر در قیمت‌ها، تجارت بین‌الملل و بازارها وجود خواهد داشت. علاوه بر این، اگر تغییرات معناداری رخ ندهد، در نتیجه تعرفه‌ها، تراز تجاری دوباره تنظیم نخواهد شد.

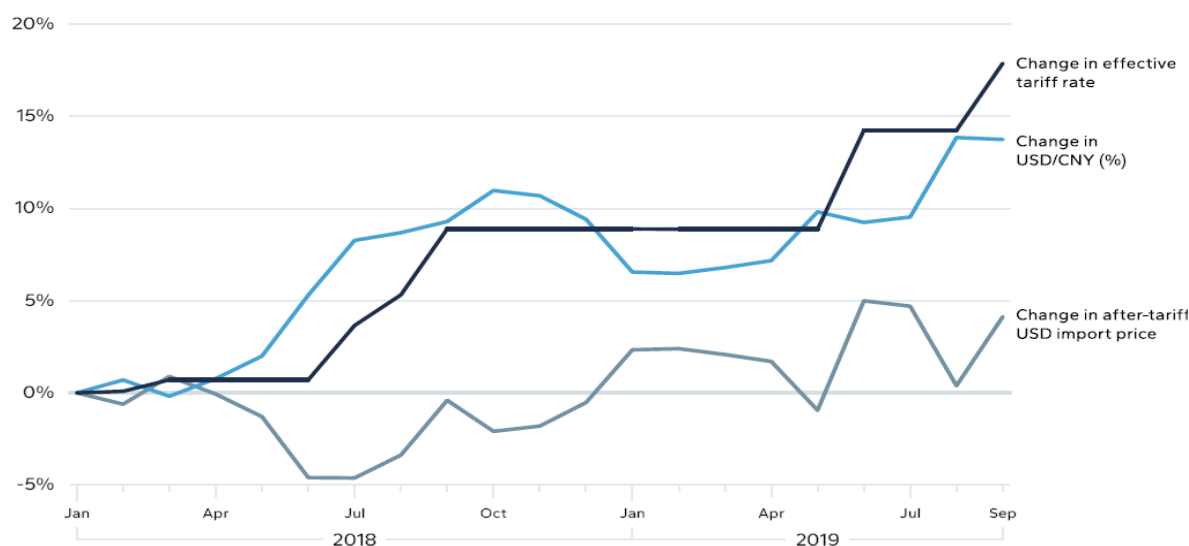
اگر واردات از کشور مشمول تعرفه گران‌تر شود، مقداری بازتنظیم در جریان‌های تجاری اتفاق می‌افتد، اما قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابند. اما اگر به دلیل جبران ارزی، واردات از کشور مشمول تعرفه گران‌تر نشود، در آن صورت انگیزه‌ای برای یافتن واردات ارزان‌تر وجود نخواهد داشت. در نتیجه، باید بین قیمت‌های بالاتر و بازتنظیم تجارت یکی را انتخاب کرد. همانطور که در ادامه بحث خواهد شد، درآمد (ناشی از تعرفه) بخش مهمی از این ماجراست.

۲-۲-۳- تورم

هرچند اصولاً تعرفه‌ها می‌توانند غیرتورمی باشند، اما این چقدر محتمل است؟ در داده‌های اقتصاد کلان مربوط به تجربه سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹، تعرفه‌ها تقریباً همانطور که در بالا توضیح داده شد عمل کردند. نرخ مؤثر تعرفه بر واردات چین از ابتدای جنگ تجاری در سال ۲۰۱۸ تا حداکثر نرخ تعرفه در سال ۲۰۱۹، ۱۷.۹ واحد درصد افزایش یافت (براساس براون ۲۰۲۳). همزمان با هضم این خبر توسط بازارهای مالی، یوان چین در این دوره ۱۳.۷ درصد در برابر دلار کاهش یافت، به طوری که قیمت واردات دلاری پس از تعرفه تنها ۴.۱ درصد افزایش یافت. به عبارت دیگر، حرکت ارز بیش از سه‌چهارم تعرفه را جبران کرد که فشار صعودی ناچیز بر تورم را توضیح می‌دهد. اگر از اوج تا پایین‌ترین نقطه ارز (کسی دقیقاً نمی‌داند بازار از چه

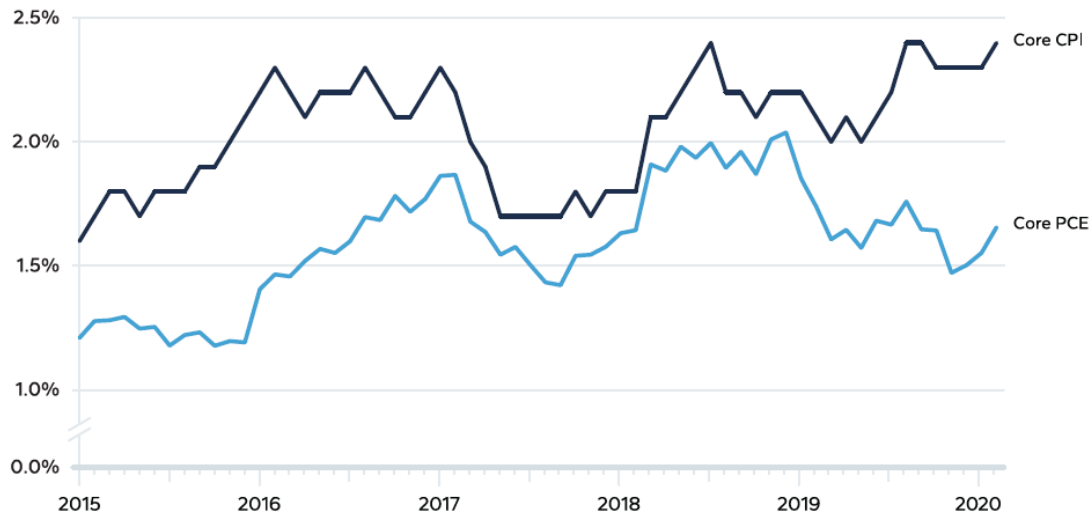
زمانی شروع به قیمت‌گذاری اخبار می‌کند؟) اندازه‌گیری شود، حرکت ارز ۱۵ درصد بود که نشان‌دهنده جبران بیشتری است. تورم اندازه‌گیری‌شده بر اساس شاخص قیمت مصرف‌کننده از کمی بالاتر از ۲ درصد قبل از شروع جنگ تجاری به حدود ۲ درصد تا زمان آتش‌بس رسید. تورم اندازه‌گیری‌شده مخارج مصرف شخصی نیز از کمی پایین‌تر از هدف فدرال رزرو به پایین‌تر از آن رسید. البته در آن زمان جریان‌های مقطعی مانند چرخه انقباضی فدرال رزرو وجود داشت، اما هرگونه تورم ناشی از این جنگ تجاری آنقدر کوچک بود که تحت تأثیر این جریان‌های متقاطع قرار گرفت. این موضوع دیدگاه تیم ترامپ را توضیح می‌دهد که اولین جنگ تجاری آمریکا و چین غیرتورمی بود.

نمودار (۳): تفاوت در تعرفه تجاری و قیمت واردات دلاری پس از اعمال تعرفه (۲۰۱۸-۲۰۱۹)



Source: Brown (۲۰۲۳), Federal Reserve, Miran' calculations (۲۰۲۴)

نمودار (۴): هسته تورم



Source: BLS, BEA

در حالی که داده‌های کلان اقتصادی به نظر با نظریه جبران ارزی همخوانی دارند، دانشگاهیانی که به مطالعه داده‌های خرد سطح کالا می‌پردازند، دیدگاه سخت‌تری نسبت به این تجربه دارند. برای مثال، کاولو و همکاران (۲۰۲۱)^۱ به بررسی داده‌های سطح خرد کالاهایی که توسط خرده‌فروشان وارد می‌شوند، پرداخته و به این حقیقت رسیدند که قیمت واردات دلاری به اندازه تعرفه افزایش یافته است و افزایش کم قیمت دلار تاثیری در جبران تعرفه‌ها نداشته است. به عبارت دیگر، آن‌ها استدلال می‌کنند که حرکت ارز به قیمت‌های وارداتی منتقل نشده است. نتایج مشابهی توسط فاجگل‌بوم و همکاران (۲۰۲۰) و آمیتی، ردینگ و وینستن (۲۰۱۹)^۲ به‌دست آمده است.

چه چیزی می‌تواند فاصله بین داده‌های کلان اقتصادی و نتایج مطالعات داده‌های خرد را پر کند؟

اول، مثال‌هایی مانند کاولو و همکاران (۲۰۲۱) تمایل دارند که اثرات کوتاه‌مدت را مطالعه کنند و ممکن است انتقال نرخ ارز به قیمت‌ها کندتر از انتقال تعرفه‌ها باشد: این انتقال به اندازه تعرفه‌ها مشهود نیست و واردکنندگان معمولاً ریسک ارز خود را برای مدت زمانی از چند ماه تا چند سال پوشش می‌دهند. اگر واردکنندگان ریسک ارز خود را پوشش دهند، برای تغییرات سطحی در ارز زمان لازم است تا در قیمت‌های عوامل منتقل شود. به عبارت دیگر، تصور این

1-. Cavallo et.al., 2021

2-. Fajgelbaum et al., 2020, Amiti, Redding & Weinstein, 2019

که هیچ‌گاه این انتقال نخواهد افتاد، برای هر اقتصادی به نظر منطقی نیست، زیرا یک بازار رقابتی منجر به این می‌شود که تولیدکنندگان قیمت‌ها را به حد هزینه نهایی کاهش دهند؛ اگر اقتصاددان‌ها شروع به باور کنند که ارزش‌ها تأثیری بر قیمت کالاهای تجاری ندارند، باید چندین شاخه از اقتصاد را بازتعریف کنند. امیتی و همکاران (۲۰۱۸)^۱ به عدم انتقال نرخ ارز به قیمت‌ها به عنوان یک «معمّا» اشاره کرده و گمانه‌زنی می‌کنند که در طولانی‌مدت اثرات نرخ ارز پدیدار خواهد شد.

دوم، کاولو و همکارانش دریافتند که افزایش قیمت‌ها مربوط به قیمت‌های پرداخت شده توسط واردکنندگان بوده و مربوط به قیمت‌های فروش خرده‌فروشان نبوده است. این موضوع توانایی تعرفه‌ها را برای افزایش قیمت‌های مصرف‌کننده محدود می‌کند، اما حاشیه سود را کاهش می‌دهد. این بدان معناست که برای معیارهای تورم که معمولاً در اولویت قرار دارند، مانند شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) یا شاخص قیمت مخارج مصرف شخصی (PCE)، پیامد چندانی وجود نداشته است. این یافته به تطبیق تجربیات خرد و کلان کمک می‌کند. با این حال، اگر ضعف ارزی به قیمت‌ها منتقل نشود، بسیار عجیب خواهد بود که در اقتصادهایی با رقابت کافی، واردکنندگان به مرور زمان با تغییر تامین‌کنندگان، حاشیه سود خود را بازسازی نکنند.

سوم، تفسیر داده‌های سطح خرد کالاها در شرایط انحراف صادرات مجدد دشوار است. برای اجتناب از تعرفه‌ها، بسیاری از شرکت‌های چینی شروع به صادرات کالاها یا قطعات به کشورهای ثالث کرده و در آنجا پردازش‌های کوچکی انجام داده و سپس به ایالات متحده مجدداً صادر کردند. آیوها و همکاران (۲۰۲۴)^۲ یافتند که مسیر صادرات مجدد واردات چین حدود ۵۰ درصد از افزایش تعرفه‌ها را به خود اختصاص داده است. همچنین فریمن و همکاران (۲۰۲۳)^۳ به این نتیجه رسیدند که در حالی که کمی بیش از ۶۰ درصد از کالاهای واسطه‌ای وارد شده به ایالات متحده مستقیماً از چین آمده‌اند، با احتساب ارزش‌افزوده کالاهای واسطه‌ای که از چین منشأ گرفته اما از دیگر شرکای تجاری وارد شده‌اند، این عدد به بیش از ۹۰ درصد می‌رسد.

تصمیم برای صادرکنندگان چینی مبنی بر فرار از تعرفه‌ها از طریق صادرات مجدد تحت تأثیر

1-. Amit et al., 2018

2-. Iyoha et al., 2024

3-. Freeman, Baldwin & Theodorakopoulou, 2023

کشش تقاضا برای صادرات آن‌ها در ایالات متحده است که به این ترتیب، تعصب حیاتی به مطالعات داده‌های خرد وارد می‌کند. به احتمال زیاد، کالاهایی که همچنان مستقیماً به ایالات متحده صادر می‌شوند و در نتیجه مشمول تعرفه‌ها هستند، همان کالاهایی هستند که صادرکنندگان چینی بیشترین قدرت قیمت‌گذاری را دارند و توانایی بیشتری برای انتقال افزایش قیمت‌ها به خریداران آمریکایی دارند. کالاهایی که صادرکنندگان چینی قدرت قیمت‌گذاری ندارند و ممکن است مجبور شوند تعرفه‌ها را جذب کنند، بیشتر احتمال دارد که از طریق کشورهای ثالث مجدداً صادر شوند. صادرکنندگان چینی هزینه تغییر مسیر صادرات را پرداخت نخواهند کرد اگر بتوانند افزایش قیمت‌ها را بر خریداران تحمیل کنند. این عمل به شدت نتایج مطالعات داده‌های خرد را به سمت بالا انحراف می‌دهد: فقط کالاهایی که بیشترین توانایی را برای تحمیل افزایش قیمت‌ها به آمریکایی‌ها دارند همچنان به عنوان «ساخت چین» برچسب می‌خورند و سایر کالاها در جای دیگر پردازش‌های جزئی می‌شوند و به عنوان منشأ متفاوتی برچسب می‌خورند. به عبارت دیگر، روش‌های اقتصادسنجی تفاوت در تفاوت^۱ و رویکردهای مشابه، اثر تعرفه‌ها بر قیمت‌ها در داده‌های خرد را بیش از حد تخمین می‌زنند. با این حال، اگر نتایج کاولو و همکاران و فرض اینکه ایالات متحده تعرفه‌ای ۱۰ درصدی مطابق با پیشنهادات ترامپ بر تمامی واردات اعمال کند در نظر گرفته شود، با انتقال کامل تعرفه‌ها، این امر منجر به افزایش ۱۰ درصدی قیمت کالاهای وارداتی در ایالات متحده خواهد شد. فرض کنید دلار همانطور که در ۲۰۱۸-۲۰۱۹ رفتار کرده است، به اندازه تعرفه یعنی ۱۰ درصد به طور کلی تقویت شود. کوپیناته (۲۰۱۵)^۲ تخمین می‌زند که انتقال نرخ دلار به قیمت‌های وارداتی در دو سال اول حدود ۴۵ درصد است و یک حرکت ۱۰ درصدی در دلار می‌تواند بر شاخص قیمت مصرف‌کننده بین ۴۰ تا ۷۰ واحد تأثیر بگذارد. وی محاسبه می‌کند که ۶ تا ۱۲ درصد از کل مصرف از منابع وارداتی است، در حالی که بریگس (۲۰۲۲)^۳ این رقم را حدود ۱۰ درصد تخمین می‌زند. با ۱۰ درصد از مصرف از منابع وارداتی، انتقال کامل و تعرفه ۱۰ درصدی، قیمت‌های مصرف‌کننده ۱ درصد افزایش خواهند یافت. با وارد کردن کشش ۴۰-۷۰ واحدی در تورم از تقویت دلار، این نشان می‌دهد که انتقال کامل تعرفه‌ها به سطوح قیمت ۰/۳ درصد تا ۰/۶ درصد از CPI خواهد بود. در شرایط اقتصادی آرام

1-. Diff in diff

2-. Gopinath, 2015

3-. Briggs, 2022

و در صورتی که سایر عوامل تغییر نکنند، چنین افزایش ملایمی یک افزایش یک‌باره در سطح قیمت‌ها خواهد بود و بنابراین موقتی است و به تورم دائمی منجر نمی‌شود. در دوران پر تلاطم و با جریان‌های تورمی بیشتر، چنین تغییراتی ممکن است در انتظارات تورمی تاثیر بگذارد و پایدارتر شود و به یک مارپیچ تورمی کالا-دستمزد تبدیل شود. زمینه اقتصادی که تعرفه‌ها در آن اعمال می‌شوند از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود و شکنندگی یا استحکام انتظارات تورمی و کشش‌های عرضه محلی در تعادل کلان اقتصادی کنونی می‌توانند نقش‌های قابل توجهی ایفا کنند. مسلماً در ۲۰۱۸-۲۰۱۹ هیچ نشانه‌ای از یک مارپیچ کالا-دستمزد وجود نداشت. اگر بازارهای ارزی تنظیم شوند، تعرفه‌ها می‌توانند تأثیرات تورمی بسیار ملایمی داشته باشند، بین ۰ درصد و ۰/۶ درصد بر قیمت‌های مصرف‌کننده. واضح است که تجربه ۲۰۱۸-۲۰۱۹ نشان داد که فقط افزایش‌های نامحسوس در سطح قیمت کلی وجود داشت.

علاوه بر این، مجموع اصلاحات مالیاتی، کاهش مقررات و فراوانی انرژی می‌تواند به عنوان عوامل کاهش تورم عمل کند که هرگونه تحریک تورمی اولیه را خاموش کند؛ احتمالاً حتی با تعرفه‌های قابل توجه، سیاست‌های دولت ترامپ در مجموع کاهش تورم خواهد بود. طرفداران ترامپ به احتمال تنظیم بازارهای ارزی و همچنین خطرات تلافی‌جویی که می‌توانند تجزیه و تحلیل تعرفه‌ها را تغییر دهند، می‌پردازند.

۳-۲-۳- بار مالیاتی، درآمد و جریان‌های تجاری

مانند تورم، این سؤال که چه کسی بار تعرفه را بر دوش می‌کشد به این بستگی دارد که چه قیمت‌هایی تنظیم می‌شوند، اما نکات دقیق‌تری وجود دارد. در دنیای جبران کامل ارز، قیمت مؤثر کالاهای وارداتی تغییر نمی‌کند، اما از آنجایی که ارز صادرکننده ضعیف می‌شود، ثروت واقعی و قدرت خرید آن کاهش می‌یابد. قدرت خرید مصرف‌کنندگان آمریکایی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، زیرا تعرفه و حرکت ارز یکدیگر را خنثی می‌کنند، اما از آنجایی که شهروندان کشور صادرکننده به دلیل حرکت ارز فقیرتر می‌شوند، کشور صادرکننده «هزینه» یا بار مالیات را می‌پردازد، در حالی که خزانه‌داری ایالات متحده درآمد را جمع‌آوری می‌کند.

در حالی که قیمت مؤثر پرداختی توسط واردکنندگان ایالات متحده ممکن است با جبران کامل ارز تغییر نکند، صادرکنندگان ایالات متحده اکنون با چالش رقابتی مواجه می‌شوند به‌طوری

که دلار برای واردکنندگان خارجی گران‌تر شده است. به فرض، آن‌ها بیشتر ریسک‌های ارزی خود را پوشش داده‌اند، و این می‌تواند به کاهش این موضوع در کوتاه‌مدت کمک کند. بنابراین یک معامله وجود دارد: اگر ارزها به‌طور کامل تنظیم شوند، دولت ایالات متحده درآمد را به روشی غیرتورمی جمع‌آوری می‌کند که توسط خارجی‌ها از طریق کاهش قدرت خرید آن‌ها پرداخت می‌شود، اما صادرات ممکن است دچار مشکلات شوند. سیاست‌گذاران می‌توانند تا حدی این تأثیر منفی بر صادرات را با یک دستور کار کاهش مقررات فعالانه کاهش دهند که به رقابت‌پذیری تولید ایالات متحده کمک می‌کند. کار اخیر گلدبگ (۲۰۲۴)^۱ افزایش هزینه‌های مربوط به رعایت مقررات تحت دولت بایدن را به عنوان هزینه‌ای برای اقتصاد به بیش از ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در هر سال نشان می‌دهد، در حالی که تحقیقات لپریه و همکاران (۲۰۲۴)^۲ پیشنهاد می‌کنند که این هزینه‌ها می‌توانند دو برابر بزرگتر باشند. بهبودهای رقابت‌پذیری ناشی از اصلاحات مقررات می‌توانند تأثیرات منفی بر رقابت‌پذیری ناشی از تقویت ارز را جبران کنند.

در مقابل، اگر جبران ارزی رخ ندهد، مصرف‌کنندگان آمریکایی قیمت‌های بالاتری خواهند پرداخت و تعرفه توسط آن‌ها متحمل خواهد شد. قیمت‌های بالاتر در طول زمان منجر به تحریک مجدد زنجیره‌های تأمین می‌شود. تولیدکنندگان آمریکایی رقابت‌پذیری بهتری در فروش به بازار آمریکا خواهند داشت و واردکنندگان ترغیب می‌شوند تا جایگزین‌هایی برای واردات مشمول تعرفه پیدا کنند. همانطور که جریان‌های تجاری تنظیم می‌شوند، تراز تجاری می‌تواند کاهش یابد، اما سپس تعرفه‌ها دیگر درآمد زیادی جمع‌آوری نخواهند کرد. این تبادل‌های تجاری در جدول ۲ فهرست شده‌اند، هرچند که واقعیت ممکن است در بین این دو حالت باشد.

1-. Goldbeck, 2024

2-. Laperriere et al., 2024

جدول (۲): مقایسه پیامدها در شرایط وجود و عدم وجود جبران نرخ ارز در تعرفه‌ها

بدون جبران نرخ ارز	جبران کامل نرخ ارز	
تورمی (تعرفه به مصرف‌کننده منتقل می‌شود)	غیرتورمی (قیمت دلاری پس از تعرفه بدون تغییر)	تورم
منجر به گران‌تر شدن کالاهای مصرفی می‌شود.	پرداخت‌شده توسط کشور مشمول تعرفه از طریق کاهش قدرت خرید ناشی از تضعیف ارز	تحمل هزینه
بازتنظیم تدریجی تجارت به دلیل گران‌تر شدن واردات نسبت به تولید داخلی	تأثیر کم بر جریان تجارت، زیرا قیمت واردات افزایش نمی‌یابد و اصلاحات مقرراتی اثرات ارزی بر صادرات را جبران می‌کنند.	جریان‌های تجاری
با بازتنظیم تجارت و کاهش واردات مشمول تعرفه، درآمد خزانه‌داری کاهش می‌یابد.	خزانه‌داری درآمد کسب می‌کند.	درآمد

Source: A User's Guide to Restructuring the Global Trading System

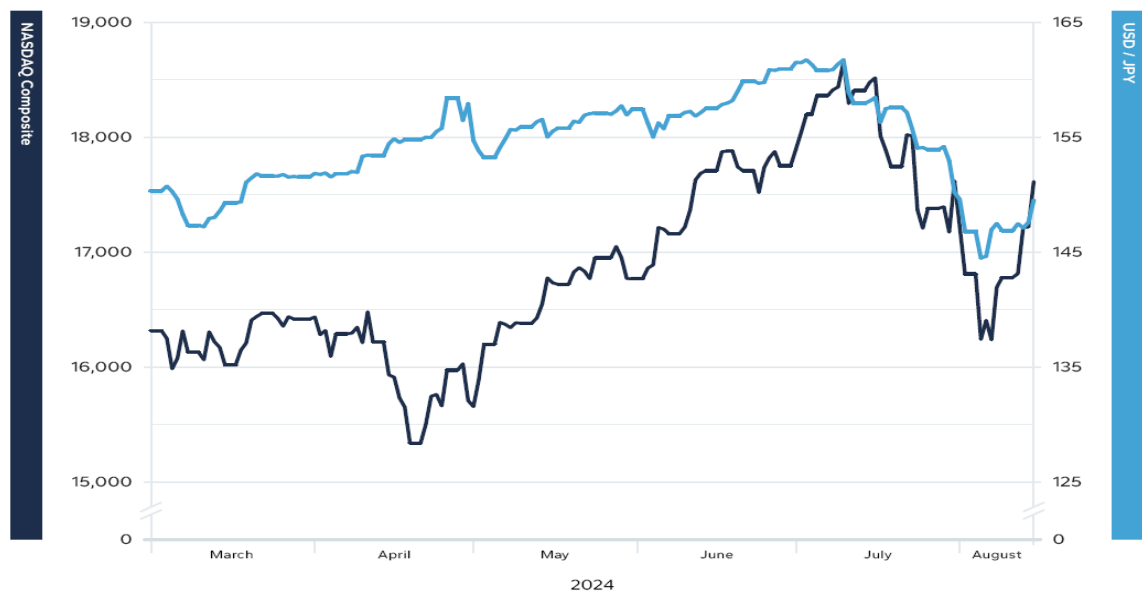
در اینجا دوباره یک عدم تطابق بین تجربه کلان‌اقتصادی و مطالعات داده‌های سطح خرد در مورد مسائل مربوط به تحمیل بار مالی^۱ مشاهده می‌شود. با این حال، توجه داشته باشید که در مطالعه کاولو و همکاران (۲۰۲۱)، داده‌های سطح خرد نشان می‌دهند که افزایش قیمت‌ها برای قیمت‌هایی که توسط واردکنندگان پرداخت می‌شود، رخ داده است و این قیمت‌ها به خرده‌فروشان منتقل نشده‌اند. به عبارت دیگر، این تأثیر (یا بار) بر سود حاشیه فروشندگان (خرده‌فروشان) وارد شد، نه بر خود مصرف‌کنندگان. این امر به پل زدن بیشتر بین داده‌های خرد و تجربه کلان‌اقتصادی در داده‌های قیمت کمک می‌کند.

همانطور که در مورد سودآوری عمده‌فروشان نیز، همان سوالات در مورد مطالعات سطح خرد وجود دارد: به طور عمده این یک اثر کوتاه‌مدت است و در بلندمدت تغییرات در سودآوری عمده‌فروشان منجر به تغییرات دیگری خواهد شد که در نهایت هزینه‌ها را منتقل خواهد کرد. در طول زمان، عمده‌فروشان راه‌هایی برای تأمین محصولات ارزان‌تر پیدا خواهند کرد. علاوه بر این، این نتیجه به این معنی است که سودآوری برای صادرکنندگان چینی بهبود یافته است، زیرا آن‌ها هم با کاهش ارزش پول ملی و هم با انتقال هزینه‌های تعرفه به خرده‌فروشان مواجه شده‌اند؛ در طول زمان، رقابت میان این صادرکنندگان منجر به کاهش سودآوری یا تغییر مجدد جریان‌های تجاری به صادرکنندگان دیگر یا تولیدکنندگان داخلی خواهد شد.

۴-۲-۳- آغاز تعدیل نرخ ارز و بازارهای مالی

گرچه مکانیزم‌های «جبران نوسانات ارزی» می‌توانند به تثبیت قیمت‌های مصرف‌کننده کمک کنند، اما ممکن است ناخواسته منجر به افزایش نوسانات در بازارهای مالی، به ویژه در کوتاه‌مدت، شوند. نمونه‌ای از این وضعیت در اوایل ماه اوت رخ داد. در آن زمان، معامله‌گران «کری ترید»^۱ که به شدت اهرمی بودند و از این ژاپن برای خرید دارایی‌های با بازده بالا استفاده می‌کردند، در پی تغییر سیاست‌های بانک مرکزی ژاپن و افزایش نرخ بیکاری در آمریکا، شروع به بستن موقعیت‌های خود کردند. این امر منجر به فروش گسترده دارایی‌های «لانگ»^۲ آنها و در نتیجه، نوسانات شدید در بازارهای مالی شد که نمونه بارز آن سقوط ۸ درصدی شاخص نزدک در سه جلسه بود.

نمودار (۵): ترکیب NASDAQ و نرخ USD/JPY



Source: Bloomberg

۴-۲-۵- نوسانات بازار مالی و تأثیرات تعرفه‌ها و تعدیل نرخ ارز

به طور مشابه، تصور کنید که تعرفه‌ای بسیار بزرگ بر چین اعمال شود، به عنوان مثال، افزایش شدید نرخ تعرفه مؤثر از حدود ۲۰ درصد به حدود ۵۰ درصد، که با تغییر مشابهی در نرخ

۱- استراتژی معاملاتی که در آن معامله‌گر با نرخ بهره پایین از یک ارز (مانند ین ژاپن که نرخ بهره پایینی دارد) وام می‌گیرد و سپس آن را به ارز دیگری با نرخ بهره بالاتر تبدیل کرده و در دارایی‌های آن سرمایه‌گذاری می‌کند. هدف، کسب سود از تفاوت نرخ بهره است.

۲- وقتی یک معامله‌گر «لانگ» یک دارایی است، به این معنی است که آن دارایی را خریده و انتظار دارد ارزش آن در آینده افزایش یابد.

ارز جبران می‌شود. یک کاهش ۳۰ درصد در ارزش یوان احتمالاً منجر به نوسانات قابل توجهی در بازار خواهد شد. زیرا سیستم اقتصادی کمونیستی چین نیازمند کنترل‌های دقیق بر حساب سرمایه است تا وجوه را در دارایی‌های داخلی قفل نگه دارد. پیدا کردن انگیزه و راه‌هایی برای دور زدن کنترل‌های سرمایه می‌تواند به شدت به اقتصادشان آسیب برساند. جریان‌های سرمایه از چین می‌توانند منجر به سقوط قیمت دارایی‌ها و فشارهای مالی شدید شوند. طبق گزارش بلومبرگ، بدهی کل در اقتصاد چین بیش از ۳۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی است؛ این سطح از اهرم به احتمال زیاد آسیب‌پذیری‌های بزرگی را در برابر نشت‌ها از حساب سرمایه به همراه دارد. ترکیدن حساب‌ها در چین به دلیل کاهش ارزش ارز می‌تواند نوسانات بازار مالی را به مراتب بیشتر از نوسانات ناشی از خود تعرفه‌ها ایجاد کند.

نوسانات بازار مالی ناشی از تغییرات نرخ ارز ممکن است به مراتب بیشتر از نوسانات ناشی از انتقال کامل تعرفه‌ها به قیمت مصرف‌کننده باشد. به عنوان مثال، به حالت انتقال کامل یک تعرفه ۱۰ درصد توجه کنید که قیمت مصرف‌کننده را ۱ درصد افزایش می‌دهد، بدون هیچ‌گونه جبران ارزی. چنین حرکتی یک تغییر یک‌باره در سطح قیمت است، نه افزایش مداوم در نرخ تورم، و بنابراین ممکن است توسط بانک مرکزی نادیده گرفته شود که در این صورت احتمالاً نوسانات مالی زیادی رخ نخواهد داد. اگر بانک مرکزی نگران اثرات دومی باشد که ممکن است رخ دهد، ممکن است نرخ‌ها را افزایش دهد - مثلاً ۰.۷۵ درصد. تطبیقی در سیاست‌های پولی احتمالاً نوسانات کمتری نسبت به تغییر ۱۰ درصد در بازارهای ارزی ایجاد خواهد کرد. جالب است که بدانید مالیات بر ارزش افزوده یک نوع تعرفه است، زیرا کالاهای صادراتی معاف از مالیات هستند، اما کالاهای وارداتی مشمول مالیات می‌شوند و بانک‌های مرکزی معمولاً به این مالیات‌ها واکنش نشان نمی‌دهند، زیرا تغییرات قیمت مصوب معمولاً به عنوان نمایانگر عدم تعادل‌های عرضه و تقاضا در نظر گرفته نمی‌شود. (در واقع، اینکه کشورهای دیگر مالیات بر ارزش افزوده دارند و آمریکا ندارد، نشان‌دهنده شرایط اولیه است).

حتی بدون پاسخ ارزی یا پولی، تعرفه‌ها می‌توانند بر سودآوری تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، آمیتی و همکاران (۲۰۲۱) برآورد کرده‌اند که شرکت‌هایی که بیشتر در معرض تعرفه‌ها قرار داشتند، کاهش‌های شدیدی در ارزش سهام خود در روزهای پس از اعلام تعرفه‌ها تجربه کردند. با این حال، چندین مشکل در پذیرش این نتایج به‌طور مستقیم وجود دارد: بسیاری از این

برآوردها از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری با اثر صفر ندارند، و بازارها معمولاً دچار نوسانات اضافی هستند. آنچه اهمیت دارد این است که آیا تأثیرات ماندگاری از تعرفه‌ها وجود دارد یا خیر، و همانطور که هر سرمایه‌گذاری می‌داند، واکنش‌های اولیه بازار معمولاً در طول زمان برمی‌گردند یا معکوس می‌شوند.

۶-۲-۳- چقدر احتمال دارد که تعدیل نرخ ارز رخ دهد؟

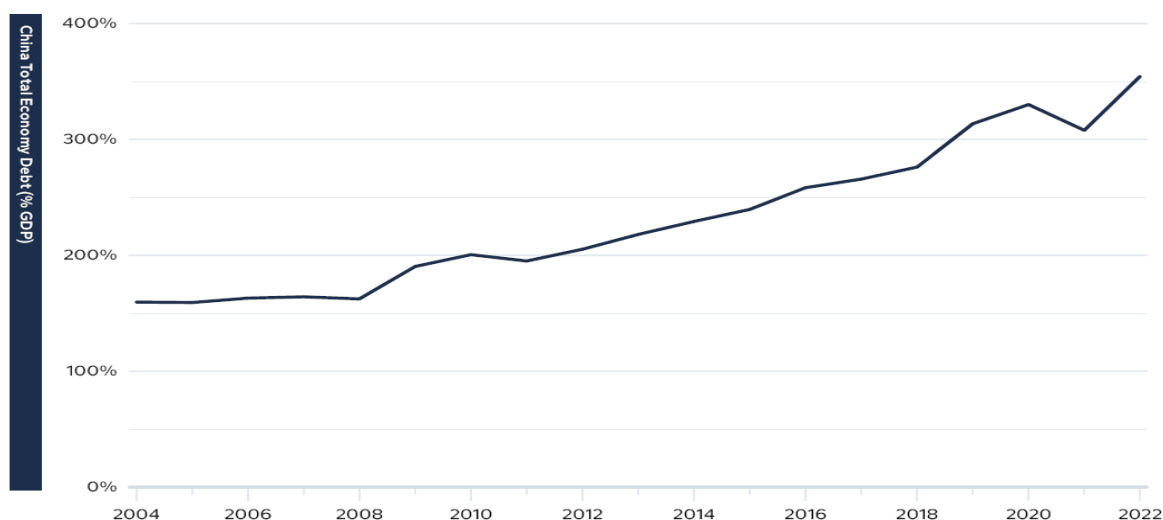
عواقب اقتصادی و بازارهای تعرفه‌ها به میزان تطابق آن‌ها با تغییرات جبران‌کننده در ارزشها بستگی دارد، بنابراین مهم است که احتمال تغییرات ارز در نظر گرفته شود. در جنگ تجاری ایالات متحده و چین در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹، تعدیل نرخ ارز مؤثر بود. با این حال، چندین جریان متقابل در آن زمان وجود داشت که مقایسه را مبهم می‌کند. به عنوان مثال، دلار به طور کلی نسبت به چین بیشتر از سایر ارزها تقویت شد؛ در این دوره، شاخص دلار DXY^۱ که توسط بورس بین‌المللی اندازه‌گیری می‌شود و دلار را در برابر سایر کشورهای توسعه‌یافته می‌سنجد، تقریباً ۱۰ درصد افزایش یافت. همانطور که گفته شد، تغییرات در یک جفت ارزی می‌تواند بر سایر دارایی‌ها نیز تأثیر بگذارد، همانطور که در جریان بازپرداخت استقراض در تجارت چین، همه بازارهای مالی تحت تأثیر قرار گرفتند. در حقیقت، با توجه به اهمیت جفت ارزی دلار-یوان برای اقتصاد و بازارهای جهانی، ممکن است بخش زیادی از تغییرات در شاخص DXY تحت تأثیر تغییرات در دلار-یوان بوده باشد. این احتمال با روندهای نرخ بهره در این دوره تقویت می‌شود.

مهم‌ترین متغیر مالی برای توضیح تغییرات ارزی در بازارهای توسعه‌یافته معمولاً تفاوت نرخ بهره در بخش ابتدایی منحنی بازده است؛ شرکت‌کنندگان بازار معمولاً از بازده دو ساله استفاده می‌کنند، اما این سنت بستگی به نرخ بهره و محیط اقتصادی دارد. در دوره جنگ تجاری، تفاوت بازدهی اوراق خزانه‌داری ایالات متحده نسبت به بازدهی بدی سایر کشورهای GV کاهش یافته بود؛ این تفاوت از حدود ۲ درصد در ژانویه ۲۰۱۸ به حدود ۱/۶۵ درصد در آتش‌بس جنگ تجاری در سپتامبر ۲۰۱۹ کاهش یافت. این کاهش در تفاوت‌ها علی‌رغم افزایش نرخ‌ها از سوی فدرال رزرو در طول سال ۲۰۱۸ رخ داده است. این اتفاق به دلیل این بود که بازارها انتظارات

۱- شاخص DXY، که با نام‌های شاخص دلار آمریکا (USD Index)، U.S. Dollar Index یا DX نیز شناخته می‌شود، معیاری برای اندازه‌گیری ارزش دلار آمریکا در برابر سبدی از شش ارز اصلی و مهم جهان است. این شاخص نشان‌دهنده قدرت یا ضعف نسبی دلار آمریکا در بازارهای جهانی است.

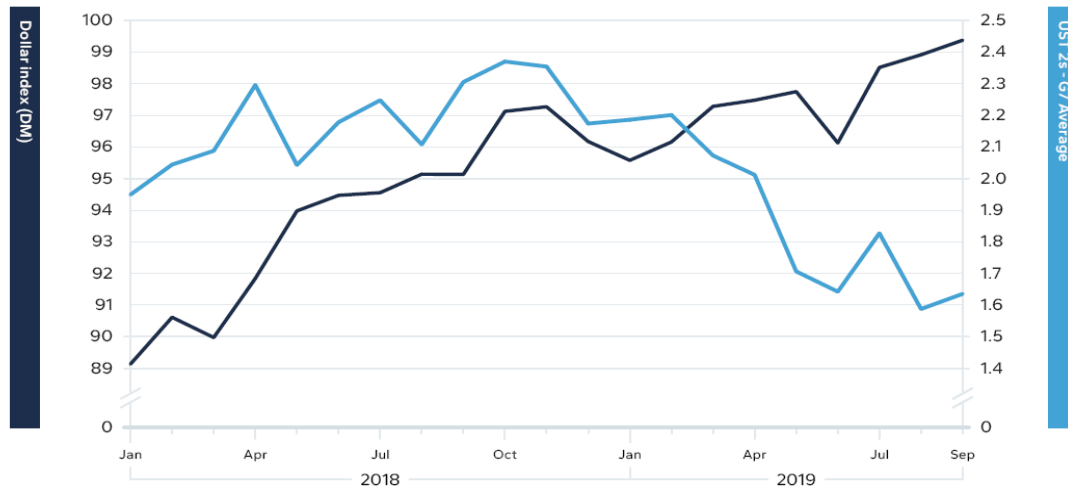
خود را برای افزایش‌های آینده نرخ‌ها بر اساس داده‌های اقتصادی که در طول سال ۲۰۱۸ منتشر می‌شد، کاهش داده بودند. البته بازارهای ارزی معمولاً تغییرات در سیاست‌های مورد انتظار را دنبال می‌کنند نه تغییرات سیاستی که در زمان واقعی قیمت‌گذاری شده‌اند. تغییر سیاست که به طور کامل پیش‌بینی شده باشد نباید تأثیری بر بازارهای ارزی داشته باشد. بنابراین، بسیار بعید است که دلار به دلیل سیاست پولی در این دوره تقویت شده باشد؛ بلکه دلار علی‌رغم سیاست پولی تقویت شد.

نمودار (۶): سطوح بیش از حد بدهی در اقتصاد چین



Source: Bloomberg

نمودار (۷): شاخص دلار در مقایسه با اختلاف بازدهی اوراق قرضه دولتی دوساله آمریکا نسبت به میانگین بازدهی اوراق دوساله سایر کشورهای گروه هفت (G۷).



Source: Bloomberg

در سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶، اگر فدرال رزرو به چرخه کاهش نرخ خود ادامه دهد و عواملی که به رشد اقتصادی ایالات متحده کمک می‌کنند -مانند سیاست‌های مالی- به تدریج کاهش یابند و رشد اقتصادی ایالات متحده به سطح سایر کشورهای جهان نزدیک شود، تفاوت بازدهی اوراق خزانه‌داری ایالات متحده نسبت به بدهی سایر کشورها ممکن است کاهش یابد. در این صورت، ممکن است برای دلار دشوار باشد که به دلیل افزایش تعرفه‌ها تقویت شود، اگرچه تجربه سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ نشان می‌دهد که ارزها ممکن است برخلاف تفاوت‌های نرخ بهره حرکت کنند. از طرف دیگر، نگرانی‌ها درباره پایداری بدهی ایالات متحده ممکن است به مرکز توجه بیاید و مانع از تقویت دلار شود تا افزایش تعرفه‌ها را جبران کند. کسری بودجه ایالات متحده در سال مالی ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ تقریباً ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی است و احتمالاً دولت مجبور خواهد شد برای تأمین هزینه‌های اجباری خود و بودجه در دوره‌ای از توسعه اقتصادی به وام گرفتن پردازد -در این شرایط، درجه‌ای بی‌سابقه از سهل‌انگاری مالی^۱ خواهد بود. و با توجه به اینکه صندوق تأمین اجتماعی ایالات متحده قرار است در سال ۲۰۳۳ به پایان خط برسد، مشکلات به‌طور اجتناب‌ناپذیری نزدیک‌تر می‌شوند. از آنجا که ارزها همیشه به‌صورت نسبی نسبت به یکدیگر معامله می‌شوند، برای جلوگیری از افزایش دلار، بازارها باید به شدت

1-. Fiscal laxity

نگران مشکلات بودجه‌ای ایالات متحده شوند. با توجه به روندهای جمعیتی کشورهای دیگر، آن‌ها نیز مشکلات بودجه‌ای شدیدی در آینده دارند، حتی اگر کسری اولیه آن‌ها پیش‌بینی نشود که به اندازه ایالات متحده افزایش یابد. علاوه بر این، از آنجا که تعرفه‌ها درآمد ایجاد می‌کنند، نگرانی‌های مربوط به کسری بودجه احتمالاً با افزایش نرخ‌های تعرفه برطرف می‌شود، که نشان می‌دهد این کانال برای جلوگیری از تقویت دلار چندان محتمل نیست.

یک دلیل دیگر که ممکن است دلار به اندازه سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ تقویت نشود، این است که این بار از سطوح قوی‌تری شروع می‌کند. در سال ۲۰۱۸، شاخص DXY در پایین‌ترین نقطه از دامنه پس از سال ۲۰۱۴ قرار داشت. در حال حاضر، این شاخص در وسط این دامنه قرار دارد. این موضوع بیشتر نگرانی برانگیز خواهد بود اگر شاخص DXY نزدیک به بالاترین حد خود در طولانی‌مدت قرار داشته باشد. در نهایت، دلار تحت تأثیر تغییرات دوره‌ای و ساختاری در رشد اقتصادی قرار خواهد گرفت. ممکن است تغییرات دیگری نیز وجود داشته باشد که بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارند و مانع از تقویت دلار شوند. در مقابل، ترامپ، تمایل خود را برای انجام اصلاحات اقتصادی شدید در بخش‌هایی از اقتصاد ابراز کرده است. اگر این اقدامات موجب تقویت رشد شود، ممکن است از حمایت غیرتورمی برای دلار بهره‌مند شود. به طور خلاصه، ممکن است جبران ارزی در دور بعدی افزایش تعرفه‌ها رخ ندهد، اما با توجه به دلایل قابل‌تصور برای این امر، به نظر می‌رسد که جبران ارزی بیشتر از آنکه اتفاق نیفتد، محتمل باشد.

۳-۳- اجرای تعرفه‌ها

شوک ناگهانی به نرخ‌های تعرفه‌ها با اندازه‌ای که پیشنهاد شده است، می‌تواند منجر به نوسانات شدید در بازارهای مالی شود. این نوسانات می‌توانند از طریق عدم قطعیت بالا، افزایش تورم و نرخ‌های بهره‌ای که برای خنثی کردن آن مورد نیاز است، یا از طریق تقویت ارز و اثرات جانبی آن‌ها ایجاد شوند. ترامپ و تیم سیاست اقتصادی او، سابقه‌ای از توجه عمیق به بازارهای مالی و اشاره به بازار سهام به‌عنوان شاهدهی از قدرت اقتصادی و محبوبیت سیاست‌های خود دارند. بنابراین، دولت دوم ترامپ احتمالاً اقداماتی انجام خواهد داد تا اطمینان حاصل کند که تغییرات ساختاری بزرگی در کد مالی بین‌المللی به‌طور حداقلی به بازارها و اقتصاد آسیب وارد کند. چندین اقدام وجود دارد که می‌تواند به کاهش هرگونه اثرات منفی کمک کند که در ادامه می‌آید.

۱-۳-۳- اجرا به‌طور تدریجی

حتی در جنگ تجاری ۲۰۱۸-۲۰۱۹، ترامپ تعرفه‌های ۲۵ درصد بر واردات چین را به‌طور ناگهانی و بدون هشدار اعمال نکرد. او این برنامه‌ها را علنی کرد و چین را تهدید کرد که اگر شیوه‌های تجاری خود را اصلاح نکند، تعرفه‌ها اعمال خواهند شد، قبل از اینکه تعرفه‌ها اجرایی شوند. پس از تهدیدهای علنی، این تعرفه‌ها به‌گونه‌ای اعمال شدند که افزایش تقریباً ۱۸ درصدی در نرخ‌های مؤثر تعرفه‌ها در طول بیش از یک سال پخش شد.

در حرکت به سمت تعرفه‌های ۶۰ درصدی بر چین یا ۱۰ درصدی در سطح جهانی، چین رویکردی حتی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. در طول دولت اول خود، ترامپ به دنبال استفاده از تعرفه‌ها برای دستیابی به یک توافق تجاری با چین بود که در نهایت در قالب توافق «فاز یک» شکل گرفت - تعهدی برای بهبود رویه‌ها در زمینه مالکیت فکری، امنیت سایبری، موانع غیرتعرفه‌ای، گشایش در خدمات مالی و خرید کالاهای کشاورزی - که متعاقباً توسط چین نقض و نادیده گرفته شد. از آنجا که تعرفه‌ها یک ابزار مذاکره هستند، رئیس‌جمهور ترامپ در اجرای آن‌ها دمدمی مزاج بود - عدم قطعیت در مورد اینکه آیا، چه زمانی، و چقدر بزرگ باشند، با ایجاد ترس و شک به قدرت چانه‌زنی در مذاکرات می‌افزاید. در دوره دوم ریاست‌جمهوری، دلیل کمتری برای مذاکره پیش‌دستانه با چینی‌ها وجود دارد، زیرا آنها قبلاً از مسئولیت‌های خود تحت توافق فاز یک شانه خالی کرده‌اند. وقتی کسی از قبل نشان داده که به تعهداتش پشت می‌کند، چرا باید بدون نوعی تضمین - مانند قرار دادن ذخایر اوراق قرضه خزانه‌داری خود آمریکا در حساب امانی - زحمت تلاش برای دستیابی به توافقات بیشتر را به خود داد؟

در عوض، برای کمک به کاهش عدم قطعیت و هرگونه عواقب منفی ناشی از تعرفه‌ها، دولت می‌تواند از هدایت پیش‌بینی قابل‌اطمینان استفاده کند، مشابه آنچه که فدرال رزرو در سیاست‌های مختلف خود استفاده می‌کند، تا انتظارات را هدایت کند. دولت ایالات متحده ممکن است فهرستی از خواسته‌ها از سیاست‌های چین اعلام کند - مثل باز کردن بازارهای خاص برای شرکت‌های آمریکایی، پایان دادن به یا جبران دزدی مالکیت معنوی، خرید محصولات کشاورزی، تقویت ارز و غیره. ایالات متحده می‌تواند به تدریج تعرفه‌ها را اعمال کند، اگر چین این خواسته‌ها را برآورده نکند. به عنوان مثال، ممکن است یک برنامه زمانبندی اعلام کند، مانند افزایش ۲ درصدی ماهانه تعرفه‌ها بر چین، به‌طور نامحدود، تا زمانی که خواسته‌ها برآورده شوند. چنین

سیاستی (۱) تعرفه‌ها را به‌طور تدریجی با سرعتی مشابه سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ افزایش می‌دهد، که به نظر می‌رسد اقتصاد قادر به جذب آن باشد؛ (۲) توپ را در زمین چین می‌اندازد تا سیستم اقتصادی خود را اصلاح کند؛ (۳) اجازه می‌دهد تعرفه‌ها در نیمه‌دوره از ۶۰ درصد فراتر رود، که رئیس‌جمهور ترامپ ابراز تمایل کرده است (۶۰ درصد نقطه شروع است)؛ (۴) به شرکت‌ها نشان می‌دهد که مسیر تعرفه‌ها چگونه خواهد بود، که به آن‌ها کمک می‌کند تا برنامه‌ریزی کنند و زنجیره‌های تأمین خود را تنظیم کنند و تولید را از چین منتقل کنند؛ (۵) نوسانات بازارهای مالی را با حذف عدم قطعیت در مورد اجرا محدود می‌کند. سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ باعث آسیب شدید به اقتصاد چین نشد و تمام زنجیره‌های تأمین آن به ایالات متحده بازنگشت. بخشی از این امر به دلیل شوک یک‌باره به نرخ‌های تعرفه بود که عمدتاً با ارز جبران شد. در مقابل، طرحی مانند آنچه که در بالا ذکر شد، باعث خواهد شد که نرخ تعرفه‌ها به‌طور پیوسته در مسیری شناخته‌شده و تدریجی افزایش یابد. این احتمالاً فشارهای مالی بیشتری بر چین وارد خواهد کرد و باعث تغییرات بیشتری در زنجیره‌های تأمین خواهد شد. با فشار قابل‌توجه بر چین، احتمالاً دستاوردهای تجاری بیشتری به‌دست خواهد آمد. به‌طور حیات، پس از کنار گذاشتن تعهدات فاز یک، اکنون تعهدات چین تحت توافق‌های تجاری باید به‌طور قطعی و نه به‌صورت نامطمئن تأمین شود.

۲-۳-۳- مقیاس‌های تدریجی، اهرم و امنیت

جنگ تجاری گذشته شامل مقیاس‌های مختلف نرخ تعرفه برای انواع مختلف محصولات وارداتی از چین بود. دولت ترامپ در دوره بعدی خود رویکرد مشابهی نسبت به محصولات و شرکای تجاری اتخاذ خواهد کرد. در حالی که رئیس‌جمهور ترامپ تعرفه ۱۰ درصد را بر جهان به‌طور کلی پیشنهاد داده است، این تعرفه احتمالاً به‌طور یکسان در تمام کشورها اعمال نخواهد شد.

اسکات بسنت^۱، مشاور ترامپ در زمان انتخابات، پیشنهاد داد که کشورها بر اساس سیاست‌های ارزی، شرایط توافقات تجاری دوجانبه و توافقات امنیتی، ارزش‌ها و غیره، به گروه‌های مختلف تقسیم شوند. طبق گفته بسنت (۲۰۲۴)، این گروه‌ها می‌توانند نرخ‌های مختلف تعرفه را تحمل کنند و دولت می‌تواند اقداماتی را که یک شریک تجاری باید انجام دهد تا بین گروه‌ها جابه‌جا شود، مشخص کند.

به این ترتیب، تعرفه‌ها اهرم‌های مذاکره‌ای ایجاد می‌کنند تا از سایر کشورها شرایط بهتری در زمینه‌های تجاری و امنیتی کسب شود. آمریکا می‌تواند کشورهای دیگر را تشویق کند تا به سطوح تعرفه پایین‌تری منتقل شوند و به اشتراک‌گذاری بار را بهبود بخشد. می‌توان فهرستی طولانی از معیارهای تجاری و امنیتی را تصور کرد که ممکن است منجر به افزایش یا کاهش تعرفه‌ها شود، بر اساس این فرضیه که دسترسی به بازار مصرفی ایالات متحده یک امتیاز است که باید کسب شود، نه حق. به‌عنوان مثال، ممکن است ایالات متحده بخواهد براساس موارد زیر تبعیض قائل شود:

- آیا کشور مذکور نرخ‌های تعرفه مشابهی به واردات خود از ایالات متحده اعمال می‌کند که آمریکا بر صادرات خود به آن کشور اعمال می‌کند؟
- آیا کشور سابقه‌ای در سرکوب ارز خود دارد، برای مثال از طریق انباشت مقادیر زیاد از ذخایر ارزی؟
- آیا کشور بازارهای خود را به شرکت‌های آمریکایی به همان روشی که آمریکا بازارهای خود را به شرکت‌های خارجی در داخل ایالات متحده می‌گشاید، باز می‌کند؟
- آیا کشور حقوق مالکیت معنوی آمریکا را محترم می‌شمارد؟
- آیا کشور به چین کمک می‌کند تا از طریق صادرات مجدد تعرفه‌ها را دور بزند؟
- آیا کشور تعهدات خود را در ناتو به‌طور کامل پرداخت می‌کند؟
- آیا کشور در درگیری‌های بین‌المللی کلیدی، مانند در سازمان ملل، به نفع چین، روسیه و ایران موضع‌گیری می‌کند؟
- آیا کشور به نهادهای تحریمی کمک می‌کند تا از تحریم‌ها فرار کنند یا با نهادهای تحریمی تجارت می‌کند؟
- آیا کشور از تلاش‌های امنیتی ایالات متحده در مناطق مختلف حمایت می‌کند یا مخالف آن است؟
- آیا کشور دشمنان ایالات متحده را پناه می‌دهد، مانند تروریست‌ها یا سایبری‌ها؟

• آیا رهبران کشور در عرصه بین‌المللی علیه ایالات متحده موضع‌گیری می‌کنند؟

به دلیل نگرانی‌ها در مورد تأثیرات چنین سیستمی بر بازارهای جهانی، ممکن است دولت ترامپ بخواهد رویکردی مرحله‌ای برای اعمال تعرفه‌ها اتخاذ کند، همانطور که در بالا توضیح داده شد، با شروع از تعرفه‌های پایین و تنها افزایش آن‌ها به نرخ ۱۰ درصد در طول زمان. علاوه بر این، چنین سیستمی احتمالاً با تعداد کمی از معیارها آغاز خواهد شد و سپس می‌تواند معیارها افزایش یابد. اگر این سیستم در طول زمان مؤثر واقع شود، چه در بالا بردن درآمد یا تشویق به رفتار مناسب‌تر از سوی شرکای تجاری، ممکن است در نهایت نرخ تعرفه بالاتری نسبت به ۱۰ درصد اعمال شود که فقط به تعداد کمی از کشورها تعلق خواهد داشت. مشابه با کد مالیاتی داخلی، زمانی که دولت شروع به ایجاد استثنائات و کسرها برای رفتارهای مختلف می‌کند، باید نرخ‌ها را افزایش دهد تا به اهداف درآمدی مشابه برسد. چنین سیستمی می‌تواند دیدگاه‌هایی را که امنیت ملی و تجارت به‌طور غیرقابل تفکیک به هم پیوسته‌اند، تجسم کند. شرایط تجاری می‌تواند وسیله‌ای برای دستیابی به نتایج امنیتی بهتر و اشتراک بار باشد. به گفته بسنت: «تقسیم‌بندی بیشتر اقتصاد بین‌المللی به مناطق بر اساس سیستم‌های امنیتی و اقتصادی مشترک می‌تواند کمک کند تا عدم تعادل‌ها را برجسته کرده و نقاط اصطکاک بیشتری برای رسیدگی به آن‌ها معرفی کند.» کشورهایی که می‌خواهند تحت چتر امنیتی دفاعی قرار گیرند، باید تحت چتر تجارت منصفانه نیز باشند.

چنین ابزاری می‌تواند برای فشار به سایر کشورها برای پیوستن به تعرفه‌های ایالات متحده علیه چین استفاده شود و رویکردی چندجانبه نسبت به تعرفه‌ها ایجاد کند. اگر کشورهای دیگر مجبور شوند بین مواجهه با تعرفه بر صادرات خود به مصرف‌کنندگان آمریکایی یا اعمال تعرفه بر واردات خود از چین یکی را انتخاب کنند، انتخاب آن‌ها بستگی به نرخ‌های تعرفه و اهمیت آن‌ها برای اقتصاد و امنیت‌شان دارد. تلاش برای ایجاد دیوار تعرفه جهانی پیرامون چین می‌تواند فشار زیادی بر چین وارد کند تا سیستم اقتصادی خود را اصلاح کند، با ریسک ایجاد نوسانات جهانی بیشتر به‌عنوان زنجیره‌های تأمین تحت فشار بیشتری برای تنظیم قرار می‌گیرند. از دید آمریکا، اگر کشورهای دیگر سیاست‌های فعلی‌شان در مقابل چین را حفظ کنند ولی تعرفه بالاتر آمریکا را قبول کنند، وضعیت خیلی بدی نیست - چون حداقل در این چارچوب، آن‌ها به خزانه آمریکا درآمد می‌پردازند و تعهدات امنیتی آمریکا را محدود می‌کنند. پیوستن به دیوار تعرفه با

چتر امنیتی یک استراتژی پر ریسک است، اما اگر موفق شود، پاداش‌های زیادی نیز دارد.

۳-۳-۳- تعرفه‌ها و رقابت‌پذیری

درآمدهای دولت باید از جایی تأمین شوند و مستلزم نوعی مالیات‌ستانی هستند. ویژگی‌های قوانین مالیاتی بر رشد کلی اقتصادی و رقابت‌پذیری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. بسیاری در دولت ترامپ این دو (درآمد دولت و رشد اقتصادی) را به هم پیوسته می‌بینند. هزینه نسبی تولید کالا برای صادرات، یا واردات از جای دیگر، می‌تواند تحت تأثیر این قرار گیرد که یک کشور از نیروی کار، مصرف، سرمایه یا تجارت مالیات می‌گیرد. این استدلال به صراحت برای قانون کاهش مالیات و مشاغل در گزارش شورای مشاوران اقتصادی^۱ (۲۰۱۸) بیان شده است.

۳-۳-۴- تحلیل‌های مالی و مالیات‌های غیرمستقیم

مطالعه‌هایی مانند تحقیق فاهری، گپینات و ایتس‌خاکی (۲۰۱۳)^۲ نشان می‌دهند که اثرات اقتصادی کاهش ارزش در نرخ ارز می‌تواند به‌طور کامل با دو ترکیب از سیاست‌ها بازتولید شود: یا یک تعرفه وارداتی و یارانه صادراتی، یا افزایش مالیات مصرف و کاهش مالیات حقوق و دستمزد. این ترکیب‌ها، مصرف داخلی کالاها و خدمات را کاهش داده و تولید داخلی را تشویق می‌کنند و منجر به نتایج اقتصادی یکسان با کاهش ارزش ارز می‌شوند. سیاست‌های مالیاتی و ارزها دو راه برای افزایش رقابت‌پذیری هستند و این معادل بودن به درک بهتر ارتباط بین تعرفه و ارز کمک می‌کند. (توجه داشته باشید که آنچه در این ترکیب‌های سیاستی متفاوت است، میزان خالص درآمدی است که ایجاد می‌شود).

با توجه به تأکید بر رقابت‌پذیری، دولت دوم ترامپ از افزایش نرخ‌های مالیات داخلی، چه در سطح شرکتی و چه در سطح درآمد، حمایت نخواهد کرد. هدف آن عمدتاً این خواهد بود که آمریکا را به مکانی جذاب‌تر برای سرمایه‌گذاری و استخدام نسبت به کشورهای دیگر، به‌ویژه چین، تبدیل کند و نرخ‌های بالای مالیات داخلی این هدف را تضعیف می‌کند. در واقع، قانون کاهش مالیات و اشتغال ۲۰۱۷ نرخ مالیات شرکتی ایالات متحده را از بالاترین (دوم)^۳ نرخ در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۶ (پس از کلمبیا) به میانگین (۲۱/۲ درصد در

1-. Jobs Act in Council of Economic Advisers

2-. Fahri, Gopinath and Itskhoki, 2013

3- second-highest

(۲۰۲۱) کاهش داد.

مطالعاتی که توسط چودورو-ریچ، اسمیت، زیدار و زویک (۲۰۲۴)^۱ انجام شده، نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری داخلی شرکت‌ها با تغییرات متوسط مالیاتی، ۲۰ درصد نسبت به شرایط بدون تغییر افزایش یافته است. در این معنا، حفظ نرخ‌های پایین مالیاتی به‌عنوان ابزاری برای جذب سرمایه‌گذاری و شغل در آمریکا عمل می‌کند - و حتی بهتر است که این به‌طور جزئی از طریق تعرفه‌های واردات خارجی تأمین شود.

۳-۳-۵- اختلالات اقتصادی و نرخ‌های بهینه تعرفه‌ها

اقتصاددانان همچنین وقت زیادی را صرف مطالعه چگونگی تأثیر کد مالیاتی بر تصمیمات اقتصادی کرده‌اند که به آن «اختلالات»^۲ می‌گویند، که اگر اقتصاد را از یک تعادل بهینه اولیه دور کند، رخ می‌دهد. اختلالات اقتصادی به‌عنوان از دست دادن رفاه شناخته می‌شوند که فراتر از درآمد جمع‌آوری شده است. برای مثال، فرض کنید یک مالیات‌دهنده به‌دلیل افزایش نرخ مالیات خود، ساعات کاری خود را از ۴۵ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت کاهش می‌دهد. در حالی که او از فراغت بیشتر لذت می‌برد، کالا یا خدماتی که او می‌توانست در آن پنج ساعت تولید کند و حقوقی که دریافت می‌کرد، دیگر وجود نخواهد داشت و برای همیشه از اقتصاد حذف می‌شود. «زیان مرده»^۳ یا «بار اضافی»^۴ در این مثال ساده‌شده، تولید از دست رفته است که پس از افزایش فراغت و درآمد جمع‌آوری شده از دولت محاسبه می‌شود.

این اختلالات تابعی از نرخ مالیات نهایی است، نه نرخ مالیات متوسط^۵، زیرا تصمیم‌گیری برای کار کردن در آخرین چند ساعت به نرخ نهایی و نه متوسط بستگی دارد. برخی از این اختلالات می‌توانند پیامدهای عظیمی در طول زمان داشته باشند - برای مثال، اگر تصمیمات مکان‌یابی شرکت تحت تأثیر مالیات‌ها قرار گیرد، ممکن است اقتصادهای تجمعی^۶ به‌طور شدیدی مهار شوند و نوآوری و رشد بهره‌وری در طولانی‌مدت به‌شدت کاهش یابد.

1-. Chodorow-Reich, Smith, Zidar and Zwick, 2024

2-. Distortions

3-. Deadweight Loss

4-. Excess Burden

5-. Average Tax Rate

6-. Agglomeration Economies

این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که تعرفه‌ها و سیاست‌های مالیاتی می‌توانند به‌طور مؤثری رقابت‌پذیری اقتصادی یک کشور را تحت تأثیر قرار دهند، به‌ویژه زمانی که با سیاست‌های مالیاتی مناسب و تعرفه‌ها برای تشویق تولید داخلی ترکیب شوند.

هزینه‌های اختلالی مالیات به‌صورت مقعر هستند، یعنی افزایش مالیات زمانی که نرخ‌ها قبلاً بالا هستند، به مراتب گران‌تر و پرهزینه‌تر است. به‌عنوان مثال، یک افزایش یک‌درصدی از ۳۵ درصد به ۳۶ درصد در نرخ‌های مالیاتی نهایی بسیار بیشتر از یک افزایش یک‌درصدی از ۲ درصد به ۳ درصد برای اقتصاد ضرر ایجاد می‌کند. این هزینه‌ها مقعر هستند زیرا هرچه نرخ‌های مالیات بالاتر می‌روند، عکس‌العمل رفتار خانوارها و شرکت‌ها برای جلوگیری از بار مالیاتی شدیدتر می‌شود. چون نرخ‌های نهایی مالیات بر درآمد کار و سرمایه در حال حاضر بسیار بالاتر از نرخ‌های مالیات بر واردات هستند، افزایش نرخ‌های تعرفه ممکن است پیامدهای اقتصادی کمتری نسبت به افزایش نرخ‌های مالیات بر درآمد یا شرکت‌ها داشته باشد.

برای مثال، تحقیقات سعید، اسلمرود و گیرتز (۲۰۱۲)^۱ یک معیار برای آنچه که اقتصاددانان به آن «بار اضافی نهایی»^۲ برای جمع‌آوری یک دلار اضافی درآمد می‌نامند، ارائه می‌دهند. آن‌ها محاسبه کرده‌اند که بار اضافی نهایی معادل ۳۸ درصد از درآمد جمع‌آوری شده است. برای درک این مفهوم، به مثال عرضه نیروی کار بازگردیم: وقتی دولت تصمیم می‌گیرد یک دلار از حقوق یک کارگر برداشت کند، او میزان کار خود را به‌طور اضافی کاهش می‌دهد که در مجموع ۳۸ سنت از آن درآمد، به‌دست‌آمده و در نهایت از دست می‌رود.

برخلاف مالیات‌ها، اقتصاددانان تجارت استدلال می‌کنند که برای یک اقتصاد بزرگ، اعمال یک تعرفه مثبت در ابتدا می‌تواند به‌طور متعادل رفاه را افزایش دهد. از دیدگاه کلاسیک، تعرفه‌های ملایم می‌توانند رفاه را بهبود بخشند زیرا کاهش تقاضای کشور اعمال‌کننده تعرفه باعث کاهش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود. هرچند تعرفه‌ها باعث کاهش رفاه به دلیل کاهش واردات و افزایش هزینه‌های تولید داخلی می‌شوند، اما در ابتدا این هزینه‌ها با منافع ناشی از کاهش قیمت‌های واردات جبران می‌شوند. زمانی که کاهش واردات به حدی بزرگ شود که منافع ناشی از کاهش قیمت‌های واردات دیگر از هزینه‌ها بیشتر نباشد، تعرفه‌ها منجر به کاهش رفاه خواهند شد.

1-. Saez, Slemrod and Giertz, 2012

2-. Marginal excess burden

بنابراین، نرخ تعرفه «بهینه» وجود دارد که در آن کشور تمام منافع ممکن از تعرفه‌ها را به دست آورده و افزایش بیشتر نرخ تعرفه باعث کاهش رفاه می‌شود.

برای یک معیار، فصل «اقتصاد بین‌الملل» در کتاب راهنمای کاستینوت و رودریگز-کلیر (۲۰۱۴)^۱ نشان می‌دهد که تعرفه بهینه برای ایالات متحده تحت پارامترهای قابل قبول در حدود ۲۰ درصد است. در واقع، تا زمانی که تعرفه‌ها از ۵۰ درصد تجاوز نکنند، هنوز نسبت به تجارت کاملاً آزاد، رفاه‌افزا هستند. به عبارت دیگر، افزایش تعرفه‌های مؤثر کلی از سطوح پایین فعلی نزدیک به ۲ درصد، در واقع رفاه کل را در ایالات متحده تقویت خواهد کرد. هنگامی که تعرفه‌ها (بر اساس یک پایه وسیع و مؤثر) شروع به افزایش بیش از ۲۰ درصد می‌کنند، رفاه را کاهش می‌دهند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری اکنون پیش‌بینی می‌کنند که نرخ مؤثر تعرفه‌های پیشنهادی توسط رئیس‌جمهور ترامپ از ۲/۳ درصد به ۱۷ درصد جهش خواهد کرد که کمی کمتر از این سطح ۲۰ درصد است.

۳-۳-۶- تأثیرات تجاری و تعرفه‌ها

مؤسسات سرمایه‌گذاری پیش‌بینی می‌کنند که نرخ مؤثر تعرفه‌های پیشنهادی توسط رئیس‌جمهور ترامپ از ۲/۳ درصد به ۱۷ درصد جهش خواهد کرد که نزدیک به سطح ۲۰ درصد بهینه است. علاوه بر این، تعرفه‌ها می‌توانند به اصلاح اختلالات موجود به دلیل سیاست‌های تجاری سایر کشورها کمک کنند. فهرست سوءاستفاده‌های چین از سیستم تجارت بین‌الملل طولانی است و شامل یارانه‌های دولتی برای صنایع صادراتی و دزدی آشکار مالکیت معنوی و خرابکاری شرکت‌ها می‌شود. این اختلالات مانع کشف مزیت نسبی و سیستم آزاد و باز تجارت بین‌الملل می‌شود. اعمال تعرفه‌های اصلاحی برای رسیدگی به این اختلالات ممکن است کارایی کلی را بهبود بخشد. مشکل زمانی به وجود می‌آید که کشورهای دیگر شروع به تلافی علیه تعرفه‌های ایالات متحده کنند، همان‌طور که چین به‌طور ملایم در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ انجام داد. اگر ایالات متحده تعرفه‌ای اعمال کند و سایر کشورها آن را به‌طور منفعلانه بپذیرند، آن‌گاه می‌تواند به‌طور کلی رفاه را افزایش دهد همان‌طور که در ادبیات تعرفه بهینه آمده است. با این حال، تعرفه‌های تلافی جویانه هزینه‌های اضافی بر ایالات متحده وارد می‌کنند و خطر تشدید انتقامی فراتر از تعرفه‌های بهینه را به همراه دارند که ممکن است منجر به شکست تجارت جهانی شوند.

1- Costinot and Rodriguez-Clare (2014) Handbook of International Economics.

به‌عنوان یک منبع بزرگ تقاضای مصرف‌کنندگان برای جهان و با بازارهای سرمایه قوی، ایالات متحده می‌تواند به‌راحتی تشدید انتقامی را نسبت به کشورهای دیگر تحمل کند و احتمالاً در «بازی بزدل (مرغ)»^۱ برنده شود. باید توجه داشت که اقتصاد چین به کنترل سرمایه‌ها تا پس‌اندازها در دارایی‌هایی مثل ساختمان‌های خالی که بازدهی کمی دارند وابسته است. اگر تنش‌ها و واکنش‌های متقابل باعث فشار بیشتر روی این کنترل‌ها شود و پول‌ها شروع به خروج از چین کنند، اقتصاد این کشور می‌تواند نوسانات بسیار شدیدتری نسبت به اقتصاد آمریکا تجربه کند. این ویژگی طبیعی، توانایی چین را برای پاسخ دادن به افزایش تعرفه‌ها محدود می‌کند.

۴-۳- جمع‌بندی نگاه تیم اقتصادی ترامپ

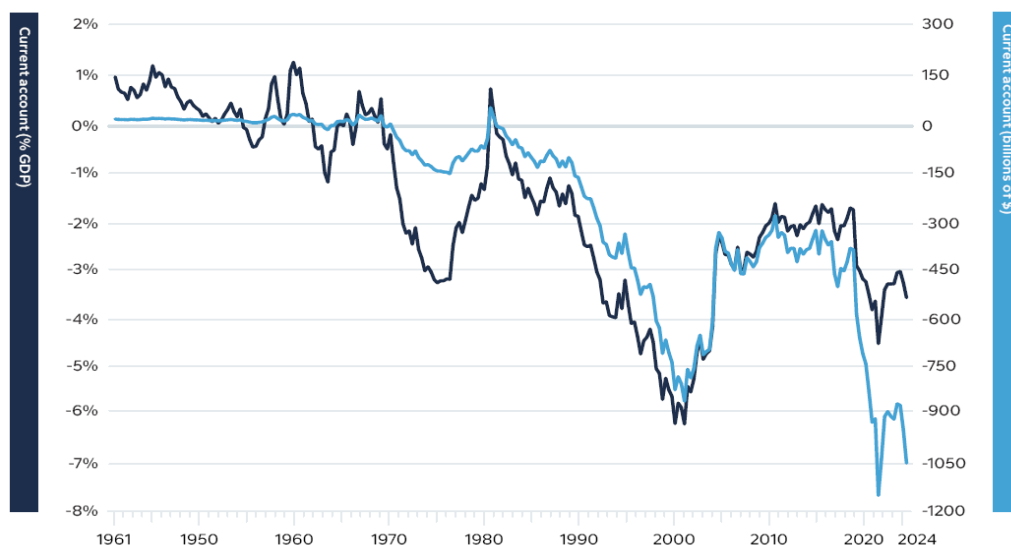
با توجه به تمام این ملاحظات، تیم ترامپ تعرفه‌ها را به‌عنوان ابزاری مؤثر برای جمع‌آوری مالیات از کشورهای خارجی به‌منظور حفظ نرخ‌های مالیاتی پایین برای آمریکایی‌ها می‌بیند. کاهش نرخ‌های مالیات بر درآمد شخصی^۲ که با قانون کاهش مالیات‌ها و ایجاد اشتغال به وجود آمد، قرار است در سال ۲۰۲۶ به پایان برسد و تمدید کامل آن بدون افزایش کسری بودجه ممکن است نیازمند افزایش تقریباً ۵ تریلیون دلار درآمد یا بدهی جدید در طول یک دوره ده ساله بود. بدون شک، تعرفه‌ها بخش بزرگی از راه‌حل برای تمدید کاهش مالیات‌ها هستند؛ چون درآمد باید از جایی تأمین شود.

1- Game of chicken

«Game of Chicken» (بازی بزدل یا بازی مرغ) یک مفهوم نظری در علوم اقتصاد و نظریه بازی‌هاست که وضعیت رقابت یا تعارض بین دو طرف را توصیف می‌کند. در این بازی، دو نفر یا دو طرف با هم در موقعیتی قرار می‌گیرند که هرکدام باید تصمیم بگیرد آیا به سمت خطر پیش برود یا از آن دوری کند. برای مثال فرض کنید دو راننده در مسیر مستقیم به هم نزدیک می‌شوند و هر دو می‌توانند یا مسیر خود را ادامه دهند یا از جاده منحرف شوند. اگر هر دو ادامه دهند، تصادف می‌کنند (نتیجه بد برای هر دو). اگر یکی از آنها پیچد و دیگری ادامه دهد، کسی که ادامه داده «برنده» است و دیگری «بازنده» (مانند مرغی که ترسیده و پیچیده کنار). اگر هر دو پیچند، هیچ‌کدام بازنده نیستند اما هیچ‌کدام هم برنده مطلق نیستند. این بازی نمادی است برای موقعیت‌هایی که در سیاست، اقتصاد یا روابط بین‌الملل رخ می‌دهد؛ جایی که هر طرف تهدید می‌کند و منتظر می‌ماند طرف مقابل عقب‌نشینی کند. اگر هیچ‌کدام عقب نکشند، هر دو ضرر می‌کنند.

2- Personal Income Tax Rates

نمودار (۸): حساب جاری آمریکا



Source: Bureau of Economic Analysis, HBC calculations

به طور گسترده‌تر، تحریم‌ها را می‌توان به عنوان شکلی معاصر از محاصره نیز تلقی کرد. بسیاری از کشورهایی که در گذشته دارایی ذخیره فراهم می‌کردند، به واسطه امپراتوری‌های تجاری خود از قدرت دریایی قابل توجهی برخوردار بودند که به آن‌ها اجازه می‌داد تا کشورهای رقیب را محاصره کرده و تولید اقتصادی آن‌ها را مختل کنند؛ تحریم‌ها نیز نتایج مشابهی را بدون نیاز به اقدام فیزیکی به همراه دارند.

با تلفیق این ویژگی‌های دارایی‌های ذخیره، اگر تقاضای مداوم و غیرقابل انعطاف (غیر حساس به قیمت) برای دارایی‌های ذخیره وجود داشته باشد اما استقراض تنها کمی ارزان‌تر صورت گیرد، آنگاه وضعیت آمریکا به عنوان ارز ذخیره، بار ارزش‌گذاری بیش از حد ارز را به همراه دارد که باعث تضعیف رقابت‌پذیری صادرات آمریکا می‌شود؛ در عوض، مزایای ژئوپولیتیکی حاصل از دستیابی به اهداف اصلی امنیت ملی با هزینه اندک از طریق فرمانطقه‌ای بودن مالی، این بار را تعدیل می‌کند. معامله اصلی در نتیجه بین رقابت‌پذیری صادرات و توانایی پروژه قدرت مالی قرار دارد.

از آنجایی که پروژه قدرت مالی جدایی‌ناپذیر از نظم امنیتی جهانی است که آمریکا تضمین می‌کند، باید مسأله وضعیت ارز ذخیره را به عنوان موضوعی که با امنیت ملی در هم تنیده است، درک کرد. آمریکا یک سپر دفاعی جهانی برای دموکراسی‌های لیبرال فراهم می‌کند و در عوض،

از مزایای وضعیت ارز ذخیره بهره‌مند می‌شود - و همانطور که امروزه هست، بارهای ناشی از آن نیز وجود دارد. این ارتباط به توضیح این موضوع کمک می‌کند که چرا ترامپ سایر کشورها را به‌عنوان کسانی می‌بیند که هم در زمینه دفاع و هم در تجارت از آمریکا سوءاستفاده می‌کنند: چتر دفاعی و کسری‌های تجاری آمریکا از طریق ارز به هم پیوسته‌اند.

در یک دنیای تریفین، این ترتیب با کوچک شدن سهم ایالات متحده از تولید ناخالص داخلی جهانی و قدرت نظامی، چالش‌برانگیزتر می‌شود. هرچه بارهای اقتصادی بر آمریکا افزایش یابد و تولید ناخالص داخلی جهانی از تولید ناخالص داخلی آمریکا پیشی بگیرد، آمریکا در تامین امنیت جهانی دچار مشکل می‌شود؛ زیرا کسری حساب جاری رشد می‌کند و توانایی آن در تولید تجهیزات تضعیف می‌شود. کسری بین‌المللی رو به رشد به دلیل فشار افزوده‌ای که بر بخش صادرات آمریکا وارد می‌کند و مشکلات اجتماعی-اقتصادی ناشی از آن، مسئله جدی‌ای محسوب می‌شود. این که معامله در این زمینه کمتر جذاب به نظر می‌رسد، ما را به زمان حال می‌رساند، جایی که در آمریکا به‌طور فزاینده‌ای اجماع نظر برای تغییر این رابطه شکل گرفته است.

اگر آمریکا تمایلی به تحمل وضعیت موجود نداشته باشد، اقدامات لازم برای تغییر آن را انجام خواهد داد. به‌طور کلی، رویکردها به دو دسته یک‌جانبه و چندجانبه تقسیم می‌شوند، که برخی از آنها بر تعرفه‌ها یا ارزها متمرکز هستند. راه‌حل‌های یک‌جانبه احتمالاً اثرات جانبی ناخواسته‌ای مانند نوسانات بازار خواهند داشت. راه‌حل‌های چندجانبه ممکن است نوسانات کمتری داشته باشند، اما شامل دشواری‌هایی در جلب توافق شرکای تجاری هستند که می‌تواند اندازه منافع احتمالی از بازسازی سیستم را محدود کند. سیاست‌های یک‌جانبه انعطاف‌پذیری بیشتری در تغییر سریع سیاست‌ها فراهم می‌کنند؛ در حالی که سیاست‌های چندجانبه ممکن است سخت (شاید غیرممکن؟) برای پیاده‌سازی باشند، اما این امکان را می‌دهند که سیاست‌گذاران خارجی را برای کمک به کاهش نوسانات جذب کنند.

دلار آمریکا در درجه اول به عنوان دارایی ذخیره به دلیل ثبات، نقدینگی، عمق بازار و حاکمیت قانون که آمریکا فراهم می‌کند، شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها با مشخصات کشور آمریکا مرتبط هستند که به آن قدرت کافی برای اعمال زور و قدرت در سطح جهانی و شکل‌دهی و دفاع از نظم بین‌المللی جهانی را می‌دهد. تاریخ پیوند وضعیت ارز ذخیره و امنیت ملی طولانی است. در هر گونه بازسازی ممکن سیستم تجاری جهانی، این پیوندها بیشتر و بیشتر روشن خواهند شد.

هم تعرفه‌ها و هم سیاست‌های ارزی به دنبال بهبود رقابت‌پذیری تولیدات آمریکایی هستند و بدین ترتیب، افزایش ظرفیت صنعتی و انتقال تقاضای کل و مشاغل از سایر نقاط جهان به داخل کشور آمریکا هستند. این سیاست‌ها بعید است منجر به بازگشت چشمگیر صنایع با ارزش افزوده پایین مانند صنایع نساجی بنگلادش شوند. با این حال، این سیاست‌ها می‌توانند به حفظ برتری آمریکا در تولیدات با ارزش افزوده بالا کمک کنند، و از برون‌سپاری بیشتر از طرف آمریکا جلوگیری کنند و به‌طور بالقوه قدرت چانه‌زنی برای بدست آوردن توافقات از سایر کشورها به منظور باز کردن بازارهای آنها به صادرات آمریکایی یا حفاظت از حقوق مالکیت معنوی آمریکا را افزایش دهند. توافق تجاری فاز یک با چین در سال ۲۰۱۹ در این زمینه‌ها پیشرفت‌هایی داشت، قبل از آنکه چین تعهدات خود تحت این توافق را رها کرد.

علاوه بر این، چون بسیاری از اعضای تیم ترامپ دیدگاه کاملاً به هم پیوسته‌ای نسبت به سیاست تجاری و امنیت ملی دارند، بسیاری از مداخلات آنها تا جایی که بتوانند به سمت صنایع و کارخانه‌هایی خواهد بود که برای امنیت ملی حیاتی هستند. احتمالاً تعریف امنیت ملی گسترده‌تر خواهد شد و محصولاتی مانند نیمه‌رساناها و داروها نیز در این دسته قرار خواهند گرفت. با وجود نقش دلار در فشار به بخش تولیدی ایالات متحده، ترامپ ارزش زیادی برای وضعیت آن به عنوان ارز ذخیره جهانی قائل است و تهدید کرده است که کشورهای دور شده از دلار را مجازات خواهد کرد. میران (۲۰۲۴) انتظار دارد این تنش با سیاست‌هایی حل شود که هدفشان حفظ جایگاه دلار باشد، اما در عین حال بار اقتصادی را با شرکای تجاری بهتر تقسیم کند. سیاست تجاری بین‌المللی تلاش خواهد کرد تا برخی از منافع تأمین ذخایر که به شرکای تجاری منتقل می‌شود را دوباره به دست آورد و این اشتراک بار اقتصادی را با اشتراک بار دفاعی پیوند دهد. اگرچه تأثیرات تریفین بر بخش تولید فشار گذاشته، اما تلاش‌هایی برای بهبود موقعیت آمریکا در این سیستم بدون تخریب آن صورت خواهد گرفت. مهم نیست که کدام سیاست اتخاذ شود، خطر پیامدهای منفی مادی برای بازارهای مالی و اقتصاد وجود دارد. با این حال، اقدامات خاصی وجود دارد که دولت می‌تواند برای کاهش این پیامدها و موفقیت‌آمیزتر کردن تغییرات سیاستی انجام دهد.

۴- بررسی دیدگاه‌های مخالف دولت ترامپ

۴-۱- فرمول تعرفه‌ای گمراه‌کننده ترامپ

شانگ-جین وی (۲۰۲۵) مطرح می‌کند در حالی که رئیس‌جمهور ایالات متحده، مدعی است که جنگ تعرفه‌ای‌اش بر پایه ارزیابی‌های دقیق کشور به کشور بنا شده، تعرفه‌های به اصطلاح «متقابل» او بر مبنای فرمولی عجیب است که واقعیات بنیادین تجارت جهانی را نادیده می‌گیرد. سرمایه‌گذاران نیز با درک این موضوع، با پای خود رأی داده‌اند (یعنی در حال خارج کردن سرمایه‌های خود هستند). طبق گزارش‌ها، ترامپ اجرای برنامه جهانی «تعرفه‌های متقابل» خود را تا بعد از آوریل ۲۰۲۵ به تأخیر انداخت. اگر هدف او این بود که از نگاه جهان به عنوان یک فرد ساده‌ لوح دیده نشود، مشخص نیست که آیا موفق بوده یا نه؟

با وجود نام‌گذاری‌اش، تعرفه‌های «متقابل» ترامپ در عمل هیچ شباهتی به متقابل بودن ندارند. به عنوان مثال، کره جنوبی طبق توافق تجارت آزاد با ایالات متحده، بر اکثر واردات آمریکایی هیچ تعرفه‌ای اعمال نمی‌کند، اما اکنون با تعرفه ۲۵ درصد از سوی آمریکا مواجه خواهد شد. در همین حال، هنگ‌کنگ که از نظر سازمان تجارت جهانی یک قلمرو گمرکی مجزا از سرزمین اصلی چین محسوب می‌شود و هیچ تعرفه‌ای بر کالاهای آمریکایی ندارد، با تعرفه‌هایی بیش از ۱۰۰ درصد روبه‌رو خواهد شد.

تعرفه‌های به اصطلاح متقابل ترامپ بر پایه فرمولی عجیب محاسبه می‌شود: تعرفه برای هر کشور k برابر است با مقدار بیشتر یکی از دو عدد: یا ۱۰ درصد یا نصف k ، که k برابر است با چیزی که کاخ سفید آن را معادل جامع تعرفه‌ای کلیه موانع تجاری آن کشور علیه ایالات متحده در نظر می‌گیرد. این عدد از تقسیم مازاد تجاری کشور k با ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ بر کل صادرات آن کشور به آمریکا به دست می‌آید. مثلاً اگر یک کشور خارجی (مانند بریتانیا) با آمریکا کسری تجاری داشته باشد، آمریکا ۱۰ درصد تعرفه اضافه وضع می‌کند. اگر کشوری مازاد تجاری بالایی با آمریکا داشته باشد - فرضاً این مازاد ۶۰ درصد صادرات آن کشور به آمریکا باشد - آنگاه آمریکا ۳۰ درصد تعرفه وضع می‌کند. برای اینکه این تعرفه‌ها ظاهری علمی پیدا کنند، دفتر نماینده تجاری آمریکا به برخی مطالعات دانشگاهی استناد کرده که گویا برخی

عناصر این فرمول را تأیید می‌کنند؛ مثلاً برآوردهایی درباره تأثیر افزایش تعرفه‌ها بر قیمت کالاهای وارداتی و کاهش حجم واردات. با این حال، این فرمول دو ایراد بنیادی دارد.

ایراد اول: بنیاد نظری اشتباه

نخستین اشتباه، این فرض است که کسری تجاری ایالات متحده کاملاً ناشی از موانع تجاری یا سیاست‌های غیرمنصفانه سایر کشورهاست. در حالی که طبق اقتصاد کلان کلاسیک، تراز تجاری یک کشور منعکس‌کننده تفاوت بین پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری آن است. به‌طور مثال، کره جنوبی مازاد تجاری دارد چون بیش از آنچه سرمایه‌گذاری می‌کند، پس‌انداز می‌کند. در مقابل، آمریکا کسری تجاری دارد چون کمتر از میزان سرمایه‌گذاری‌اش پس‌انداز می‌کند.

این نسبت پس‌انداز-سرمایه‌گذاری می‌تواند تحت تأثیر عوامل زیادی باشد که ربطی به سیاست‌های تجاری ندارند. مثلاً اگر در تگزاس یک میدان گاز شیل عظیم کشف شود، ممکن است انتظارات مردم نسبت به ثروت آینده بالا برود، در نتیجه مصرف افزایش یابد، پس‌انداز کاهش پیدا کند و کسری تجاری بزرگ‌تر شود. حتی اگر توسعه این میدان به افزایش نرخ سرمایه‌گذاری منجر شود، باز هم کسری تجاری بیشتر خواهد شد. اما طبق منطق تعرفه‌های متقابل ترامپ، این افزایش کسری به‌جای اینکه نشان‌دهنده پیشرفت اقتصادی آمریکا تلقی شود، به گردن سیاست‌های تجاری ناعادلانه سایر کشورها انداخته می‌شود.

ایده‌ای که می‌گوید مازاد تجاری یک کشور با آمریکا الزاماً ناشی از سیاست‌های تجاری ناعادلانه آن کشور است، مضحک است. طبق همین منطق، ایالات متحده - که با چین، اتحادیه اروپا و بسیاری دیگر مازاد تجاری بالایی در بخش خدمات دارد - خودش باید یکی از بزرگ‌ترین متخلفان تجاری دنیا باشد! اما در واقع، این مازاد بازتاب‌دهنده مزیت رقابتی قوی آمریکا در حوزه‌های خدمات با ارزش افزوده بالاست.

ایراد دوم: فرض نادرست درباره اثر تعرفه‌ها

اشتباه دوم فرمول دولت ترامپ این است که فرض می‌کند افزایش تعرفه‌ها باعث کاهش واردات خواهد شد بدون آنکه تأثیر جدی بر صادرات بگذارد. در واقع، اغلب افزایش تعرفه‌ها با اقدامات تلافی‌جویانه همراه هستند که می‌توانند باعث سقوط شدید در حجم صادرات آمریکا شوند. مثلاً چین اعلام کرده که در پاسخ به تعرفه ۱۰۴ درصد آمریکا، یک تعرفه ۸۴ درصد بر

کالاهای آمریکایی وضع می‌کند.

اما حتی اگر هیچ کشور خارجی تلافی نکند، باز هم صادرات آمریکا احتمالاً کاهش خواهد یافت. با توجه به نرخ بیکاری پایین فعلی، اقتصاد آمریکا فضای خالی زیادی ندارد. تعرفه‌ها ممکن است شرکت‌های ناکارآمد داخلی را به گسترش تولید تشویق کنند - اما این گسترش با هزینه منحرف کردن نیروی کار و سرمایه از شرکت‌های رقابتی‌تر، به‌ویژه آن‌هایی که بر صادرات تمرکز دارند، همراه خواهد بود.

در نتیجه، هر کاهش وارداتی ناشی از تعرفه‌ها معمولاً با کاهش متناظری در صادرات همراه خواهد بود. این اصل که به «قضیه تقارن لرنر»^۱ معروف است، توضیح می‌دهد که چرا تعرفه‌های گسترده ترامپ احتمالاً باعث کاهش همزمان صادرات و واردات می‌شود بدون اینکه کسری تجاری را کاهش دهد. تنها راه برای «حل» مشکل کسری تجاری از طریق تعرفه‌ها، وضع تعرفه‌هایی بسیار بالا - مثلاً ۵۰ درصد - است که در عمل کل تجارت را متوقف می‌کند. در آن صورت، اقتصاد آمریکا شبیه به کره شمالی خواهد شد، که تراز تجاری تقریباً متعادلی دارد چون نه وارداتی دارد و نه صادراتی.

واکنش بازار سهام: رأی منفی سرمایه‌گذاران: با وجود ادعای ترامپ مبنی بر اینکه جنگ تجاری به نفع اقتصاد آمریکاست، بازار سهام داستانی کاملاً متفاوت را روایت می‌کند. بلافاصله پس از اعلام تعرفه‌ها در ۲ آوریل ۲۰۲۵، شاخص اس اند پی ۵۰۰ و نزدک هر کدام حدود ۱۲ درصد سقوط کردند و تریلیون‌ها دلار از ارزش بازار کاهش یافت. این واکنش فقط محدود به آمریکا نبود: شاخص نیکی ژاپن ۷/۸ درصد، شاخص هنگ‌سنگ هنگ‌کنگ ۱۳/۲ درصد، شاخص استاکس ۶۰۰ اروپا ۴/۵ درصد و شاخص کامپوزیت شانگهای چین ۷/۳ درصد سقوط کردند.

از آنجا که قیمت سهام بازتاب‌دهنده انتظارات سرمایه‌گذاران از درآمدهای آینده شرکت‌هاست، افت بازار سهام آمریکا نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران به ادعای ترامپ درباره سودمندی تعرفه‌ها در بلندمدت باور ندارند. در نتیجه، خانوارهای آمریکایی اکنون هم از کاهش ارزش پس‌انداز بازنشستگی‌شان رنج می‌برند و هم با افزایش شدید قیمت‌ها مواجه‌اند.

1-. Lerner Symmetry Theorem

2-. Stoxx 600

۲-۴- عدم برآورده شدن اشتغال صنعتی

مایکل آر. استرین (۲۰۲۵)^۱ در مقاله‌ای عنوان کرده که تعرفه‌های ترامپ مشاغل تولیدی را باز نخواهند گردانند. با وجود صحبت‌های خوش‌بینانه وزیر بازرگانی ترامپ درباره «میلیون‌ها آمریکایی که پیچ‌های ریز را می‌بندند تا آیفون بسازند»، تعرفه‌های وارداتی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ باعث احیای اشتغال در بخش تولید آمریکا نخواهند شد. در واقع، این سیاست‌ها نتیجه‌ای معکوس خواهند داشت؛ در عین افزایش قیمت کالاها برای مصرف‌کننده، رشد اقتصادی را کند کرده و نرخ بیکاری را بالا خواهند برد.

در روزی که ترامپ آن را «روز آزادی» نامید، اعلام کرد که تعرفه‌های سرسام‌آور باعث خواهند شد مشاغل با قدرت به کشور بازگردند. کمی بعد، هاوارد لوتنیک، وزیر بازرگانی، در یک مصاحبه تلویزیونی این موضوع را بسط داد: «ارتشی از میلیون‌ها انسان که پیچ‌های ریز را می‌بندند تا آیفون بسازند - این نوع کارها قرار است به آمریکا بیايد.»

استرین (۲۰۲۵) اما چنین فکری نمی‌کند. وی مطرح می‌کند که اگر حتی با هدف دولت ترامپ برای افزایش اشتغال در بخش تولید موافق باشد، باز هم نگران جنگ تجاری هست، چون تعرفه‌ها به پنج دلیل عمده در احیای مشاغل کارخانه‌ای ناکام خواهند بود:

۱. تعرفه‌ها رقابت‌پذیری تولیدکنندگان آمریکایی را کاهش می‌دهند. تعرفه‌ها معمولاً به عنوان مالیات بر مصرف در نظر گرفته می‌شوند، که البته همین‌طور است. اما کمتر به این نکته توجه می‌شود که آن‌ها مالیاتی بر سرمایه‌گذاری تجاری نیز هستند. بیش از نیمی از واردات آمریکا شامل مواد اولیه صنعتی، کالاهای سرمایه‌ای و قطعات خودرو است. تعرفه‌ها با گران‌تر کردن این نهاده‌ها، تولیدکنندگان را برای پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها و افزایش تولید و استخدام دچار مشکل می‌کنند. این فقط در حد تئوری نیست. چون ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری‌اش یک جنگ تجاری (هرچند در مقیاسی کوچک‌تر) راه انداخت، شواهد کافی برای ارزیابی هست. اقتصاددانان بانک مرکزی آمریکا، آرون فلااین و جاستین پیرس^۲، تخمین می‌زنند که از دست رفتن مشاغل تولیدی به دلیل افزایش هزینه نهاده‌ها، پنج برابر بیشتر از مشاغلی بوده که به واسطه حمایت از واردات ایجاد شده‌اند.

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-will-not-bring-back-manufacturing-jobs-us-by-michael-r-strain-2025-04>

2- Aaron Flaan and Justin Pierce

۲. کشورهای دیگر تلافی خواهند کرد و به صادرکنندگان آمریکایی ضربه می‌زنند. این موضوع هم مانع دیگری برای افزایش اشتغال است. باز هم می‌توان به جنگ تجاری دوره اول ترامپ مراجعه کرد. فلاین و پیرس نشان دادند که از دست رفتن مشاغل ناشی از اقدامات تلافی جویانه تقریباً سه برابر بیشتر از سودهای حاصل از حمایت وارداتی بوده است.

ترامپ آشکارا نگران تلافی جویی است. وی در شبکه‌های اجتماعی نوشت که در دوره اولش، «چین به کشاورزان ما وحشیانه حمله کرد» و در ادامه به آن‌ها ۲۸ میلیارد دلار کمک کرد. این نوشته در واقع وعده‌ای ضمنی برای حمایت مشابه در دور جدید جنگ تجاری بود، اما کشاورزی تنها بخشی نخواهد بود که هدف قرار می‌گیرد. دامنه گسترده‌ای از کالاها -از غلات و پوشاک گرفته تا فلزات و ویسکی- در معرض تلافی هستند.

۳. دلیل سوم به زمان مربوط می‌شود. رئیس‌جمهور می‌تواند با امضای یک دستور، تعرفه وضع کند، اما ساخت کارخانه -چه برای خودرو، دارو، انرژی پاک یا نیمه‌رساناها- سال‌ها طول می‌کشد.

۴. در این فضای سیاست‌گذاری بی‌ثبات، چه کسب‌وکاری حاضر است سرمایه‌گذاری بلندمدت و پرهزینه در تولید انجام دهد؟ شرکت‌های آمریکایی به شدت به کالاهای واسطه‌ای وارداتی وابسته‌اند، بنابراین نوسانات شدید در تعرفه‌ها برای آن‌ها بی‌ثباتی بزرگی ایجاد می‌کند. وقتی شرکت‌ها نتوانند هزینه‌هایشان را پیش‌بینی کنند، نمی‌توانند تصمیم بگیرند کدام سرمایه‌گذاری سودآور خواهد بود. جای تعجب نیست که برنامه‌های استخدامی شرکت‌های آمریکایی از زمان آغاز به کار ترامپ کاهش یافته است.

۵. در نهایت، چه کسی قرار است این مشاغل را بگیرد؟ نرخ بیکاری در آمریکا همین حالا هم در پایین‌ترین حد است و در چند سال گذشته، تقریباً هر کسی که دنبال کار بوده، شغلی پیدا کرده است. درست است که عده زیادی کلاً از بازار کار خارج شده‌اند، اما برای بازگشت آن‌ها دستمزدها باید به‌طور محسوسی افزایش یابد.

افزایش اشتغال در بخش تولید، این مشکل را حل نخواهد کرد. به‌طور میانگین، حقوق کارگران کارخانه کمتر از کارکنان بخش خدمات است. اگر ترامپ واقعاً بخواهد مشاغل تولیدی را از

خارج بازگرداند، دستمزدهای تولید در آمریکا باید کاهش یابد. هوارد لوتنیک^۱، "ممکن است بخواهد آمریکایی‌ها پیچ ببندند، اما کسب‌وکارها حاضر نیستند برای چنین کارهایی دستمزد بالا بدهند." دلایل زیادی وجود دارد که چرا نباید آرزوی بازگشت کارهای ساده کارخانه‌ای را برای مردم آمریکا داشت؛ اما مهم‌ترین دلیل این است که این مشاغل، کم‌درآمد و نامطلوب‌اند.

جنگ تجاری ترامپ مشاغل تولیدی را احیا نخواهد کرد. بلکه برعکس عمل خواهد کرد؛ در حالی که قیمت‌ها را برای مصرف‌کننده بالا می‌برد، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و بیکاری را افزایش می‌دهد. این تعرفه‌ها همچنین نظم قانونی را تضعیف می‌کنند، چون توافقات تجاری زیر پا گذاشته می‌شود. سیستم حکمرانی قانون اساسی آمریکا نیز آسیب می‌بیند. تعرفه‌های ترامپ، بزرگ‌ترین افزایش مالیات در دوران صلح در تاریخ مدرن هستند، در حالی که طبق قانون اساسی، قدرت افزایش مالیات در اختیار کنگره است، نه رئیس‌جمهور.

اتحادهای آمریکا آسیب خواهند دید و اعتبار رهبری اقتصادی و مالی جهانی آن به‌طور چشمگیری کاهش خواهد یافت. بسیاری از طرفداران ترامپ از جنگ تجاری دفاع کرده‌اند و آن را مثالی کلاسیک از «سودهای متمرکز و هزینه‌های پراکنده» دانسته‌اند: کارگران کارخانه‌ها سود زیادی می‌برند و بقیه کمی ضرر می‌کنند. اما این استدلال از دو جهت نادرست است. جنگ تجاری ترامپ یک بازی باخت-باخت است. و بازندگان -از جمله همان کارگران کارخانه‌ای- بیش از چیزی که طرفداران ترامپ مایلند بپذیرند، زیان خواهند دید.

۳-۴- تعرفه‌ها و تورم

بین منتقدان ترامپ و مدافعان او بر سر این پرسش که آیا تعرفه‌ها موجب تورم می‌شوند یا نه، بحث‌های زیادی در جریان است. مدافعان ترامپ، معتقدند که تعرفه‌ها لزوماً باعث تورم نمی‌شوند. به نظر گریگوری منکیو، این مدافعان تا حدی حق دارند -اما استدلال آن‌ها قوی نیست. تعرفه‌ها بهره‌وری را کاهش می‌دهند، زیرا مانع می‌شوند که بازار جهانی منابع را به کارآمدترین شکل ممکن تخصیص دهد. بهره‌وری پایین‌تر به معنای درآمد واقعی پایین‌تر است. درآمد واقعی پایین‌تر می‌تواند به یکی از دو شکل ظاهر شود:

- افزایش سطح عمومی قیمت‌ها با فرض ثبات درآمد اسمی

● کاهش درآمد اسمی با فرض ثبات سطح قیمت‌ها

این‌که کدام‌یک از این دو سناریو رخ دهد، تا حد زیادی به سیاست‌های پولی بستگی دارد. وقتی منتقدان ترامپ می‌گویند تعرفه‌ها باعث تورم می‌شوند، آن‌ها به‌طور ضمنی سناریوی اول را در نظر گرفته‌اند. شاید این سناریو محتمل‌تر باشد، اما لزوماً مسیر حتمی رویدادها نیست. منتقدان ترامپ بهتر است به جای استفاده از واژه "تورم"، بگویند که تعرفه‌ها سطح زندگی آمریکایی‌ها (و همین‌طور مردم سایر کشورها) را کاهش می‌دهد.

۴-۴- عدم لحاظ سرمایه‌های نامشهود و فناوری‌ها

ریکاردو هاوسمن (۲۰۲۵)^۱ مطرح می‌کند برای چندین دهه، بنیان قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آمریکا، توانایی این کشور در صادرات دارایی‌های نامشهودی مانند ایده‌ها، فناوری‌ها و تخصص بوده است. اما اکنون، سیاست‌های تجاری ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، این بنیان را تهدید می‌کند و ممکن است نظامی را که یک قرن رفاه آمریکایی را ممکن کرده، از هم بپاشد.

در سال‌های ۱۶۹۲ تا ۱۶۹۳، در شهر «سیلم» ایالت ماساچوست، هیچ جادوگری وجود نداشت، اما ده‌ها نفر براساس درکی نادرست از جهان اعدام شدند. امروز نیز، یک برداشت نادرست مشابه در حال شکل دادن به سیاست اقتصادی ایالات متحده است: تعرفه‌های «متقابل» ترامپ بر پایه این باور اشتباه‌اند که ایالات متحده از کسری تجاری عظیمی رنج می‌برد و این کسری نشانه‌ای از افول اقتصادی و بهره‌کشی خارجی‌هاست. این روایت که با حسابداری نادرست تغذیه می‌شود، اکنون تهدیدی برای رفاه آمریکا و نظم بین‌المللی‌ای است که از آن پشتیبانی می‌کند.

بر اساس استانداردهای حسابداری سنتی، آمریکا در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ مجموعاً با کسری حساب جاری به میزان ۱۴/۴ تریلیون دلار روبه‌رو بوده است. در نگاه اول، این ارقام نشان می‌دهند کشوری فراتر از توان خود زندگی کرده است. اگر این کسری از طریق استقراض با نرخ بهره میانگین ۴ درصد تأمین مالی شده بود، باید پرداخت‌های خالص بهره تا حدود ۵۷۶ میلیارد دلار افزایش می‌یافت. اما در همین بازه، درآمد خالص مالی تنها ۱۹ میلیارد دلار کاهش داشته است.

پس، ۵۵۷ میلیارد دلار گم‌شده کجاست؟ با دقت بیشتر، روشن می‌شود که این فاصله ناشی از یکی از نقاط قوت کمتر شناخته‌شده آمریکاست: توانایی خلق ارزش از طریق ایده‌ها، نوآوری‌های

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/hidden-forces-driving-us-prosperity-at-risk-under-trump-by-ricardo-hausmann-2025-04>

فناورانه و تخصص. این دارایی‌های نامشهود، شبکه‌ای جهانی از شرکت‌های تابعه را پشتیبانی می‌کنند و بازدهی‌ای فراهم می‌آورند که به اندازه‌ای بالا هستند که بتوانند کسری حساب جاری را جبران کنند.

در سال ۲۰۲۴، در حالی که آمریکا با کسری تجارت کالا به میزان ۱/۲ تریلیون دلار مواجه بود، همزمان مازاد ۲۹۵ میلیارد دلاری در تجارت خدمات فرامرزی ثبت کرد. از آن مهم‌تر، شرکت‌های تابعه آمریکایی در خارج، ۲/۱ تریلیون دلار فروش داشتند، در حالی که شرکت‌های خارجی فعال در آمریکا تنها ۱/۵ تریلیون دلار فروش ثبت کردند. نتیجه این شد که مازاد خالص خدمات به ۸۹۵ میلیارد دلار رسید -رقمی که تقریباً کسری کالا را جبران می‌کند.

شرکت‌های تابعه خارجی شرکت‌های آمریکایی تنها در سال ۲۰۲۴، ۶۳۲ میلیارد دلار درآمد خالص ایجاد کردند. اگر بازدهی محافظه‌کارانه ۴ درصدی را در نظر بگیریم، این درآمد نشان‌دهنده پایه دارایی به ارزش ۱۵/۸ تریلیون دلار است -رقمی شگفت‌انگیز برای کشوری که روی کاغذ، با کسری حساب جاری تجمیعی ۱۴/۴ تریلیون دلاری مواجه بوده است.

برای درک این تناقض ظاهری، باید روایت متفاوتی را در نظر گرفت: در واقع آمریکا نه ۱۴/۴ تریلیون دلار، بلکه ۲۸ تریلیون دلار وام گرفته است. نیمی از آن صرف هزینه‌های داخلی شده و نیم دیگر برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کار رفته است.

تفاوت اصلی در نحوه استفاده شرکت‌های آمریکایی از این منابع مالی نهفته است. آن‌ها با ترکیب سرمایه مالی با دارایی‌های نامشهودی مانند ایده‌ها، مالکیت فکری و توانمندی‌های سازمانی، توانستند بازدهی‌ای در حدود ۸ درصد ایجاد کنند -بسیار بالاتر از بازدهی ۴ درصدی‌ای که معمولاً سرمایه‌گذاران منفعل (از جمله وام‌دهندگان خارجی) دریافت می‌کنند.

در اصل، آمریکا فقط دلار صادر نمی‌کند، بلکه شکلی از سرمایه نامرئی صادر می‌کند که منبعی پایدار برای درآمد است. در سال ۲۰۰۵، هاوسمن^۱ و فدریکو استورزننگر^۲ از واژه «ماده تاریک»^۳

1-. Hausmann

2-. Federico Sturzenegger

۳- مفهوم «ماده تاریک» در اقتصاد: در سال ۲۰۰۵، ریکاردو هاوسمن و فدریکو استورزننگر برای اولین بار اصطلاح «ماده تاریک» (Dark Matter) را برای توصیف آن دسته از دارایی‌های ارزشمند ولی نامرئی در اقتصاد آمریکا استفاده کردند. ویژگی‌های ماده تاریک اقتصادی: (۱) قابل مشاهده یا اندازه‌گیری مستقیم نیست (در ترازنامه حسابداری نمی‌آید). (۲) اما تأثیر مستقیم بر بازدهی اقتصادی دارد. شامل مواردی مثل: دانش فنی و مهندسی، سیستم‌های مدیریتی پیشرفته، نام برند (Brand equity)، شبکه‌های توزیع جهانی و مالکیت فکری و نوآوری‌های فناورانه.

برای توصیف این ارزش پنهان استفاده کردند؛ ارزشی که در دارایی‌های دانشی نهفته است و حسابداری سنتی قادر به اندازه‌گیری آن نیست.

این پویایی‌های ساختاری، برای مدت طولانی به آمریکا اجازه داده تا کسری تجاری مداومی داشته باشد بدون آنکه عواقب معمول آن، مانند افزایش پرداخت‌های بهره، را متحمل شود. از پایان جنگ جهانی دوم و به‌طور خاص از مذاکرات تجاری اوروگوئه در سال ۱۹۹۴- ایالات متحده تلاش کرده تا حمایت‌های قانونی برای سرمایه‌گذاری فرامرزی و مالکیت فکری را نهادینه کند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه به بازارهای سرمایه و مصرفی آمریکا دسترسی بیشتری پیدا کرده‌اند. با وجود همه نواقص، این سیستم تجاری جهانی به آمریکا اجازه داده از سرمایه نامشهود خود، ارزش پایداری استخراج کند.

اکنون، این پایه قدرت آمریکا در معرض تهدید قرار گرفته است. تعرفه‌های «روز آزادی» ترامپ فقط یک حرکت نمادین نیستند؛ بلکه نشانه‌ای از آمادگی برای رها کردن اصولی هستند که دهه‌ها مبنای تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی بوده‌اند. اگر آمریکا به عنوان کشوری دیده شود که از تعهد به بازارهای آزاد عقب‌نشینی می‌کند، سایر کشورها ممکن است در پاسخ، حمایت‌های مربوط به مالکیت فکری را کاهش دهند. درآمد شرکت‌های بزرگ آمریکایی به‌ویژه در حوزه فناوری، داروسازی و سرگرمی -ممکن است با مالیات‌های بالاتر، مقررات سخت‌گیرانه‌تر و یا حتی مصادره دارایی‌ها مواجه شود. در نتیجه، منبع درآمدی که به جبران کسری حساب جاری آمریکا کمک می‌کند، می‌تواند خشک شود.

البته، آسیب ناشی از سیاست‌های ترامپ ممکن است بسیار فراتر از تجارت باشد. قدرت مدل اقتصادی آمریکا همواره بر باز بودن آن نسبت به مردم، سرمایه و ایده‌ها استوار بوده است. برای دهه‌ها، آمریکا مقصدی جذاب برای استعدادهای علمی و فناورانه بوده -از مهاجران اروپایی‌ای که به ساخت بمب اتم کمک کردند تا پژوهشگران هوش مصنوعی و کارآفرینان زیست‌فناوری امروزی. اما اکنون که آمریکا رو به درون می‌نگرد -به دانشگاه‌ها حمله می‌کند، تحقیقات را تضعیف می‌کند و خود را از جهان جدا می‌سازد- در واقع پایگاه دانشی‌ای را از بین می‌برد که «ماده تاریک» را تولید می‌کند و تعادل خارجی کشور را حفظ می‌کند.

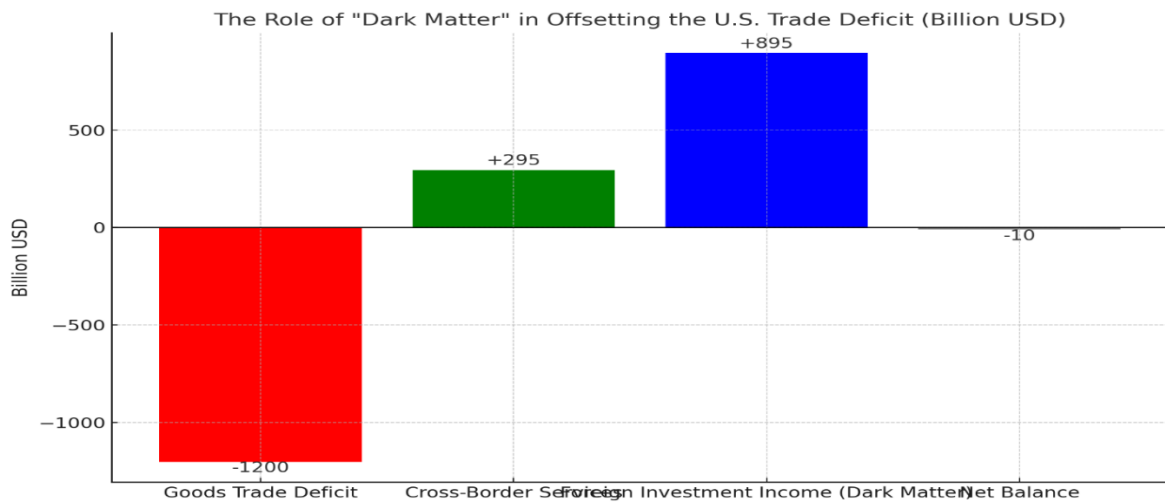
پیامدهای ژئوپلیتیکی این روند می‌تواند عمیق باشد. متحدان آمریکا نظیر کانادا و اتحادیه اروپا، برای محافظت در برابر بی‌ثباتی دولت ترامپ، در حال تقویت روابط با یکدیگر و با چین هستند و کشورهای آمریکای لاتین نیز از این الگو پیروی می‌کنند. چین نیز تلاش می‌کند وابستگی‌اش به بازار آمریکا را کاهش دهد و دانشگاه‌های سراسر جهان به جذب استادان و پژوهشگران آمریکایی روی آورده‌اند. اگر آمریکا دیگر به‌عنوان ضامن قابل اعتماد نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون دیده نشود، ممکن است به سوی انزوای استراتژیک سوق پیدا کند.

تاریخ، درس‌های ارزشمندی درباره خطرات رویکرد ترامپ ارائه می‌دهد. در اوایل قرن بیستم، در آلمان «ویلهلم دوم»^۱، نظام پیچیده ائتلاف‌هایی را که صدراعظم «بیسمارک» با دقت ساخته بود، از بین برد. او این نظام را قدیمی و دست‌وپاگیر می‌دانست و سیاستی یک‌جانبه و تهاجمی را در پیش گرفت که در نهایت به محاصره آلمان انجامید و زمینه‌ساز جنگ جهانی اول شد. او متوجه نشد که آنچه به‌عنوان محدودیت می‌دید، در واقع اساس امنیت و نفوذ آلمان بود.

ترامپ اکنون در حال تکرار همین اشتباه است. او نظام کنونی تجارت و سرمایه‌گذاری را نه یک دستاورد، بلکه یک تله می‌بیند و مصمم است سازوکارهایی را که به آمریکا اجازه رشد، نفوذ و جلوگیری از درگیری قدرت‌های بزرگ را داده‌اند، از بین ببرد.

زوال قدرت آمریکا، سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر نیست. اما سوء برداشت از دلایل کسری تجاری آمریکا - تلاش برای «درمان» چیزی که موضوع اصلی نیست - ممکن است یک خطای آماری را به بحرانی واقعی تبدیل کند.

نمودار (۹): نقش ماده تاریک بر کسری تجاری آمریکا



منبع: محاسبه بر اساس جی. برادفورد دلونگ، (۲۰۲۵)

۱-۴-۴- هدف اصلی ترامپ: جلب توجه

همزمان با اینکه آمریکایی‌ها و جهان به چهار سال دیگر از هرج و مرج مداوم عادت می‌کنند، مهم است که به یاد داشته باشیم هدف اصلی دونالد ترامپ از هرگونه اظهارنظر، جلب توجه است. متأسفانه، بسیاری از رسانه‌های آمریکا علاقه‌ای به کمک به مردم برای تفکیک واقعیت از فریب ندارند.

انگار که می‌دانستند ترامپ بلوف می‌زند. این توصیفی است که جان آترز، ستون‌نویس بلومبرگ، از نحوه برخورد کلودیا شینباوم، رئیس‌جمهور مکزیک، و جاستین ترودو، نخست‌وزیر سابق کانادا، با تهدید بی‌اساس ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه ۲۵ درصدی علیه کشورهایشان ارائه داده است. این تعرفه‌ها درست پیش از اجرایی شدن به تعویق افتادند. به گفته کلی آن شاو، مشاور سابق ترامپ، دلیل این امر آن بود که همسایگان آمریکا «با تعهداتی که نگرانی‌های رئیس‌جمهور را به اندازه کافی برطرف می‌کرد، وارد مذاکره شدند».

اما شینباوم و ترودو دقیقاً چه چیزی ارائه دادند؟ تا جایی که مشخص است، آن‌ها تعهداتی را پذیرفتند که از قبل به آن‌ها پایبند بودند، با برخی اقدامات نمادین اضافه‌شده، مانند انتصاب یک «تزار فتانیل» در کانادا. این موضوع یادآور ۲۱ ژانویه ۲۰۲۵ است (تاریخی که اکنون در پس‌زمینه زمان محو شده)، زمانی که ترامپ اعلام کرد که شرکت‌های OpenAI، سافت‌بانک

و اوراکل، پروژه‌ای عظیم در حوزه زیرساخت هوش مصنوعی را آغاز خواهند کرد که «تقریباً بلافاصله بیش از ۱۰۰ هزار شغل ایجاد خواهد کرد». جنیفر جاکوبز، خبرنگار سی بی اس، پس از آن مراسم چنین گزارش داد که «انتظار می‌رود این شرکت‌ها طی چهار سال آینده ۵۰۰ میلیارد دلار در پروژه استارگیت^۱ سرمایه‌گذاری کنند»، هرچند که «جزئیات این همکاری جدید بلافاصله ارائه نشد».

در حقیقت، خبری از ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیست و این همکاری جدید نبوده (بلکه مدت‌ها پیش از مراسم تحلیف ترامپ در حال برنامه‌ریزی بود). نه مبلغی در حد ۱۰۰ میلیارد دلار فوراً اختصاص می‌یابد، نه ۱۰۰ هزار شغل ایجاد خواهد شد. خوش آمدید به همان هرج و مرجی که در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۰) حاکم بود.

اما چهار سال آینده فقط هرج و مرج نخواهد بود. دولت دوم ترامپ همچنین سیاست‌هایی را دنبال خواهد کرد که قطعاً تأثیرات بسیار مخربی بر ایالات متحده خواهند داشت. علاوه بر اخراج گسترده مهاجران، کاهش مالیات ثروتمندان، اقدامات نمادین برای دامن زدن به جنگ فرهنگی (مانند ممنوعیت استفاده از اصطلاح «تنوع») و طرح‌هایی برای اخاذی گسترده از شرکت‌ها و سایر بخش‌های خصوصی، هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند که دستور کار آینده چه خواهد بود.

ترامپ اکنون می‌تواند ادعا کند که از قانون چپس و علوم^۲ جو بایدن (با مبلغ ۲۸۰ میلیارد دلار) پیشی گرفته است و طرفداران او و بسیاری از مردم ناآگاه آمریکا این را باور خواهند کرد. ایلان ماسک پس از اعلام پروژه استارگیت فوراً واکنش تندی نشان داد و اعلام کرد که «آن‌ها چنین پولی ندارند». اما این همان فردی است که ادعا کرده همه خودروهای تسلا در دو سال آینده به تاکسی‌های خودران تبدیل خواهند شد.

رسانه‌ها در مواجهه با این نمایش فریبکارانه چه باید بکنند، وقتی می‌دانند که ۹۰ درصد آن سراب است و ۱۰ درصد آن هرج و مرج مخرب؟ به عنوان مثال، مایکل آر. استرین از مؤسسه

۱- پروژه استارگیت (Stargate)، یک پروژه بزرگ در حوزه هوش مصنوعی است. اخیراً، OpenAI با همکاری شرکت‌هایی مانند سافت‌بانک، اوراکل و انویدیا، پروژه‌ای عظیم به نام «استارگیت» را معرفی کرده‌اند. هدف این پروژه، احداث «زیرساخت هوش مصنوعی جدید و گسترده» در ایالات متحده است که شامل ساخت بزرگترین دیتاسترها و شبکه‌های محاسباتی برای پشتیبانی از بارهای کاری سنگین هوش مصنوعی OpenAI خواهد بود. این پروژه قرار است سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار را به خود اختصاص دهد. این پروژه نشان‌دهنده جاه‌طلبی‌های بزرگ در زمینه هوش مصنوعی است و هدف آن تبدیل آمریکا به «پادشاه هوش مصنوعی» است. البته، این پروژه با چالش‌های مالی و برنامه‌ریزی قابل‌توجهی نیز روبرو است و هنوز تأمین مالی کامل آن نامشخص است.

آمریکایی اینترنت‌پرایز در پلتفرم X با جدیت به مردم هشدار داده که تعرفه‌های پیشنهادی ترامپ به همان اندازه که برگزیت به اقتصاد بریتانیا آسیب رساند، برای اقتصاد آمریکا مخرب خواهد بود: «معاون رئیس‌جمهور استدلال می‌کند که ترامپ به فکر منافع شهروندان آمریکاست. اما این تعرفه‌ها باعث افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان و کاهش فرصت‌های شغلی در بخش تولید خواهد شد. جنگ تجاری اول ترامپ، قیمت مصرف‌کننده را افزایش داد، اشتغال تولیدی را کاهش داد و رقابت‌پذیری صنایع داخلی را تضعیف کرد. این جنگ تجاری نتوانست کسری تجاری را کاهش دهد. جنگ تجاری دوم احتمالاً قیمت‌ها را بیشتر افزایش داده و اشتغال و رقابت‌پذیری را بیش از پیش کاهش خواهد داد. جنگ تجاری اول ۳۸۰ میلیارد دلار از واردات را تحت تأثیر قرار داد، اما این یکی ۱/۴ تریلیون دلار را شامل می‌شود. و وابستگی اقتصادی آمریکا به کانادا و مکزیک قابل توجه است.»^۱

استرین کاملاً درست می‌گوید. اما آنچه آمریکا به شدت به آن نیاز دارد، رسانه‌هایی هستند که زحمت تفکیک اظهارات ترامپ را به خود بدهند؛ اینکه کدام اظهارات واقعاً توسط تیم‌های سیاست‌گذاری و دستگاه‌های دولتی برای اجرا برنامه‌ریزی شده‌اند و کدام یک فقط نمایش تبلیغاتی است. در وضعیت کنونی، بسیاری از رسانه‌های معتبر حاضر در کاخ سفید بیش از آنکه به تحلیل بازی بپردازند، صرفاً بخشی از نمایش شده‌اند.

۵- سیاست تعرفه‌ای و زنجیره‌های تأمین

پس از اعلام سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ برخی محافل علمی و محققان نسبت به تأثیر این سیاست بر زنجیره ارزش جهانی هشدار دادند. اریک براین جولفسون^۲، مدیر آزمایشگاه اقتصاد دیجیتال در دانشگاه استنفورد در مورد تعرفه‌های دولت ترامپ معتقد است «وقتی در چرخ‌دنده‌های زنجیره تأمین و تجارت جهانی شن می‌ریزید، در نهایت همه ما کمی فقیرتر خواهیم شد».

• زنجیره تأمین جهانی در اقتصاد مدرن، به شدت به بهره‌برداری از مزیت نسبی و صرفه‌های ناشی از مقیاس متکی است. وضع تعرفه‌ها، چه با هدف حمایت از تولید داخلی باشد و چه برای اهداف ژئوپلیتیکی، باعث اختلال در این زنجیره‌ها می‌شود.

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-chaos-bluster-to-distract-from-real-policies-by-j-bradford-delong-2025-02>

2-. Erik Brynjolfsson

• تعرفه‌ها، هزینه مبادله را افزایش می‌دهند. این افزایش، از طریق کانال‌هایی نظیر قیمت واردات، هزینه نهاده‌ها و کاهش رقابت‌پذیری، خود را به اقتصاد منتقل می‌کند و در نهایت موجب افزایش قیمت مصرف‌کننده، کاهش کارایی و افت رشد بهره‌وری می‌شود.

• اثر بلندمدت آن، کاهش رفاه کلی است. مطالعات متعددی از جمله فجگلبوم و همکاران (۲۰۱۹)^۱ در نشریه اکونومتریکا، نشان داده‌اند که سیاست‌های تعرفه‌ای دوران ترامپ، منجر به زیان خالص رفاهی برای ایالات متحده شده‌اند.

به عبارت دیگر اظهارنظر براین جوفلسون دقیقاً مبتنی بر تئوری‌های اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک است، که تأکید دارند موانع تجاری موجب ناکارآمدی و کاهش سطح رفاه ملی و جهانی می‌شوند، حتی اگر هدف اولیه آن‌ها مشروع (مثلاً حمایت از کارگران یا رقابت با چین) باشد. به طور خلاصه، این جمله به درستی اشاره دارد که وقتی در سازوکار بهینه بازار جهانی مداخله‌های ناکارا (مانند تعرفه) انجام شود، نتیجه آن فقیرتر شدن جمعی، کاهش رشد و کاهش کارایی اقتصادی است.

باید گفت که زنجیره‌های تأمین جهانی به طور برجسته‌ای در چشم‌انداز تجارت مدرن حضور دارند. گزارش توسعه جهانی ۲۰۲۰^۲ ویژگی‌های متمایز این زنجیره‌ها را برجسته می‌کند. این ویژگی‌ها ناشی از پیشرفت‌های فناورانه‌ای هستند که امکان تجزیه فرآیندهای تولید را فراهم کرده‌اند. مشارکت در این زنجیره‌ها هزینه‌های جستجوی قابل توجهی را بر فعالان آن تحمیل می‌کند، چرا که شرکت‌های پایین‌دستی به دنبال تأمین‌کنندگان مناسب می‌گردند و شرکت‌های بالادستی در جستجوی مشتری هستند. این زنجیره‌ها نیاز به تطابق بین شرکای سازگار دارند تا تبادلاتی مولد صورت گیرد. اغلب آن‌ها تحت قراردادهای ناقصی اداره می‌شوند که به بازنگری‌های مکرر منجر می‌شود. با این وجود، معمولاً روابط پایداری را در بر دارند، چرا که ماهیت غیرقابل بازگشت هزینه‌های جستجو و سفارشی‌سازی، به این روابط نوعی چسبندگی می‌بخشد.

ادبیات پژوهشی در حال رشدی به بررسی مشارکت شرکت‌ها در زنجیره‌های تأمین جهانی، جغرافیای تأمین بین‌المللی، پیامدهای این ترتیبات برای بهره‌وری و ساختار بازار و نیز تداوم و

1- Fajgelbaum et al., 2019

2- World Development Report, 2020

اهمیت اقتصادی شبکه‌های شرکت-به-شرکت می‌پردازد. با این حال، به‌جز چند استثناء، توجه اندکی به این موضوع شده است که سیاست‌های تجاری چگونه ممکن است زنجیره‌های تأمین را مختل کنند و چه پیامدهایی برای قیمت مصرف‌کننده و رفاه داشته باشند. شاید این خلأ پژوهشی را بتوان با تعرفه‌های پایین و کاهشی که بسیاری از کشورهای پردرآمد طی دوره اوج‌گیری زنجیره‌های تأمین بر واردات از اقتصادهای بادست‌مزد پایین اعمال می‌کردند، توضیح داد. برای مثال، میانگین تعرفه‌ای که ایالات متحده در پایان سال ۲۰۱۷ بر واردات از چین (که بسیاری از تأمین‌کنندگان در آن‌جا بودند) اعمال می‌کرد، تنها ۲/۷ درصد بود.

اما تاریخ با سیاست‌هایی که دولت ترامپ از سال ۲۰۱۸ معرفی کرد، مسیر خود را تغییر داد؛ به‌ویژه آن دسته از سیاست‌هایی که به عنوان «حمایت ویژه» در برابر واردات از چین اعمال شدند. با استفاده از داده‌های تعرفه‌ای گردآوری‌شده توسط فبج‌گلوبوم و همکاران (۲۰۲۰) برای دور اولیه تعرفه‌های ترامپ و داده‌های تکمیلی جمع‌آوری‌شده توسط چاد بون^۱ برای افزایش‌های بعدی، مشخص شد که میانگین وزنی تعرفه‌ها بر واردات آمریکا از چین تا پایان سال ۲۰۱۹ به ۱۷/۱ درصد افزایش یافته است.

پس از یک دوره طولانی سیاست‌های تجاری پایدار، این افزایش ناگهانی تعرفه‌ها برای شرکت‌هایی که با تأمین‌کنندگان در چین روابط تجاری ایجاد کرده بودند، شوک‌آور بود. اختلال در زنجیره‌های تأمین و گسست فرآیندهای تولید یکپارچه، بخشی جدایی‌ناپذیر از اهداف این سیاست‌های تهاجمی دولت ترامپ بود. در واقع، در آگوست ۲۰۱۹، ترامپ به شرکت‌های آمریکایی توصیه کرد که «بلافاصله به دنبال جایگزینی برای چین بگردند»^۲. روایت‌ها و شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد با سازمان‌دهی مجدد زنجیره‌های تأمین در پاسخ به تعرفه‌های بزرگ و غیرمنتظره ایالات متحده انجام شده است. رسانه‌های تجاری گزارش داده‌اند که منابع تأمین کالا از چین به کشورهایمانند ویتنام، تایلند، اندونزی، مالزی، کامبوج و سایر کشورها منتقل شده‌اند. گفته می‌شود که شرکت‌هایی نظیر سامسونایت^۳، سیسکو سیستمز^۴، میسیرز^۵، اینگرسول-

1-. Chad Bown

2-. Breuninger, 2019

3-. Samsonite

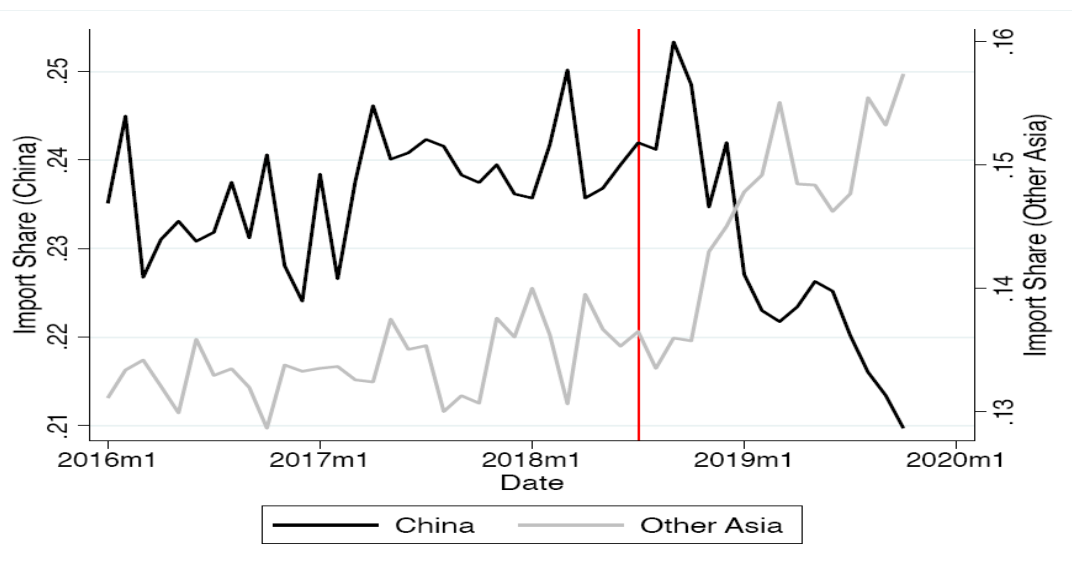
4-. Cisco Systems

5-. Macy's

رند^۱ و گروه فسیل^۲ (نیز در صنایعی متنوع همچون الکترونیک، مبلمان، چمدان‌های دستی و قطعات خودرو)، اقدام به انتقال منابع وارداتی خود کرده‌اند.^۳

پس از اجرای تعرفه‌های دولت ترامپ، این جابجایی در منابع وارداتی آمریکا به‌وضوح در داده‌های کلان قابل مشاهده است. در نمودار (۱۰)، سهم چین و گروهی از ۱۳ کشور آسیایی کم‌هزینه دیگر (که «آسیای دیگر» نامیده می‌شوند) در کل ارزش واردات ایالات متحده نشان داده شده است. پس از اولین موج تعرفه‌ها بر چین در ژوئیه ۲۰۱۸ (که با خط عمودی قرمز مشخص شده)، کاهش چشم‌گیر حدود ۳ درصدی در سهم چین از واردات آمریکا مشاهده می‌شود (مقیاس سمت چپ) و در مقابل، افزایش تقریباً هم‌زمان و هم‌اندازه‌ای در سهم «آسیای دیگر» از واردات آمریکا به چشم می‌خورد (مقیاس سمت راست).

نمودار (۱۰): سهم چین و سایر کشورهای آسیایی در واردات ایالات متحده



توضیح: خط مشکی پیوسته سهم واردات ایالات متحده از چین را نشان می‌دهد؛ خط خاکستری پیوسته سهم واردات ایالات متحده از سایر کشورهای آسیایی را نشان می‌دهد (از جمله بنگلادش، کامبوج، هنگ‌کنگ، هند، اندونزی، مالزی، پاکستان، فیلیپین، سنگاپور، سریلانکا، تایوان، تایلند و ویتنام)؛ خط قرمز عمودی تاریخ اولین موج تعرفه‌های ترامپ بر واردات از چین را نشان می‌دهد؛ هر دو سری زمانی با حذف اثرات ثابت ماهانه، به‌صورت فصلی تعدیل شده‌اند.

1- Ingersoll-Rand

2- Fossil Group

3- Master et al. (2018), Bloomberg News (2019), Huang (2019), Huo and Tita (2019), Kawanami and Shiraishi (2019), Reed (2019), and Soon (2019).

همچنین شواهدی از بازسازمان‌دهی زنجیره تأمین در سطح خرد پیدا شده است. نتایج گروسمن و هلپمن و ردینگ (۲۰۲۳)^۱ به‌وضوح نشان می‌دهد که میزان واردات از چین برای کالاهایی که افزایش تعرفه چشمگیری داشتند به‌طور معناداری کاهش یافته است و در مقابل، واردات از سایر کشورهای آسیایی به همان اندازه افزایش یافته است -چه کالاهای مصرفی را در تحلیل لحاظ کنیم، چه نکنیم. چندین مکانیسم جدید وجود دارد که از طریق آن‌ها تعرفه‌های غیرمنتظره می‌توانند بر قیمت‌ها و رفاه اقتصادی تأثیر بگذارند:

مذاکره در سایه جست‌وجو: هنگامی که گزینه جایگزین برای خریدار، یافتن تأمین‌کننده جدید است، قیمت نهایی تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرد که شدت جست‌وجو و احتمال موفقیت آن را تعیین می‌کنند. اگر یک تعرفه، انگیزه برای جست‌وجو را تضعیف کند، شرایط مذاکره به نفع تأمین‌کنندگان تغییر می‌کند. اما اگر تعرفه باعث شود جست‌وجو در یک مقصد جدید جذاب‌تر شود، نتیجه مذاکره ممکن است منجر به تقسیم بار مالی تعرفه شود.

شکاف بین هزینه نهایی و هزینه اجتماعی واقعی: مذاکره می‌تواند فاصله‌ای میان هزینه نهایی نهاده‌ها از دید تولیدکننده و هزینه واقعی اجتماعی آن‌ها ایجاد کند. وقتی یک شرکت پایین‌دستی با تأمین‌کنندگان مختلف به‌صورت جداگانه مذاکره می‌کند، کارآمد بودن در تعیین سطح تقاضا برای نهاده‌ها عملاً غیرممکن می‌شود. در نتیجه، شرکت ممکن است تکنیکی را برای تولید انتخاب کند که از نظر خصوصی سودآور ولی از نظر اجتماعی ناکارآمد است.

جایگزینی تأمین‌کنندگان ناکارآمد: تعرفه‌های بالا می‌توانند شرکت‌ها را به سمت جایگزینی تأمین‌کنندگان کم‌بازده با تأمین‌کنندگان داخلی یا در کشورهای که از تعرفه معاف هستند، سوق دهند. در حالت دوم، انتقال بخشی از زنجیره تأمین به کشور دیگر، به معنی انحراف تجاری به سبک واینر^۲ است. هزینه‌های اضافی جست‌وجو در این حالت به‌عنوان یک هزینه پنهان رفاهی عمل می‌کنند.

گروسمن و هلپمن و ردینگ (۲۰۲۳) در مقاله خود تعرفه‌هایی را تحلیل کرده‌اند که پس از شکل‌گیری زنجیره‌های تأمین جهانی اعمال شده‌اند. با توجه به اینکه هزینه‌های اولیه جست‌وجو و ورود از قبل صرف شده‌اند، شرکت‌ها تا زمانی باقی می‌مانند که بتوانند هزینه‌های

1-. Grossman, Helpman and Redding, 2023

2-. Vinerian trade diversion

عملیاتی خود را پوشش دهند. در مدل آنها، تعرفه‌های کوچک ممکن است مکان زنجیره تأمین را تغییر ندهند، اما تعرفه‌های بزرگ‌تر می‌توانند مقاصد جدیدی را جذاب‌تر کنند. در این شرایط بهینه دوم، تعرفه‌های وارداتی می‌توانند تأثیرات مثبت یا منفی بر نسبت مبادله و رفاه اقتصادی داشته باشند.

۱-۵- اخلاص در زنجیره تامین جهانی و رکود تورمی

اختلالات زنجیره تامین در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ نسبت به بازچینی بنیادی تجارت جهانی که اکنون در جریان است، تقریباً ناچیز به نظر می‌رسد. این شکاف، وقتی همراه با حملات رئیس‌جمهور آمریکا، به استقلال بانک‌های مرکزی و ترجیح او برای دلار ضعیف‌تر باشد، نوید تهدیدی از جنس دوره‌ای طولانی از رکود تورمی به شمار می‌رود.^۱

نزدیک به پنج سال پیش، استفان روچ^۲ هشدار داد که رکود تورمی تنها به یک زنجیره تامین شکسته^۳ بستگی دارد. یک دوره موقتی از این پدیده پس از شوک کووید-۱۹ رخ داد، زمانی که افزایش ناگهانی تورم با بهبود ضعیف تقاضای جهانی همزمان شد. اما همانند خود همه‌گیری، آن اختلال اقتصادی به سرعت فروکش کرد. امروز، شکل نگران‌کننده‌تری از رکود تورمی در راه است که پیامدهای شدید و ماندگار تری برای اقتصاد جهانی و بازارهای مالی جهان به همراه خواهد داشت.

یک تفاوت مهم بین این دو نوع رکود تورمی، ماهیت آسیب است. در طول همه‌گیری، زنجیره‌های تامین تحت فشار تغییرات قابل‌توجه در تقاضا قرار گرفتند - در طول قرنطینه‌های اولیه، مردم کالاهای بیشتری مصرف می‌کردند و خدمات کمتری و پس از بازگشایی، یک تغییر شدید رخ داد. این امر منجر به افزایش سرسام‌آور قیمت کالاها، کمبود نیمه‌های و گلوگاه‌های حمل‌ونقل جهانی شد که مجموعاً حدود ۶۰ درصد از افزایش تورم ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲ را تشکیل می‌داد. حدود دو سال طول کشید تا اختلالات زنجیره تامین شروع به محو شدن کنند و به فشارهای تورمی اجازه کاهش دهند.

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-attacks-on-fed-could-lead-to-stagflation-global-recession-by-stephen-s-roach-2025-04>

2- Stephen S. Roach

3- Broken Supply Chain

ایالات متحده، عملاً در حال جدا شدن یا قطع ارتباط از شبکه‌های تجارت جهانی، به ویژه از زنجیره‌های تامین متمرکز بر چین در آسیا و احتمالاً حتی از زنجیره‌های تامین است که آمریکای شمالی را از طریق توافقنامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا، به اصطلاح «توافق‌های تجاری استاندارد طلایی»^۱، به هم متصل می‌کند.

این اقدامات، کارایی زنجیره تامین را که تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد حداقل نیم درصد (نیم واحد درصد) در سال طی دهه گذشته، نرخ تورم ایالات متحده را کاهش داده است، معکوس خواهد کرد. این معکوس شدن، ناشی از بی‌اعتنایی جدید آمریکا به شرکای تجاری سابق خود، احتمالاً دائمی خواهد بود. در حالی که شوک کووید-۱۹ نقطه پایانی مشخصی داشت، بی‌اعتمادی به ایالات متحده مدت‌ها پس از ترک صحنه توسط ترامپ ادامه خواهد داشت. این بار، هیچ راه حل سریع و آسانی وجود نخواهد داشت.

بازگرداندن تولید به ایالات متحده بدون نقص نخواهد بود. ترامپ به اعلامیه‌های سرمایه‌گذاری بزرگ شرکت‌های خارجی و داخلی به عنوان نشانه‌هایی از تولد دوباره ققنوس‌وار تولید در ایالات متحده اشاره می‌کند. با این حال، پلتفرم‌های تولید را نمی‌توان مانند لگوها از هم جدا کرد و دوباره سرهم کرد. در بهترین شرایط، این پروژه‌ها سال‌ها طول می‌کشد تا برنامه‌ریزی و ساخته شوند و سپس به تدریج آنلاین شوند.

اما در فضای عدم اطمینان سیاستی فوق‌العاده امروزی، با تعرفه‌ها و تحریم‌های تلافی‌جویانه چشم در برابر چشم که به طور خطرناکی به هوس‌های ترامپ وابسته است، سرمایه‌گذاری‌های بازگرداندن تولید احتمالاً به تعویق می‌افتد، اگر به طور کلی لغو نشود. همچنین برای بقیه جهان آسان نخواهد بود که پس از عقب‌نشینی آمریکا از جهانی‌سازی، قطعات را جمع‌آوری کرده و زنجیره‌های تامین جدیدی را توسعه دهند.

همانطور که بازسازی ظرفیت داخلی ایالات متحده زمان می‌برد، تلاش‌های سایر کشورها برای بازسازی ترتیبات تجاری نیز در یک دوره طولانی انجام خواهد شد. تا جایی که زنجیره‌های ارزش جهانی بازتاب‌دهنده کارایی مزیت نسبی هستند، این پیکربندی مجدد پلتفرم‌های تولید، مونتاژ و توزیع، تهدیدی برای افزودن ناکارآمدی‌های جدیدی است که هزینه‌ها و قیمت‌ها را در سراسر جهان افزایش می‌دهد.

1-. Gold Standard of Trade Agreements.

یک عنصر موزیانه‌تر در این رکود تورمی وجود دارد: سیاسی شدن بانکداری مرکزی. در اینجا نیز ایالات متحده پیشتاز است. ترامپ اصرار دارد که حق دارد در اقدامات سیاستی فدرال رزرو دخالت کند و بارها و با صدای بلند نارضایتی خود را از تصمیمات اخیر کمیته بازار آزاد فدرال برای حفظ نرخ‌های سیاستی در حالت تعلیق اعلام کرده است.

خطر این است که ترامپ در حمله به استقلال فدرال رزرو حتی فراتر خواهد رفت. رئیس جمهور اخیراً اعلام کرد که می‌تواند پاول، رئیس فدرال رزرو را مجبور به استعفا کند و خاطرنشان کرد که «پایان کار او نمی‌تواند به اندازه کافی سریع فرا برسد.» در حالی که ترامپ از آن تهدید عقب‌نشینی کرده است، چنین اقدامی با فشار گسترده‌تر و ظاهراً مغایر با قانون اساسی او برای گسترش اختیارات اجرایی همخوانی دارد. او به عنوان بخشی از این تصاحب قدرت، قبلاً آژانس‌های مستقل دیگر را هدف قرار داده و روسای هیئت روابط ملی کار، کمیسیون فرصت‌های شغلی برابر و کمیسیون تجارت فدرال را به دلایل سیاسی به طور غیرقانونی اخراج کرده است. چه کسی می‌گوید ترامپ دوباره عقب‌نشینی نخواهد کرد و حملات خود به پاول را تجدید نخواهد کرد؟

ترامپ فشار سیاسی بر سیاست پولی ایالات متحده را دقیقاً زمانی افزایش می‌دهد که فشارهای تورمی در مواجهه با اختلالات جدید زنجیره تامین در حال افزایش است. اگر ترجیح اعلام شده ترامپ برای دلار ضعیف‌تر را به این ترکیب اضافه کنید، شرایط فعلی شباهت قابل توجهی به اواخر دهه ۱۹۷۰ دارد، زمانی که دلار ضعیف و فدرال رزرو ضعیف، اولین شیوع رکود تورمی آمریکا را تشدید کردند.

طرف دیگر سکه رکود تورمی، افزایش خطر رکود ایالات متحده و اقتصاد جهان است. باز هم، این به احتمال فزاینده یک شوک عدم اطمینان فراگیر و طولانی‌مدت بر اقتصاد ایالات متحده و جهانی باز می‌گردد که منجر به سخت تر شدن تصمیم‌گیری تجاری و مصرفی می‌شود. ترامپ اعمال تعرفه‌های به اصطلاح «متقابل» در دوم آوریل ۲۰۲۵ را به عنوان «روز آزادی» جشن گرفت. به نظر استفن روچ، این اقدام بیشتر شبیه یک اقدام خرابکارانه است که باعث تلافی جویی طرف مقابل و احتمالاً کاهش در چرخه تجارت جهانی می‌شود. اگر این روند ادامه یابد، برای جهان بسیار دشوار خواهد بود که از رکود اقتصادی جلوگیری کند.

نتیجه دستور کار ترامپ می‌تواند به اندازه جنگ تجاری جهانی اوایل قرن بیستم که پس از قانون تعرفه اسموت-هاولی^۱ در سال ۱۹۳۰ رخ داد، مخرب باشد و این یک اشتباه سیاستی حمایت‌گرایانه دیگر است. با تعرفه‌های ایالات متحده که اکنون حتی بالاتر از آن زمان (و در واقع، بالاتر از هر زمان دیگری از سال ۱۹۰۹) است، به یاد آوردن کاهش ۶۵ درصدی در تجارت جهانی که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ رخ داد، ارزشمند است. در شرایط حال، اگر فقط با رکود تورمی روبرو شویم ممکن است خوش شانس باشیم. در ادامه به تاثیر تعرفه بر چند محصول پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵- مطالعه موردی زنجیره تامین خودرو

سه تصویر ارائه شده از گزارش «فایننشال تایمز»، به بررسی زنجیره تامین قطعات خودروی شورولت سیلورادو و نقش مکزیک در تولید این قطعات در قالب زنجیره تامین می‌پردازند. تحلیل تاثیر تعرفه‌ها در قالب زنجیره تامین از سه بعد قابل بررسی است: ۱) وابستگی شدید صنعت خودروسازی آمریکا به مکزیک، ۲) تاثیر تعرفه‌های پیشنهادی بر زنجیره تامین و ۳) امکان‌پذیری اعمال تعرفه و پیامدهای آن.

۱. وابستگی شدید صنعت خودروسازی آمریکا به مکزیک

تصویر اول نشان می‌دهد که بسیاری از قطعات کلیدی خودرو سیلورادو در مکزیک تولید می‌شوند، از جمله: گیربکس، سیستم فرمان، سیستم انتقال قدرت، سیستم ترمز، قطعات بدنه، و تزئینات داخلی. اما برخی قطعات دیگر نیز در آمریکا، چین، ژاپن و مالزی ساخته می‌شوند، اما بخش قابل توجهی از زنجیره تامین این خودرو در مکزیک مستقر است.

تصویر دوم نشان می‌دهد طی یکسال، ارزش صادرات قطعات خودرو از مکزیک به آمریکا ۲۹/۶ میلیارد دلار بوده است. این حجم عظیم واردات نشان‌دهنده نقش غیرقابل جایگزین مکزیک در صنعت خودروسازی ایالات متحده است.

۲. تاثیر تعرفه‌های ۲۵ درصد بر واردات قطعات از مکزیک

اگر دولت آمریکا تعرفه ۲۵ درصد بر قطعات وارداتی از مکزیک اعمال کند، هزینه‌های تولید خودروهای آمریکایی به شدت افزایش خواهد یافت. برخی از گران‌ترین قطعات وارداتی از مکزیک عبارتند از:

1-. Smoot-Hawley Tariff Act

• قطعات بدنه و تزئینات داخلی: ۸/۶ میلیارد دلار

• سیستم‌های ترمز: ۴/۳ میلیارد دلار

• گیربکس: ۴/۱ میلیارد دلار

• سیستم فرمان: ۳/۵ میلیارد دلار

• سیستم انتقال قدرت: ۳/۱ میلیارد دلار

اعمال تعرفه ۲۵ درصد بر این قطعات، هزینه نهایی خودروها را افزایش داده و رقابت‌پذیری خودروسازان آمریکایی را کاهش می‌دهد. این افزایش هزینه احتمالاً به مصرف‌کنندگان منتقل خواهد شد و منجر به افزایش قیمت خودروها می‌شود.

۳. چرا تعرفه ۲۵ درصد ممکن است عملی نباشد؟

اعمال تعرفه ۲۵ درصد بر قطعات خودروهای وارداتی از مکزیک چند چالش اساسی ایجاد می‌کند:

الف. افزایش هزینه تولید برای خودروسازان آمریکایی: خودروسازان مجبور می‌شوند یا قیمت خودروها را افزایش دهند یا حاشیه سود خود را کاهش دهند. هر دو گزینه باعث کاهش رقابت‌پذیری خودروهای ساخت آمریکا در مقایسه با رقبای خارجی می‌شود.

ب. کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان: افزایش قیمت خودروها می‌تواند تقاضای داخلی را کاهش داده و فروش خودروسازان آمریکایی را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع می‌تواند به کاهش تولید، کاهش اشتغال و افت رشد اقتصادی در صنعت خودرو منجر شود.

ج. تأخیر در جایگزینی تأمین‌کنندگان داخلی: یافتن تأمین‌کنندگان جایگزین در آمریکا یا سایر کشورها زمان‌بر و پرهزینه است. برخی قطعات نیازمند تخصص و فناوری خاصی هستند که در کوتاه‌مدت نمی‌توان آن‌ها را در آمریکا جایگزین کرد.

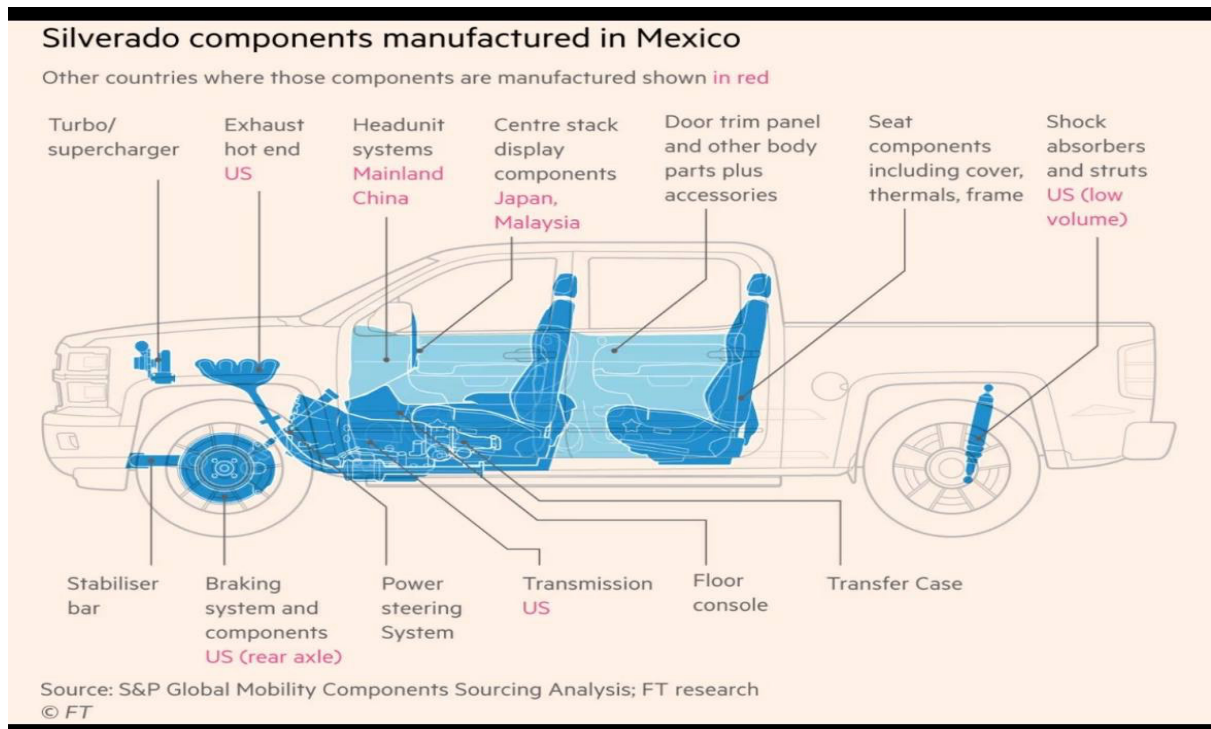
د. نقض اهداف سیاست‌گذاری دولت آمریکا:

ترامپ در تلاش است که تولید را به داخل آمریکا بازگرداند، اما تعرفه ۲۵ درصد می‌تواند برخلاف هدف خود عمل کرده و شرکت‌های خودروسازی را به انتقال تولید به خارج از آمریکا سوق دهد. برخی خودروسازان ممکن است به جای پرداخت تعرفه، خطوط تولید را از آمریکا به

مکزیکن متقل کنند تا هزینه‌های اضافی را کاهش دهند. در کل با توجه به نقش حیاتی مکزیکن در زنجیره تأمین خودروسازی آمریکا، اعمال تعرفه ۲۵ درصد می‌تواند عواقب اقتصادی جدی داشته باشد:

۱. افزایش قیمت خودروها در بازار داخلی آمریکا.
 ۲. کاهش تقاضا و فشار اقتصادی بر مصرف‌کنندگان آمریکایی.
 ۳. کاهش رقابت‌پذیری خودروسازان داخلی و احتمال کاهش اشتغال.
 ۴. مشکلات زنجیره تأمین که در کوتاه‌مدت به‌سادگی قابل حل نیست.
- به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران این تهدید را یک تاکتیک سیاسی می‌دانند که احتمالاً در عمل اجرایی نخواهد شد. وابستگی صنعت خودروسازی آمریکا به مکزیکن چنان زیاد است که اجرای چنین تعرفه‌ای می‌تواند بیش از آنکه به مکزیکن آسیب بزند، به خود آمریکا ضربه بزند.

نمودار (۱۱): قطعات سیلورادوی تولید شده در مکزیکن



Source: S&P Global Mobility Components Sourcing Analysis; FT research

نکته کلیدی که با نمودار ۱۳ به خوبی نشان داده شده است این است که زنجیره تأمین خودروها بین مرزهای کشورهای گسترده شده و مشخص کردن اینکه یک خودرو دقیقاً «ساخت آمریکا» است، دشوار شده است. بررسی سه مدل خودرو و منشأ قطعات آن‌ها نتایج زیر را نشان می‌دهد:

۱. شورت بلیزر

○ مونتاژ: در مکزیک

○ منشأ قطعات:

▪ مکزیک: ۳۵ درصد

▪ سایر کشورها: ۳۴ درصد

▪ آمریکا/کانادا: ۳۱ درصد

*** حتی اگر در مکزیک مونتاژ شود، حدود یک‌سوم قطعات آن از آمریکا یا کاناداست.

۲. تویوتا رووفر

○ وارداتی از کانادا

○ منشأ قطعات:

▪ آمریکا/کانادا: ۷۰ درصد

▪ سایر کشورها: ۳۰ درصد

*** با وجود اینکه وارداتی است، بیشتر قطعات آن از آمریکای شمالی تأمین می‌شود.

۳. نیسان روگو

○ مونتاژ: در ایالات متحده

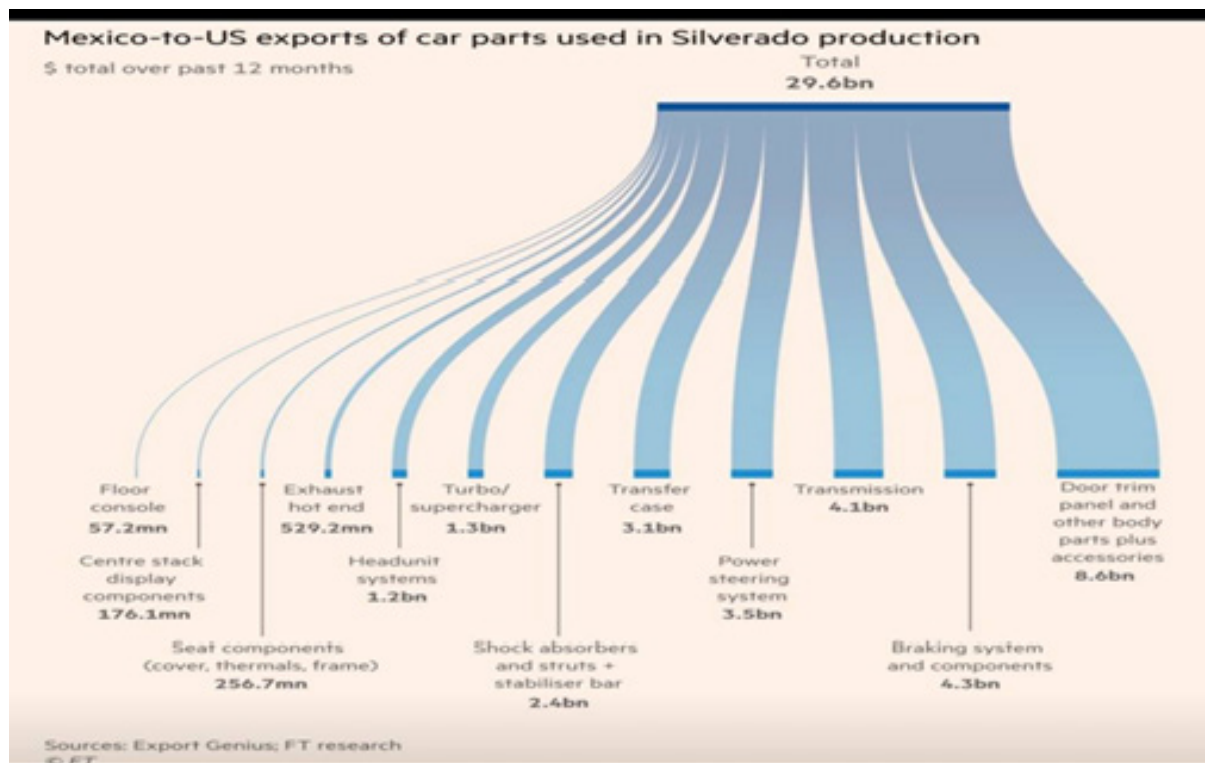
○ منشأ قطعات:

- ژاپن: ۴۵ درصد
- سایر کشورها: ۳۰ درصد
- آمریکا/کانادا: ۲۵ درصد

*** با اینکه در خاک آمریکا مونتاژ می‌شود، کمتر از یک چهارم قطعات آن آمریکایی یا کانادایی است.

در کل می‌توان گفت که تعرفه‌های واردات خودرو در آمریکا ممکن است اثر معکوس داشته باشند. چون حتی خودروهای مونتاژ داخل یا وارداتی از کشورهای هم‌پیمان (مثل کانادا یا مکزیک)، معمولاً شامل قطعاتی از چندین کشور مختلف هستند. همچنین، خط‌کشی بین «ساخت داخل» و «وارداتی» بسیار مبهم شده است. اعمال تعرفه ممکن است به تولیدکنندگان داخلی که وابسته به قطعات خارجی هستند هم آسیب برساند.

نمودار (۱۲): قطعات صادر شده مکزیک به آمریکا در تولید سیلواورا



Source: Export Genius; FT research

نمودار (۱۳): مشکل تعرفه‌های خودرو: وارداتی چیست؟

The problem with car tariffs: What's an import?

Supply chains extend across U.S. borders, making it hard to say what's American-made.

Chevrolet Blazer Imported from Mexico



Mexico	Other	U.S./Can.
35%	34	31

Origin country of parts

Toyota RAV4 Imported from Canada



U.S./Canada	Other
70%	30

Nissan Rogue Assembled in the U.S.



Japan	Other	U.S./Can.
45%	30	25

Source: The National Highway Traffic Safety Administration



Source: The National Highway Traffic Safety Administration

۶- تحلیل تأثیرات خاص در حوزه انرژی و فناوری

سیاست‌های دولت ترامپ و تأثیر آن بر انرژی و فناوری هم موضوع بسیار حساسی است. در این باره، چین بر تولید جهانی مواد اولیه اساسی معدنی در فناوری و دفاع تسلط دارد. اوکراین فاقد این مواد است، اما مواد معدنی استراتژیک دیگری مانند لیتیوم را در اختیار دارد. ایالات متحده بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و اصلی‌ترین صادرکننده نفت و گاز است. انرژی‌های فسیلی هنوز بر سیاره حاکم هستند. اما مواد اولیه آینده چیزهای دیگری هستند و در ایالات متحده وجود ندارند، بلکه در رقیب بزرگ این کشور برای رهبری قرن بیست و یکم، یعنی چین، قرار دارند. چین بزرگ‌ترین تولیدکننده آنچه که به نام مواد معدنی نادر^۱ شناخته می‌شوند است، که مجموعه‌ای از ۱۷ عنصر شیمیایی است که در صنعت فناوری، تسلیحات، انرژی‌های تجدیدپذیر و همچنین در بهداشت ضروری هستند.

ترامپ این موضوع را می‌داند و در روزهای نخست ریاست‌جمهوری پرآشوب خود، تمرکز خود را بر دو مکانی که ایالات متحده می‌تواند تأمین این مواد را تضمین کند، یعنی گرینلند و اوکراین، قرار داده است، هرچند این امر ممکن است شامل سیاست‌های تهدیدآمیز الحاق با توجیه

1- Rare earths

دسترسی به مواد معدنی یا حتی غارت منابع طبیعی کشورهای دیگر باشد. کنترل مواد معدنی نادر در پشت پرده پیشنهاد ترامپ برای صلح در اوکراین قرار دارد. واشنگتن مشارکت خود در تأمین امنیت کی‌یف پس از درگیری‌ها را به توافقی مشروط احاله کرده است با این شرط که اوکراین بهره‌برداری از معادن خود را با سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها بپذیرد. هدف ترامپ این است که کمک‌های نظامی و مالی ایالات متحده به اوکراین در طول جنگ را بازیابی کند، که ارزش آن را معادل ۵۰۰ میلیارد دلار در مواد معدنی نادر تخمین زده است. مشکل این است که در اوکراین، هرچند شواهدی از وجود مواد اولیه استراتژیک و با ارزش وجود دارد، اما اطمینانی از وجود مواد معدنی نادر نیست. علاوه بر این، عناصر معدنی مذکور استخراج و پردازش دشواری دارند و ارزش‌گذاری آن‌ها بسیار سخت است. «ارزش آن‌ها بستگی به در دسترس بودن آن‌ها دارد، برخی محصولات بدون مواد معدنی نادر قابل تولید نیستند. انریکه فئاس^۱، در مطالعات خود تخمین زده است که هر فرد روی کره زمین سالانه حدود ۱۷ گرم از این مواد معدنی را مصرف می‌کند».

اندازه مصرف این مواد معدنی توسط هر فرد به نظر پایین است و همانند یک قطره آب در کنار مصرف سالانه نفت یا گاز است، اما در زندگی روزمره اقتصادهای پیشرفته بسیار تعیین‌کننده است. به عنوان مثال، با ایتیریم تولید لامپ‌های کم‌مصرف و درمان‌های سرطان انجام می‌شود؛ نئودیمیم در موتورهای خودروهای برقی، لیزرهای پر قدرت یا هدفون‌ها به کار می‌رود؛ گادولینیوم بهترین کنتراست برای تصویربرداری رزونانس مغناطیسی در پزشکی است؛ لوتسیوم در توموگرافی با انتشار پوزیترون (برای تشخیص انواع سرطان) استفاده می‌شود؛ تریوم و ایتیریوم رنگ‌های زنده گوی‌های هوشمند و تلویزیون‌ها را ایجاد می‌کنند و پراسئودیمیم، همراه با نئودیمیم، به چرخاندن چرخ‌های یک خودرو برقی یا پره‌های یک توربین بادی کمک می‌کند. این مواد همچنین در دفاع اهمیت دارند: به گفته انریکه فئاس یک جنگنده F-۳۵ حاوی ۴۰۰ کیلوگرم مواد معدنی نادر است و یک زیردریایی هسته‌ای، چهار تن.

با اینکه نام مواد معدنی نادر چندان رایج نیست، این مواد در استفاده‌های روزمره به کار می‌روند و حضورشان بیشتر از آنچه که فکر می‌شود، رایج است. این مواد به دلیل کمیاب بودن به این نام خوانده نمی‌شوند، بلکه به این دلیل است که هیچ‌گاه به صورت خالص یافت نمی‌شوند.

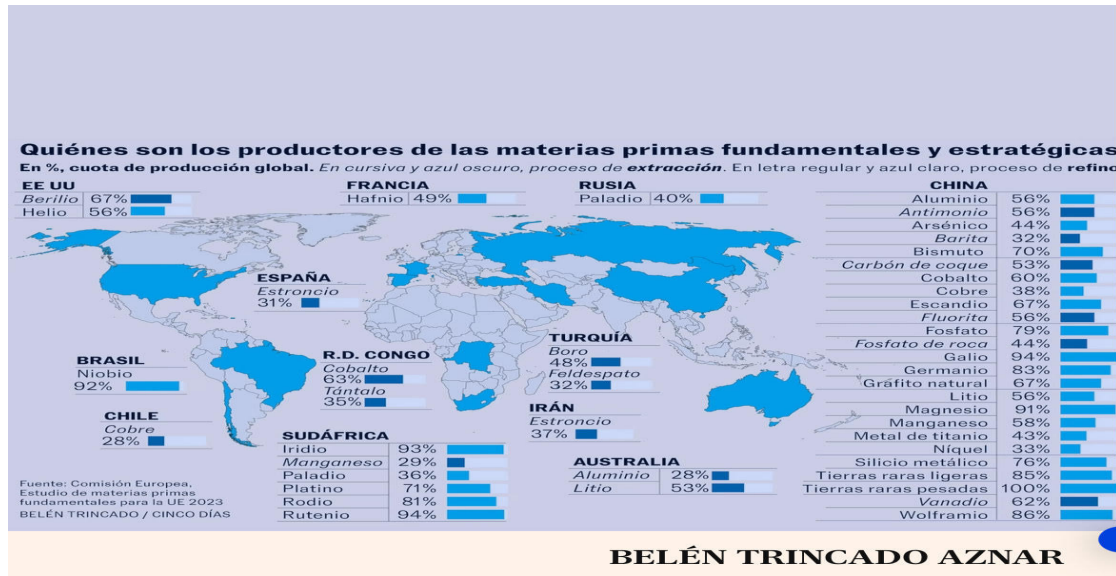
آن‌ها همیشه در ترکیب سایر مواد معدنی و عناصر، گاهی همراه با مواد بسیار سمی مانند اورانیوم، وجود دارند. بنابراین لازم است که در ذخایر با غلظت بالا یافت شوند تا استخراج آن‌ها اقتصادی باشد. علاوه بر این، پردازش آن‌ها تأثیرات زیست‌محیطی زیادی به همراه دارد. چین که فاقد دیگر مواد اولیه پایه مانند نفت یا گاز است، بزرگ‌ترین تولیدکننده این مواد به شمار می‌آید و ۷۰ درصد از تولید جهانی را در اختیار دارد. این کشور همچنین فرآیند تصفیه مواد معدنی نادر را برای استفاده‌های صنعتی در دست دارد. بر اساس داده‌های زمین‌شناسی ایالات متحده، چین در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۷۰ هزار تن ماده معدنی نادر تولید نموده، این رقم با دو برابر کردن تولید خود در پنج سال گذشته حاصل شده است. اما ایالات متحده با تولید ۴۵ هزار تن در رتبه دوم جهان در این زمینه قرار دارد. ایالات متحده حدود ۱/۹ میلیون تن ذخایر در این زمینه دارد اما ظرفیت پردازش آن پایین است. در این باره، مجموع ذخایر جهانی حدود ۱۲۰ میلیون تن تخمین زده می‌شود. زمین‌شناسی ایالات متحده هیچ مدرکی مبنی بر وجود ذخایر ماده معدنی نادر در اوکراین ندارد، علیرغم اظهارات ترامپ، هرچند این کشور دارای دیگر مواد معدنی استراتژیک و با ارزش برای واشنگتن است.

۱-۶- فراتر از مواد معدنی نادر

مفهوم مواد معدنی نادر به راحتی می‌تواند موجب سردرگمی عمده شود. این نوع عناصر در یک گروه معدنی بسیار وسیع قرار دارند که به آن‌ها مواد اولیه اساسی و استراتژیک گفته می‌شود و چین آن‌ها را به سرتاسر جهان صادر می‌کند. طبق داده‌های گزارشی که در سال ۲۰۲۳ توسط اتحادیه اروپا انجام شد، چین ۱۰۰ درصد از مواد معدنی نادری مانند ایتربیوم، ایتریوم و لوتسیوم را تولید می‌کند، اما همچنین ۶۷ درصد از گرافیت، ۹۱ درصد از منیزیم و ۶۰ درصد از کبالت تصفیه‌شده را نیز به خود اختصاص داده است. وضعیت چین به عنوان یک قدرت جهانی بی‌چون و چرا در استخراج و پردازش مواد اولیه مهم، این کشور را به استفاده از این قدرت به عنوان یک سلاح اقتصادی در برابر ایالات متحده سوق داده است. چین در سال ۲۰۲۳ کنترل‌های صادراتی خود را بر روی گرمانیوم و گالیوم (که هر دو برای ساخت تراشه‌ها استفاده می‌شوند، هرچند مواد معدنی نادر نیستند) تشدید کرد و در سال ۲۰۲۴ صادرات این دو ماده معدنی به ایالات متحده را همراه با آنتیمونی ممنوع کرد. مقامات چینی اکنون قصد دارند فعالیت‌های معدنی مرتبط با مواد معدنی نادر را به شرکت‌های دولتی محدود کنند، که یک اقدام اضافی

در صنعت با ارزش استراتژیک بالا و در بحبوحه جنگ تجاری است که ترامپ آغاز کرده است.^۱

نمودار (۱۴): چه کشورهایی تولیدکنندگان مواد خام اساسی معدنی و استراتژیک هستند



منبع: کمیسیون اروپا، مطالعه مواد خام اساسی برای اتحادیه اروپا ۲۰۲۳، "BELÉN TRINCADO / CINCO DÍAS".

طبق تحقیقات انریکه فئاس (۲۰۲۴) اروپا در دهه ۱۹۹۰ از معدنکاری کنار کشید، زیرا این فعالیت بسیار نیازمند سرمایه است، تأثیرات زیست‌محیطی زیادی دارد و شغل‌های زیادی ایجاد نمی‌کند. اکنون اتحادیه اروپا مواد اولیه استراتژیک را از چین وارد می‌کند و برای کاهش این وابستگی، باید معادن جدیدی را باز کند. هر کجا که این معادن جدید قرار بگیرند، آژانس بین‌المللی انرژی هشدار داده است که تا سال ۲۰۳۰ باید اهداف کاهش کربن محقق شود. نمودار (۱۴) تصویری از تولیدکنندگان اصلی مواد خام اساسی و استراتژیک در جهان را نشان می‌دهد و اطلاعات کلیدی را در مورد مواد معدنی در اختیار ما قرار می‌دهد. که عبارتند از:

چین بزرگ‌ترین تولیدکننده و پالایشگر بسیاری از مواد معدنی حیاتی است. در موادی مانند فلوریت (۵۶ درصد)، فسفات (۷۹ درصد)، گرافیت طبیعی (۶۷ درصد)، منیزیم (۹۱ درصد) و عناصر نادر خاکی سنگین و سبک (۱۰۰ درصد و ۸۵ درصد) سهم بسیار بالایی دارد. این تسلط چین بر زنجیره تأمین مواد خام برای صنایع پیشرفته و تکنولوژی‌های سبز حیاتی است.

آمریکا و اروپا در برخی حوزه‌ها حضور دارند اما محدود. ایالات متحده در تولید بریلیوم (۶۷)

1- <https://cincodias.elpais.com/mercados-financieros/2025-02-25/tierras-raras-que-son-quien-las-produce-y-por-que-son-clave-en-la-propuesta-de-paz-de-trump-a-ucrania.html>

درصد) و هلیوم (۵۶ درصد) نقش مهمی دارد. فرانسه در هافنیوم (۴۹ درصد) و اسپانیا در استرانسیوم (۳۱ درصد) فعال است. این سهم‌ها در مقایسه با تسلط چین، محدود به چند ماده معدنی خاص هستند.

نقش سایر کشورها هم مهم است. جمهوری دموکراتیک کنگو مهم‌ترین تولیدکننده کبالت (۶۳ درصد) و تانتال (۳۵ درصد) است، که هر دو برای صنایع باتری و الکترونیک بسیار مهم‌اند. برزیل در نیوبیوم (۹۲ درصد) که در صنایع فولاد و هوافضا استفاده می‌شود، تسلط دارد. استرالیا از تأمین‌کنندگان مهم لیتیوم (۵۳ درصد) و آلومینیوم (۲۸ درصد) است که برای انتقال انرژی پاک اهمیت دارد. آفریقای جنوبی سهم بالایی در پالادیوم (۳۶ درصد)، پلاتین (۷۱ درصد) و رودیوم (۸۱ درصد) دارد که در تولید کاتالیزورهای صنعتی و خودروهای برقی حیاتی هستند. ایران سهم ۳۷ درصدی در تولید استرانسیوم دارد که در صنایع سرامیک و شیشه کاربرد دارد. ترکیه در تولید بور (۴۸ درصد) و فلدسپات (۳۲ درصد) که در صنایع شیشه و سرامیک استفاده می‌شوند، نقش مهمی دارد. از نمودار (۱۴) به شکل تلویحی می‌توان برداشت کرد که رقابت ژئوپلیتیک و اقتصادی بر سر مواد خام استراتژیک در حال افزایش است و کشورهای پیشرو در این حوزه، نقش مهمی در آینده اقتصاد جهانی بازی خواهند کرد.

۲-۶- رقابت برای گذار انرژی

در واقع، رقابت ژئوپلیتیکی برای مواد اولیه آینده فراتر از مواد معدنی نادر رفته و شامل سایر مواد کلیدی برای گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر می‌شود، مانند لیتیوم، گرافیت، کبالت یا منگنز که چین در تولید جهانی آن‌ها نیز پیش‌تاز است. به عنوان مثال، کبالت و لیتیوم برای ساخت باتری‌ها و خودروهای برقی ضروری هستند.^۱ اوکراین حداقل ۲۰ نوع از بیش از ۳۰ ماده اولیه استراتژیک را دارد، مانند لیتیوم، اما مواد معدنی نادر را ندارد^۲، این را بئاتریس ویلافرانکا^۱، تحلیلگر تحقیقاتی کایکسو بانک^۲ بیان می‌کند. طبق گزارش اس‌اند‌پی گلوبال کامودیتی اینسایتس^۳، پتانسیل فرضی اوکراین در مواد معدنی نادر بر اساس تحلیل‌هایی از دوره شوروی است که به روز نشده‌اند و قابلیت اقتصادی استخراج را نادیده می‌گیرند. مورگان بازیلیان، مدیر موسسه پین سیاست‌های

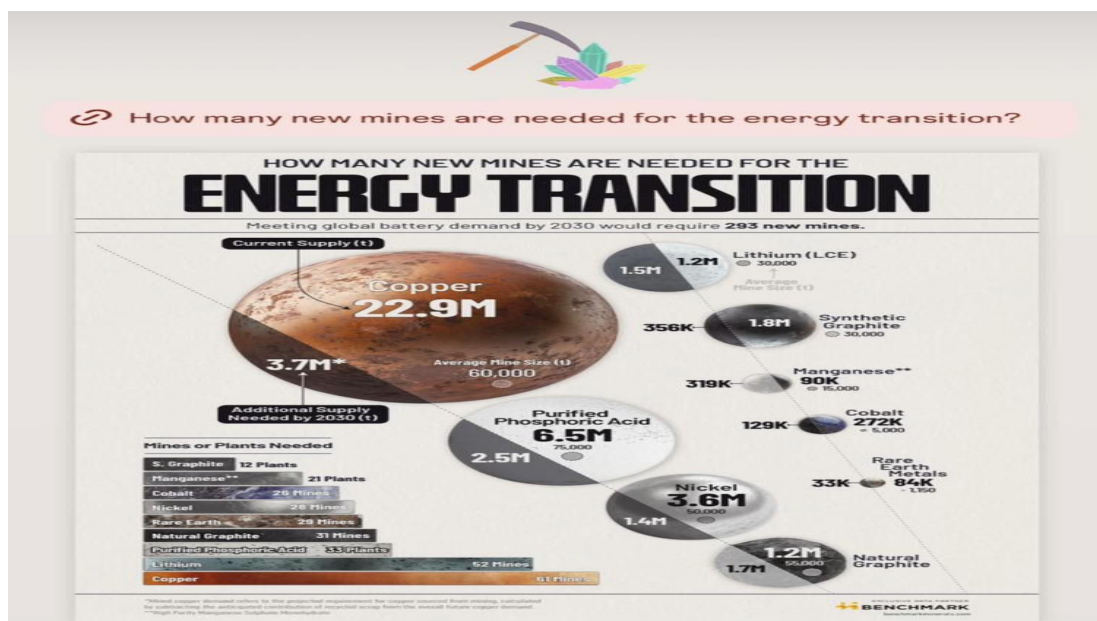
1-. Beatriz Villafranca

2-. Caixa Bank

3-. S&P Commodity Insights

عمومی از مدرسه معادن کلرادو، در مقاله‌ای از اس اند پی گلوبال کامودیتی اینسایتس بیان می‌کند: "مستندات جدید هیچ دارایی یا ذخیره مهمی از مواد معدنی نادر در اوکراین / اریه نمی‌دهد. این تنها یک فانتزی اغراق‌آمیز دیگر است که ترامپ می‌خواهد محدودیت‌های معدنی حیاتی خود را به طور جادویی از طریق یک کشور در حال جنگ حل کند. نزدیک‌ترین تشبیه برای آن، اغراق مشابهی است درباره تریلیون‌ها دلار مواد معدنی که در زیر افغانستان مدفون است."

نمودار (۱۵): چه تعداد معدن برای گذار انرژی مورد نیاز است؟



Source: visualcap

نیاز به معادن جدید برای گذار انرژی در نمودار ۱۵، نشان داده شده است. بر اساس داده‌های منتشر شده در ویژوال کپ، برای تأمین تقاضای جهانی باتری‌ها تا سال ۲۰۳۰، جهان به ۲۹۳ معدن جدید نیاز دارد. این نیاز به دلیل رشد شدید تولید وسایل نقلیه الکتریکی و ذخیره‌سازی انرژی ایجاد شده است. منابع کلیدی و نیازهای استخراج شامل موارد زیر است:

- مس^۱: عرضه فعلی: ۲۲/۹ میلیون تن. عرضه اضافی مورد نیاز تا ۲۰۳۰: ۳/۷ میلیون تن. متوسط ظرفیت هر معدن: ۶۰,۰۰۰ تن. معادن جدید مورد نیاز: ۶۱ معدن.
- لیتیوم^۲: عرضه فعلی: ۱/۲ میلیون تن. عرضه اضافی مورد نیاز: ۱/۵ میلیون تن. متوسط

1-. Copper

2-. Lithium LCE

ظرفیت معدن: ۳۰,۰۰۰ تن. معادن جدید مورد نیاز: ۵۲ معدن.

- گرافیت طبیعی^۱: عرضه فعلی: ۱/۲ میلیون تن. عرضه اضافی مورد نیاز: ۱/۷ میلیون تن. معادن جدید مورد نیاز: ۳۱ معدن.

- فسفریک اسید خالص شده^۲: عرضه فعلی ۶,۵ میلیون تن، عرضه اضافی مورد نیاز: ۲/۵ میلیون تن. معادن یا تأسیسات جدید مورد نیاز: ۳۳ کارخانه.

- کبالت^۳: عرضه فعلی: ۲۷۲ هزار تن. عرضه اضافی مورد نیاز: ۱۲۹ هزار تن. معادن جدید مورد نیاز: ۲۶ معدن.

- نیکل^۴: عرضه فعلی: ۳,۶ میلیون تن. عرضه اضافی مورد نیاز: ۱,۴ میلیون تن. معادن جدید مورد نیاز: ۲۸ معدن.

- فلزات کمیاب^۵: عرضه فعلی: ۸۴ هزار تن. عرضه اضافی مورد نیاز: ۳۳ هزار تن. معادن جدید مورد نیاز: ۲۹ معدن.

- گرافیت مصنوعی^۶: عرضه فعلی ۱,۸ میلیون تن عرضه اضافی مورد نیاز: ۳۵۶ هزار تن. تأسیسات جدید مورد نیاز: ۱۲ کارخانه.

- منگنز^۷: عرضه فعلی ۹۰ هزار تن عرضه اضافی مورد نیاز: ۳۱۹ هزار تن. تأسیسات جدید مورد نیاز: ۲۱ کارخانه.

بیشترین نیاز به معادن جدید مربوط به مس (۶۱ معدن) و لیتیوم (۵۲ معدن) است که دو ماده کلیدی برای تولید باتری‌های خودروهای برقی هستند. راه‌اندازی معادن جدید نه تنها به سرمایه‌گذاری‌های عظیم نیاز دارد، بلکه می‌تواند مقاومت‌های زیست‌محیطی را به همراه داشته باشد. بسیاری از این مواد در مناطق خاصی از جهان متمرکز هستند (مثلاً کبالت در جمهوری

1-. Natural Graphite

2-. Purified Phosphoric Acid

3-. Cobalt

4-. Nickel

5-. Rare Earth Metals

6-. Synthetic Graphite

7-. Manganese

دموکراتیک کنگو و لیتیوم در آمریکای جنوبی)، که ممکن است چالش‌های ژئوپلیتیکی ایجاد کند. برای تحقق گذار انرژی و افزایش تولید باتری‌های الکتریکی تا ۲۰۳۰، استخراج منابع حیاتی باید به شدت افزایش یابد، اما این روند با چالش‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و ژئوپلیتیکی همراه خواهد بود.

۳-۶- بازار انرژی‌های نو

تعرفه‌های متقابل اعلام شده دولت ترامپ، عدم قطعیت زیادی را به اقتصاد جهانی وارد کرده‌اند. با سقوط بازارهای سهام و افزایش ترس از رکود اقتصادی، روشن است که هیچ بخشی از نوسانات در امان نیست و انرژی پاک نیز از این قاعده مستثنی نیست. حتی در حالی که سال ۲۰۲۴ سالی برجسته برای توسعه فناوری پاک در ایالات متحده بود - با رسیدن سهم انرژی بادی و خورشیدی به رکورد ۱۷ درصد از تولید برق این کشور و پیشی گرفتن از زغال‌سنگ برای اولین بار، افزایش ۶۶ درصدی ظرفیت ذخیره‌سازی باتری در مقیاس صنعتی و رشد بیش از ۷ درصدی فروش خودروهای برقی تا رکورد ۱/۳ میلیون دستگاه - بخش انرژی پاک آمریکا اکنون در بالاترین سطح به سر می‌برد.^۱

تعرفه‌ها لایه‌ای دیگر از عدم قطعیت را به بخشی اضافه می‌کنند که پیش‌تر هم با نگرانی‌هایی روبه‌رو بود - از جمله تبلیغ بازگشت سوخت‌های فسیلی توسط دولت ترامپ، صدور فرمان اجرایی برای محدود کردن گسترده پروژه‌های بادی خشکی و فراساحلی، توقف بودجه قانون کاهش تورم (IRA)^۲ و قانون زیرساختی دو حزبی (BIL)^۳ و درخواست برای لغو مشوق‌های مالیاتی مرتبط با IRA.

قانون IRA باعث رونق سرمایه‌گذاری در تولید فناوری پاک بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴ شد، به طوری که بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه تولید باتری، خودرو برقی، انرژی خورشیدی و بادی انجام شد. اگر سرمایه‌گذاری در پمپ‌های حرارتی، هیدروژن و مواد معدنی را نیز لحاظ کنیم، این رقم به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

با تغییر دولت، حتی پیش از اعلام تعرفه‌ها، روند سرمایه‌گذاری شروع به کاهش کرد. تولید

1-. <https://www.csis.org/analysis/impacts-tariffs-clean-energy-technologies>

2-. Inflation Reduction Act

3-. Bipartisan Infrastructure Law

باتری خودرو برقی قرار بود تا سال ۲۰۲۵ دو برابر شود، اما برخی کارخانه‌های برنامه‌ریزی شده در حال تعویق یا توقف ساخت هستند -از جمله کارخانه‌ای برای تولید باتری لیتیوم-یون^۱ به ارزش ۱/۲ میلیارد دلار در آریزونا. در سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۵، در مجموع ۷/۷ میلیارد دلار پروژه تولید فناوری پاک لغو شد، در حالی که این رقم در کل سال ۲۰۲۴ فقط حدود ۱/۸ میلیارد دلار بود. در ژانویه، تنها ۱۷۵ میلیون دلار پروژه تولید فناوری پاک اعلام شد، که نسبت به میانگین ماهانه ۱ میلیارد دلاری سه سال گذشته افت چشمگیری داشت.

تعرفه‌های گسترده متقابل، همراه با تعرفه‌های قبلی ۲۵ درصدی بر آلومینیوم و فولاد و همچنین تعرفه‌های تلافی‌جویانه، قیمت تمام‌شده همه فناوری‌های انرژی پاک را افزایش خواهند داد. با وجود رشد تولید داخلی، ظرفیت آن همچنان بسیار پایین‌تر از چین است و تنها بخش کوچکی از تقاضای داخلی را پوشش می‌دهد.

آژانس بین‌المللی انرژی تخمین می‌زند که چین بین ۴۰ تا ۹۸ درصد ظرفیت تولید جهانی برای هر فناوری کلیدی انرژی پاک و اجزای آن را در اختیار دارد. ایالات متحده به طور فزاینده‌ای به واردات قطعاتی مانند پنل‌های خورشیدی، توربین‌های بادی و باتری‌ها وابسته شده است. چین بیش از ۹۵ درصد ویفرهای^۲ پلی‌سیلیکون جهان را تولید می‌کند -ماده‌ای کلیدی در پنل‌های خورشیدی. در سال ۲۰۲۴، ایالات متحده بیش از ۵۴ گیگاوات پنل خورشیدی وارد کرد که بیشتر از ویتنام، تایلند، مالزی و کامبوج بود. تولیدکنندگان داخلی تنها حدود ۳۰ درصد از پره‌های توربین بادی نصب شده در آمریکا در ۲۰۲۴ را تأمین کردند. در سال قبل از آن، واردات تجهیزات مرتبط با باد (از جمله پره‌ها، سامانه انتقال نیرو یا مجموعه انتقال قدرت و سیستم‌های الکتریکی) ارزشی برابر با ۱/۷ میلیارد دلار داشت که ۴۱ درصد آن از مکزیک، کانادا و چین وارد شده بود. همچنین، آمریکا در سال گذشته تقریباً ۲۴ میلیارد دلار سلول باتری وارد کرد -عمدتاً از چین، ژاپن و کره جنوبی.

تعرفه‌های جدید پیشنهادی (که اجرای آن‌ها به تعویق افتاده) می‌توانند استقرار فناوری‌های پاک را کند کنند، زیرا نرخ‌های بسیار بالاتری دارند و کشورهای بیشتری را در برمی‌گیرند. در ژانویه ۲۰۲۵، واردکنندگان برای پنل‌های خورشیدی چینی تعرفه‌ای ۵۰ درصدی پرداخت می‌کردند. این

1- lithium-ion battery

۲- به دیسک نازکی از سیلیکون گفته می‌شود که برای ساخت تراشه‌های الکترونیکی (چیپ‌ها) استفاده می‌شود.

نرخ‌ها تحت مجموعه‌ای از تعرفه‌های جدید به ۱۷۵ درصد برای پنل‌های خورشیدی نهایی چینی و ۱۹۵ درصد برای پلی‌سیلیکون، ویفر و سلول رسیده‌اند. همچنین، تعرفه‌های جدید شامل منابع اصلی خورشیدی آمریکا مانند ویتنام (۶۶ درصد) و کامبوج (۴۹ درصد) نیز می‌شود که احتمالاً سرعت استقرار را کاهش می‌دهد.

تعرفه‌های پیشنهادی جدید باعث می‌شوند استقرار فناوری‌های انرژی پاک و بازگرداندن تولید آن‌ها به داخل آمریکا بسیار پرهزینه‌تر شود، چون این تعرفه‌ها نه تنها شامل خود این فناوری‌ها، بلکه شامل مواد اولیه کلیدی دیگر مثل سیمان، تجهیزات ساخت و ساز و قطعات الکترونیکی نیز می‌شوند. فولاد و آلومینیوم که از مواد مهم در تولید صنعتی هستند نیز جداگانه با تعرفه ۲۵ درصدی مواجه شدند. نتیجه این اقدامات آن است که نه تنها ساخت فناوری‌های انرژی پاک گران‌تر می‌شود، بلکه حتی ساخت کارخانه‌های جدید و تجهیز آن‌ها نیز به شدت پرهزینه خواهد شد. تفاوت مهم و نگران‌کننده دیگر درباره انرژی‌های پاک این است که این تعرفه‌ها با حمایت همزمان از تولید داخلی همراه نیستند. در واقع، عکس این اتفاق افتاده و تأمین مالی از طریق دو قانون IRA و BIL متوقف شده و احتمال لغو مشوق‌های مالیاتی برای تولید و خرید فناوری‌های پاک داخلی وجود دارد.

فرا تر از تأثیرات مستقیم هزینه‌ای برای فناوری‌های پاک و اثرات انتشار گازهای گلخانه‌ای در نتیجه کندی انتقال انرژی، تعرفه‌های متقابل می‌توانند پیامدهای بلندمدت قابل توجهی برای ایالات متحده داشته باشند. این تعرفه‌ها باعث افزایش قیمت و دشواری در تأمین اجزای سستی شبکه برق، مانند اینورترها^۱ و ترانسفورماتورها خواهند شد. این امر ممکن است نگهداری و توسعه حیاتی شبکه برق آمریکا را که با افزایش تقاضا مواجه است به تأخیر بیندازد و آن را آسیب‌پذیرتر کند. علاوه بر این، پیامدهای اقتصادی گسترده‌تر ناشی از تعرفه‌ها، همراه با توقف تأمین مالی برای برنامه‌های کلیدی وزارت انرژی و سایر نهادها، محیط آمریکا را برای نوآوری در فناوری‌های پاک بسیار دشوار می‌سازد. در غیاب سرمایه‌گذاری مستمر، ایالات متحده ممکن است به سرعت جایگاه خود را در رهبری نوآوری از دست داده و سهم خود از بازار جهانی در

۱- اینورتر (Inverter) یک دستگاه الکترونیک قدرت است که وظیفه اصلی آن تبدیل جریان مستقیم (DC) به جریان متناوب (AC) است. به عبارت دیگر، اینورتر عمل معکوس یکسوکننده (Rectifier) را انجام می‌دهد که جریان متناوب را به جریان مستقیم تبدیل می‌کند. چرا به اینورتر نیاز داریم؟ منابع مختلفی مانند باتری‌ها، پنل‌های خورشیدی یا سلول‌های سوختی، برق DC تولید می‌کنند. اما اکثر لوازم خانگی و صنعتی، موتورهای الکتریکی و شبکه‌های برق شهری با برق AC کار می‌کنند. اینورتر این امکان را فراهم می‌کند که از منابع DC برای تغذیه دستگاه‌های AC استفاده کنیم.

حال رشد را قربانی کند.^۱

۴-۶- پیامدهای تعرفه‌های ترامپ بر انرژی، تجارت و ژئوپلیتیک

ترامپ دستورالعمل وضع تعرفه‌ها را تحت ماده ۲۳۲ قانون گسترش تجارت^۲ سال ۱۹۶۲ صادر کرده است. این ماده به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد محدودیت‌هایی را بر واردات اعمال کند، در صورتی که وزارت بازرگانی تشخیص دهد که این واردات تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا هستند. در حال حاضر، ترامپ تعرفه‌های مربوط به مکزیک و کانادا را به مدت ۳۰ روز به تعویق انداخته تا با رهبران این کشورها مذاکره کند. از آنجا که تعرفه‌ها به طور رسمی اعلام شده‌اند، او می‌تواند در پایان این دوره آن‌ها را بدون نیاز به گام‌های رسمی بیشتر اعمال کند.

در مورد چین، دولت آمریکا قبلاً تعرفه‌هایی را اعلام و اعمال کرده است. چین نیز اقدامات تلافی‌جویانه انجام داده است. اگر ایالات متحده بخواهد تعرفه‌های بیشتری را اعمال کند -همان‌طور که ترامپ تهدید کرده- ممکن است با پاسخ‌های متقابل شدیدتری از سوی چین روبه‌رو شود. در صحنه بین‌المللی، این وضعیت ممکن است به ایجاد درگیری‌هایی در سازمان تجارت جهانی منجر شود، زیرا بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که ماده ۲۳۲ بیش از حد گسترده تفسیر شده و در واقع، ابزاری برای حمایت‌گرایی است، نه امنیت ملی واقعی.

اگر تعرفه‌ها بر کانادا و مکزیک اعمال شود، یکپارچگی عمیق زنجیره تأمین انرژی در آمریکای شمالی به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. ایالات متحده، کانادا و مکزیک دهه‌ها است که در حوزه‌های مختلف انرژی -از نفت خام گرفته تا برق و گاز طبیعی- با یکدیگر همکاری نزدیک داشته‌اند. زیرساخت‌های مرزی، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و تجارت دوسویه انرژی، از جمله ویژگی‌های بارز این همکاری‌ها بوده‌اند.

اعمال تعرفه‌ها می‌تواند قیمت‌ها را افزایش دهد، سرمایه‌گذاری را کاهش دهد، پروژه‌های مشترک را به تعویق اندازد و حتی وابستگی به واردات از دیگر مناطق -از جمله خاورمیانه- را افزایش دهد.

در مورد چین، تعرفه‌های انرژی می‌تواند بازارهای صادراتی آمریکا را محدود کرده و بر رشد

۱- لیزلی آبراهامز، معاون مدیر و پژوهشگر ارشد در برنامه امنیت انرژی و تغییرات اقلیمی در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی در واشنگتن، دی.سی. ۲۰۲۵.

صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) و نفت خام تأثیر بگذارد. همچنین ممکن است انگیزه چین برای تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی خارج از ایالات متحده افزایش یابد.

صنعت انرژی ایالات متحده به شدت به بازارهای جهانی وابسته است، به ویژه برای صادرات گاز طبیعی مایع، فرآورده‌های پالایش‌شده و حتی نفت خام سبک. اعمال تعرفه‌ها می‌تواند فرصت‌های بازار را برای تولیدکنندگان آمریکایی محدود کند، زیرا کشورهایی که هدف تعرفه‌ها هستند، به دنبال تأمین انرژی از منابع جایگزین خواهند رفت. همچنین، تعرفه‌ها می‌توانند هزینه واردات تجهیزات انرژی، از جمله پمپ‌های خورشیدی، توربین‌ها و ماشین‌آلات حفاری را افزایش دهند و به این ترتیب هزینه تولید انرژی را در داخل بالا ببرند. اما پیامدهای ژئوپلیتیکی این اقدامات چیست؟ اعمال تعرفه‌های یک‌جانبه می‌تواند جایگاه رهبری جهانی آمریکا را تضعیف کرده و متحدان را از آن دور کند. در مورد کانادا و مکزیک، تعرفه‌ها می‌توانند روابط دوجانبه‌ای را که طی دهه‌ها بر پایه همکاری در حوزه انرژی و تجارت شکل گرفته، تضعیف کنند. برای چین، این سیاست‌ها احتمالاً باعث تسریع در تلاش‌های آن کشور برای کاهش وابستگی به فناوری و انرژی آمریکا خواهد شد. از نگاه برخی کشورها، این اقدامات ممکن است نشانه‌ای از بازگشت به سیاست خارجی غیرقابل پیش‌بینی باشند. نتیجه کلی می‌تواند نظام تجاری بین‌المللی را به سمت چندقطبی شدن و تضعیف نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی سوق دهد. در بلندمدت، ممکن است کشورها به دنبال ایجاد بلوک‌های تجاری منطقه‌ای جدید یا تقویت نهادهای رقیب مانند سازمان همکاری شانگهای باشند.^۱

۱-۴-۶- آسیب‌پذیری‌های آمریکا در زمینه تراشه‌ها و هوش مصنوعی^۲

برای جلوگیری از خطر اختلالات فاجعه‌بار در تأمین نیمه‌رساناها که می‌تواند اقتصاد را متوقف کند، ایالات متحده به یک استراتژی منسجم نیاز دارد که تمام بخش‌های این صنعت را در بر بگیرد. از نظر دولت آمریکا این بدان معناست که فراتر از پیشرفته‌ترین تراشه‌ها و رقابت هوش مصنوعی به موضوع نگاه شود و بر نقاط ضعف پنهان اما حیاتی تمرکز شود.

۱- رابرت (آر. جی.) جانستون، ادوارد فیشمن، لوئیزا پالاسیوس و تروور ساتن چهارم فوریه ۲۰۲۵.

2- <https://www.project-syndicate.org/commentary/us-chip-strategy-alliances-and-domestic-production-better-than-export-bans-by-edoardo-campanella-and-john-haigh-2025-03>

اتاق‌های فکر آمریکا معتقدند که اگرچه امروزه تراشه‌های نیمه‌رسانا همه‌جا وجود دارند، اما تولید آن‌ها تنها در چند کشور متمرکز شده است و این امر اقتصاد و ارتش ایالات متحده را در زمان افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی بسیار آسیب‌پذیر کرده است. در حالی که ایالات متحده در طراحی و ارائه نرم‌افزار برای تراشه‌های پیشرفته مورد استفاده در فناوری‌های هوش مصنوعی موقعیت پیشرویی دارد، تولید خود تراشه‌ها در جای دیگری صورت می‌گیرد.

به همین دلیل است که قانون چیپس و علوم، که در سال ۲۰۲۲ توسط جو بایدن امضا شد، بودجه‌ای را برای بازگرداندن ظرفیت تولید تراشه‌های پیشرفته فراهم کرد. بر اساس اعلام انجمن صنعت نیمه‌رسانا، این تأثیر قابل توجه بوده است: سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی شده فعلی باید تا سال ۲۰۳۲ کنترل تقریباً ۳۰ درصد از ظرفیت ساخت ویفر جهانی برای تراشه‌های زیر ده نانومتر را به ایالات متحده بدهد. در حال حاضر فقط تایوان و کره جنوبی کارخانه‌هایی برای تولید چنین تراشه‌هایی دارند. در مقابل، چین تنها ۲ درصد از ظرفیت تولید را کنترل خواهد کرد، در حالی که سهم اروپا و ژاپن به حدود ۱۲ درصد افزایش خواهد یافت.

اما ترامپ اکنون در تلاش است تا این استراتژی را لغو کند و قانون چیپس و علوم - یکی از دستاوردهای دولت بایدن - را ائتلاف پول توصیف می‌کند. دولت او در عوض به دنبال تشدید محدودیت‌های صادراتی است که دولت بایدن برای ناکام گذاشتن جاه‌طلبی‌های هوش مصنوعی چین وضع کرده بود.

اما در این باره مطرح است که کاهش تأکید بر تقویت ظرفیت داخلی از طریق سیاست‌های صنعتی هدفمند یک اشتباه استراتژیک است. اقدامات قهری علیه چین نه تنها بی‌اثر بوده‌اند، بلکه ممکن است نوآوری چین را تسریع کرده باشند. مدل‌های بسیار رقابتی دیپ‌سیک ظاهراً با کسری از هزینه OpenAI توسعه یافته‌اند. بخش قابل توجهی از نیمه‌رساناهای مورد استفاده در مدل R۱ دیپ‌سیک شامل تراشه‌هایی است که از طریق واسطه‌ها در سنگاپور و سایر کشورهای آسیایی قاچاق شده‌اند و دیپ‌سیک برای غلبه بر محدودیت‌های سخت‌افزاری باقی مانده که با آن روبرو بود، به تکنیک‌های مهندسی هوشمندانه متکی بوده است. در همین حال، غول‌های فناوری چینی مانند علی‌بابا و تنسنت در حال توسعه مدل‌های هوش مصنوعی تحت شرایط محدودیت‌های طرف عرضه هستند.

حتی پیش از پیشرفت دیپ‌سیک، تردیدهایی درباره اثربخشی محدودیت‌های تجاری آمریکا وجود داشت. ممنوعیت صادرات دولت بایدن، که در اکتبر ۲۰۲۲ اعمال شد، تراشه‌های کوچک‌تر از ۱۶ نانومتر را هدف قرار داد و نه تنها صادرات محصول نهایی، بلکه تجهیزات و نیروی انسانی مورد نیاز برای توسعه آن‌ها را نیز ممنوع کرد. کمتر از یک سال بعد، در اوت ۲۰۲۳، هوآوی مدل جدیدی از گوشی هوشمند (Mate ۶۰) را معرفی کرد که از تراشه ۷ نانومتری استفاده می‌کرد. حتی اگر چین دیگر به پیشرفته‌ترین ماشین‌های لیتوگرافی دسترسی نداشته باشد، همچنان می‌تواند از ماشین‌های قدیمی برای تولید تراشه‌های ۷ نانومتری استفاده کند، هرچند با هزینه‌ای بالاتر. اگرچه این ماشین‌های قدیمی اجازه تولید تراشه‌های زیر ۷ نانومتر را نمی‌دهند (شرکت تایوانی TSMC در حال کار روی تراشه‌های ۱ نانومتری است)، دستاوردهای هوآوی و دیپ‌سیک هشدار جدی هستند. چین اکنون دلایل متعددی برای توسعه صنعت نیمه‌هادی خود دارد و ممکن است بیش از آنچه فکر می‌کنیم پیشرفت کرده باشد.

برای کاهش آسیب‌پذیری‌های زنجیره تأمین، آمریکا نمی‌تواند صرفاً به رویکرد انزوای طلبانه بازگرداندن تولید به داخل کشور اکتفا کند. با توجه به گستردگی زنجیره تأمین کنونی، استفاده از اتحادیه‌های موجود تنها راهکار عملی است. شرکت هلندی ASML، که تقریباً انحصار ماشین‌های لیتوگرافی پیشرفته برای تولید تراشه‌های مدرن را در اختیار دارد، نمی‌تواند یک‌شبه بازآفرینی شود.

تاکنون، آمریکا بر کاهش ریسک‌های امنیتی مرتبط با تراشه‌های پیشرفته تمرکز کرده و به تراشه‌های با نود بالاتر، که برای اقتصادهای مدرن ضروری‌اند، توجه کافی نداشته است. این تراشه‌های قدیمی (بالای ۲۸ نانومتر) اجزای کلیدی خودروها، هواپیماها، جت‌های جنگنده، تجهیزات پزشکی، گوشی‌های هوشمند، کامپیوترها و غیره هستند.

طبق گزارش انجمن صنعت نیمه‌رسانا، انتظار می‌رود چین تا سال ۲۰۳۲ حدود ۴۰ درصد از ظرفیت جهانی تولید ویفر برای این نوع تراشه‌ها را کنترل کند، در حالی که تایوان، آمریکا و اروپا به ترتیب ۲۵ درصد، ۱۰ درصد و ۳ درصد را در اختیار خواهند داشت. چین بدین ترتیب یک گلوگاه استراتژیک مهم را کنترل خواهد کرد و می‌تواند با ممنوعیت صادرات خود، اقتصاد آمریکا را متوقف کند. همچنین، با قطع تأمین تراشه‌های قدیمی، برتری نظامی قابل توجهی

به‌دست خواهد آورد و می‌تواند دفاع آمریکا را مختل کند. علاوه بر این، سرویس‌های امنیتی چین ممکن است در تراشه‌های ساخت این کشور درهای مخفی تعبیه کنند که امکان جاسوسی یا حملات سایبری به زیرساخت‌های آمریکا را فراهم می‌کند.

این چالش زمانی پیچیده‌تر می‌شود که تراشه‌های چینی معمولاً پیش از رسیدن به بازار آمریکا در محصولات نهایی به کار رفته باشند. اگر آمریکا بخواهد واردات سخت‌افزارهای بالقوه ناامن را محدود کند، باید به‌صورت غیرمستقیم عمل کند و تراشه‌ها را در گمرک با تجزیه محصولات مونتاژ شده ردیابی کند، که هزینه‌ای هنگفت خواهد داشت.

آمریکا از ابزارهای سیاستی متنوع برای کاهش آسیب‌پذیری در این حوزه استفاده کرده است. برای کاربردهای نظامی تراشه‌های قدیمی، آمریکا به محدودیت‌های خرید، تحریم‌های تجاری (با توجیه امنیت ملی) و دفاع سایبری متوسل شده است. برای گسترش ظرفیت تولید داخلی، از عوارض ضد دامپینگ و جبرانی برای مقابله با اقدامات ناعادلانه چین، مانند یارانه‌های سنگین به تولیدکنندگان داخلی، می‌تواند استفاده کند. تراشه‌ها و داده‌هایی که پشتیبانی می‌کنند، نفت آینده خواهند بود. این یعنی فراتر رفتن از تراشه‌های پیشرفته و رقابت در هوش مصنوعی که دولت آمریکا با چین در آینده دارد.^۱

۷- ارزیابی تأثیر سیاست‌های ترامپ بر کشورهای در حال توسعه

تعرفه‌های اعمال‌شده توسط ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، زنجیره‌های تأمین را مختل کرده، بازارهای جهانی را متلاطم ساخته و جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین را تشدید کرده‌اند. در حالی که مصرف‌کنندگان آمریکایی آماده افزایش قیمت‌ها می‌شوند، کشورهای با درآمد پایین و متوسط بیشترین فشار را تحمل خواهند کرد؛ از کاهش ارزش ارز گرفته تا افزایش هزینه‌های استقراض. تعرفه‌های گسترده ترامپ، موجب هرج و مرج اقتصادی شده‌اند؛ بازارهای سهام و اوراق قرضه را دچار تلاطم کرده و باعث وحشت در سراسر جهان شده‌اند، به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمدی که به‌شدت به صادرات به آمریکا وابسته‌اند. نتیجه این وضعیت می‌تواند رکودی جهانی و کاملاً مصنوعی باشد، که بار اصلی آن را جهان در حال توسعه به دوش خواهد کشید.

آرامش موقتی که پس از اعلام ناگهانی ترامپ مبنی بر «توقف ۹۰ روزه» در اکثر تعرفه‌های

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/us-chip-strategy-alliances-and-domestic-production-better-than-export-bans-by-edoardo-campanella-and-john-haigh-2025-03>

«متقابل» (به جز تعرفه‌های واردات از چین که به ۱۴۵ درصد افزایش یافت) در بازارهای مالی به وجود آمد، زودگذر و غیرواقعی بود. در حالی که برخی میلیاردرها و طرفداران وفادار ترامپ شاید از طریق تفسیر درست پست‌های او در شبکه‌های اجتماعی پیش از این تغییر ناگهانی سیاست منافع زیادی را بدست آورده باشند، اختلالاتی که تعرفه‌های او در تجارت و مالیه جهانی ایجاد کرده‌اند، همچنان خطرات جدی‌ای به همراه دارند.

علاوه بر این، با وجود توقف موقت برخی تعرفه‌ها، تعرفه‌ای عمومی به میزان ۱۰ درصد بر روی تمام واردات به آمریکا همچنان برقرار است، به همراه تعرفه‌های بخشی ۲۵ درصدی بر فولاد، آلومینیوم، خودرو و قطعات خودرو. برای کالاهایی مانند تلفن‌های هوشمند، رایانه‌ها و دیگر وسایل الکترونیکی معافیت‌هایی جدید در نظر گرفته شده، در حالی که ترامپ تهدید به وضع تعرفه‌های جدید بر داروها، نیمه‌هادی‌ها، مس و چوب نیز کرده است. مجموعه این اقدامات موجب کاهش عرضه کالاهای وارداتی، افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان آمریکایی و تحمیل هزینه‌های سنگین به کشورهای صادرکننده خواهد شد.

در نهایت، میزان تعرفه‌های وضع شده بر هر کشور بسته به مذاکرات آینده مشخص خواهد شد؛ جایی که انتظار می‌رود ایالات متحده سیاستی سخت‌گیرانه اتخاذ کند. ترامپ قبلاً آشکارا بی‌احترامی خود نسبت به رهبران خارجی را نشان داده و به آن افتخار کرده که بسیاری از آن‌ها برای لغو تعرفه‌ها «از من چاپلوسی می‌کردند» و حاضر بودند «هر کاری» بکنند.

اما مهم‌تر از همه، افزایش تعرفه‌های ترامپ بر واردات چین عملاً تضمین می‌کند که جنگ تجاری آمریکا و چین ادامه خواهد یافت. افزایش نرخ تعرفه به ۱۴۵ درصد بیشتر جنبه نمادین دارد - پاسخی متقابل به افزایش تعرفه‌های چین - چرا که نرخ قبلی ۱۰۴ درصد عملاً واردات چین را از نظر اقتصادی غیرممکن کرده بود. به عبارت دیگر، دولت آمریکا قصد خود برای توقف کامل تجارت با چین را اعلام کرده است.

پیامدهای این سیاست‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی و تولیدکنندگانی که به نهاده‌های چینی وابسته‌اند بسیار گسترده است. بی‌اعتمادی آشکار ترامپ نسبت به کالاهای تولیدی کارخانه‌های چینی - حتی آن‌هایی که از طریق کشورهای ثالث وارد می‌شوند - دولت‌های علاقه‌مند به حفظ بازار آمریکا را مجبور کرده تا به سرعت به دنبال منابع و خطوط تولید جایگزین بگردند. همین

انتظار جابه‌جایی‌ها، زنجیره‌های تأمین جهانی را به شدت دچار اختلال کرده است.

بی‌ثباتی و پیش‌بینی‌ناپذیری همیشه از موانع بزرگ در برابر فعالیت‌های اقتصادی بوده است و سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی دولت ترامپ -شامل تصمیم‌گیری‌های نامنظم، تغییرات ناگهانی و اعلامیه‌های ناپیوسته- باعث شده که پیش‌بینی تحولات آینده با مدل‌های ریسک استاندارد تقریباً غیرممکن شود. ترجیح ترامپ به تاکتیک‌های «شوک و بهت» -مشابه با رهبران اقتدارگرای دیگر مانند نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند- این وضعیت را بدتر کرده است.

به اعتقاد جایاتی گوش (۲۰۲۵)^۱ بدتر اینکه، آمریکا نمی‌تواند در این جنگ تجاری با چین پیروز شود. دولت چین این واقعیت را به‌خوبی می‌داند و راهبردی بلندمدت را دنبال می‌کند. در هر لحظه ممکن است این جنگ فرسایشی اقتصادی میان دو ابرقدرت به بحرانی مالی یا حتی رویارویی نظامی منجر شود. نشانه‌های هشداردهنده از هم‌اکنون به چشم می‌خورند. کاهش تقاضا برای اوراق خزانه‌داری آمریکا -که مدت‌ها امن‌ترین دارایی جهان محسوب می‌شد- نشان‌دهنده کاهش اعتماد به رهبری اقتصادی آمریکاست. در این راستا، افت همزمان بازارهای سهام، اوراق و دلار آمریکا نشان از تردید فزاینده نسبت به توانایی اوراق خزانه آمریکا در ایفای نقش شاخص اصلی جهانی برای قیمت‌گذاری دارایی‌ها دارد؛ حتی اگر همچنان وسیله‌ای محبوب برای معاملات مالی با حجم بالا باقی مانده باشند.

همان‌طور که در بحران‌های اقتصادی خودساخته پیشین نیز مشاهده شده، اقتصاد آمریکا بی‌شک آسیب خواهد دید، اما بیشترین فشار را کشورهای در حال توسعه تحمل خواهند کرد. سفارش‌های صادراتی لغو یا به تعویق افتاده، تولید را کاهش داده و بیکاری را افزایش داده‌اند. همزمان، نوسانات مالی، ثبات اقتصادی را تهدید می‌کند، پیش از آن‌که اثر کامل تعرفه‌های ترامپ خود را نشان دهند.

این روندها در گسترش بازده اوراق قرضه دولتی کشورهای در حال توسعه منعکس شده‌اند، به‌ویژه در اقتصادهای با درآمد پایین و متوسط. در ماه منتهی به ۹ آوریل ۲۰۲۵، ارزش بدهی‌های دلاری دولت‌های بازارهای نوظهور به‌طور متوسط ۲/۹ درصد کاهش یافت، در حالی که میانگین بازدهی آن‌ها به ۷/۴ درصد رسید. اوراق قرضه کشورهای با بدهی بالا مانند مالدیو، سریلانکا، گابن و زامبیا بیش از ۱۰ درصد افت داشتند.

متأسفانه، کشورهای در حال توسعه با این نوع بی‌ثباتی مالی و اقتصادی بیگانه نیستند. برای چندین دهه، بسیاری از آن‌ها در چرخه‌ای گرفتار شده‌اند که شامل کاهش ارزش پول، افزایش هزینه‌های استقراض، فشار بر بودجه‌های عمومی، کاهش اجباری هزینه‌ها و بی‌ثباتی بازار داخلی بوده که سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی را محدود کرده است.

درس‌های موجود برای اقتصادهای در حال توسعه روشن است: نه تنها تجارت جهانی دچار آشفتگی شده، بلکه جهانی‌سازی مالی نیز به‌طور فزاینده‌ای برای کشورهایی که به دنبال تأمین مالی بلندمدت و پایدار برای تحقق اهداف توسعه‌ای خود هستند، غیرجذاب می‌شود.

ترامپ مصمم است نظم اقتصادی جهانی را نابود کند، چرا که به‌زعم او این نظم باعث سوءاستفاده دیگر کشورها از آمریکاست. در پاسخ، بسیاری از کشورهای در حال توسعه احتمالاً به بازنگری در مشارکت خود در این نظام نابرابر - که دیگر به نفع آن‌ها نیست - خواهند پرداخت. اما تا زمانی که جایگزینی معتبر شکل نگیرد، مسیر پیش‌رو همچنان خطرناک خواهد بود.^۱

۸- ارزیابی تاثیر تعرفه‌ها بر نظم اقتصادی جهانی

۸-۱- نظم نوین جهانی و رشد اقتصادی

سیاست‌های تجاری رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، در حال تضعیف نظام مبتنی بر قواعدی است که پس از جنگ جهانی دوم پایه‌گذاری شد. در نبود یک پاسخ هماهنگ بین‌المللی، افزایش عدم اطمینان می‌تواند به اقتصادی جهانی تکه‌تکه و پر از بی‌ثباتی مزمن و رشد کند منجر شود. تجارت و کاوش بین‌المللی برای هزاران سال تخیل بشر را مجذوب خود کرده‌اند. از اسکندر مقدونی تا مارکوپولو، از جاده ابریشم تا کمپانی هند شرقی، تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که در آن تجارت، مرزهای جهان شناخته‌شده را بازتعریف کرده است. اما در بخش اعظم تاریخ، تجارت بیشتر تحت تأثیر قدرت بوده تا انصاف.

این وضعیت از زمانی شروع به تغییر کرد که آدام اسمیت و دیوید ریکاردو نشان دادند تعرفه‌ها از نظر اقتصادی زیان‌بار هستند: قدرت‌های اقتصادی هزینه‌ها را برای واردکنندگان افزایش می‌دهند، تولید را به کشورهای با هزینه بالاتر منحرف می‌کنند، نوآوری را دلسرد می‌سازند و زمینه را برای انحصار و فساد فراهم می‌کنند. به تدریج، بینش‌های اسمیت درباره خطرات

1-. <https://www.project-syndicate.org/commentary/will-the-un-survive-trump-second-term-by-jayati-ghosh-2025-03>.

حمایت‌گرایی، اهمیت سیاست اقتصادی قابل پیش‌بینی و حاکمیت قانون به تدریج برتری یافت. پس از جنگ جهانی دوم، حکمرانی تجارت بین‌المللی به‌طور چشمگیری تغییر کرد، چراکه ایالات متحده به یک قدرت اقتصادی و نظامی برتر بدل شد. رهبران آمریکایی به‌جای گرفتن امتیاز اقتصادی از کشورهای شکست‌خورده، از ایجاد نظام تجاری باز و مبتنی بر قواعد حمایت کردند.

نظام تجارت چندجانبه - که از طریق «موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت» و نهاد جانشین آن، «سازمان جهانی تجارت» نهادینه شد - به نفع ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان عمل کرد و هشت دهه رشد اقتصادی بی‌سابقه را رقم زد. تا دهه ۱۹۹۰، حتی دولت‌های حمایت‌گرای کشورهای در حال توسعه نیز تجارت آزاد را به‌عنوان ابزاری مؤثر برای کاهش فقر و ارتقای سطح زندگی پذیرفته بودند.

در طول سال‌ها، با ترویج تجارت آزاد جهانی توسط سازمان تجارت جهانی، حل‌وفصل اختلافات و تسهیل مذاکرات برای کاهش متقابل تعرفه‌ها و رفع دیگر موانع تجاری، موانع تجاری به تدریج کاهش یافتند. تا حدود یک دهه پیش، این نظام به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان یک موفقیت شناخته می‌شد.

اما پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶، روند این پیشرفت‌ها را معکوس شد. ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود، از دهه‌ها اجماع دوحزبی در حمایت از تجارت آزاد فاصله گرفت و یک جنگ تجاری با چین را آغاز کرد. انتظار می‌رفت جانشین او، جو بایدن، سیاست تجاری سنتی آمریکا را احیا کند؛ اما در عوض، بسیاری از تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری دوران ترامپ را حفظ کرد.

ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش حتی فراتر رفت؛ توافق‌نامه‌های تجاری را لغو کرد و جنگ تجاری جهانی به راه انداخت. در حال حاضر، همه کالاهایی که وارد ایالات متحده می‌شوند مشمول یک تعرفه پایه ۱۰ درصدی هستند و یک بازه زمانی ۹۰ روزه برای مذاکرات دوجانبه در نظر گرفته شده تا از افزایش چشمگیر این نرخ‌ها جلوگیری شود. تعرفه‌های واردات کالا از چین به ۱۴۵ درصد افزایش یافته‌اند، پس از یک هفته از افزایش‌های تلافی‌جویانه که در آن چین نیز تعرفه کالاهای آمریکایی را به ۱۲۵ درصد رساند.

رویکرد متزلزل و غیرقابل پیش‌بینی دولت ترامپ، مشکل را چند برابر کرده است. گرچه ترامپ گاه و بیگاه ادعا می‌کند که هدفش فشار به کشورهای دیگر برای کاهش تعرفه‌ها یا کاهش مازاد تجاری‌شان است، دیگر نمی‌توان این ادعاها را جدی گرفت. برای مثال، اتحادیه اروپا پیشنهاد داد که همه تعرفه‌های صنعتی را حذف کند، مشروط به اینکه آمریکا هم همین کار را بکند - اما ترامپ این پیشنهاد را رد کرد. او حتی بر واردات کالا از مکزیک و کانادا، با وجود توافق تجارت آزادی که خودش در دوره نخست مذاکره کرده بود، تعرفه اعمال کرد. سنگاپور نیز، با وجود نداشتن تعرفه بر کالاهای آمریکایی و داشتن کسری تجاری با آمریکا، مشمول تعرفه پایه ۱۰ درصدی شد.

این اقدامات، نقض آشکار روح و متن قواعد سازمان تجارت جهانی و اصل بنیادین رفتار برابر با شرکای تجاری است. همچنین این اقدامات، انحرافی آشکار از تعهدات دیرینه آمریکا و فاصله‌گیری از حاکمیت قانون به نفع استفاده از قدرت در روابط دوجانبه است - چیزی که پیش از جنگ جهانی دوم رایج بود.

وقتی واردکنندگان و صادرکنندگان نتوانند تعرفه‌های آینده را پیش‌بینی کنند یا به دسترسی پایدار به بازارها اعتماد داشته باشند، تمایل آن‌ها برای سرمایه‌گذاری بلندمدت کاهش می‌یابد. در نتیجه، اگر دولت ترامپ به مسیر کنونی خود ادامه دهد، چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی احتمالاً به شدت کاهش خواهد یافت.

اگر کشورها بخواهند با پاسخ‌های انفرادی و تلاش برای برآورده کردن خواسته‌های مبهم و متغیر ترامپ واکنش نشان دهند، نتیجه ممکن است اقتصادی جهانی تکه‌تکه و ناپایدار با رشد کندتر باشد. با توجه به حساسیت موضوع، مؤثرترین راه برای احیای چشم‌انداز رشد جهانی این است که آمریکا مسیر خود را تغییر دهد و به جامعه بین‌المللی اطمینان دهد که این تغییر واقعی و پایدار خواهد بود.

در غیر این صورت - و با درنظر گرفتن احتمال زیاد عدم تمایل ترامپ به مصالحه - کشورهای دیگر باید ابتکار عمل را به دست بگیرند و یک ائتلاف تجاری جدید شکل دهند که به اصول سازمان تجارت جهانی پایبند باشد، اما مستقل از ایالات متحده عمل کند. در نهایت، آمریکا کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان و حدود ۹ درصد صادرات جهانی را به خود اختصاص می‌دهد.

چنین ائتلافی می‌تواند با تشکیل یک نهاد تجاری بین‌المللی برای حل و فصل اختلافات، قدرت چانه‌زنی آمریکا را کاهش دهد. آن‌ها می‌توانند این ائتلاف را «سازمان تجارت منهای آمریکا»^۱ یا MUTO بنامند.

پیشینه‌ای برای چنین ابتکاری وجود دارد. هنگامی که ایالات متحده با رد انتصاب قضات جدید، سازوکار حل اختلاف سازمان تجارت جهانی را عملاً فلج کرد، بسیاری از کشورها توافق کردند که اختلافات تجاری را میان خودشان و از طریق فرآیندهای سازمان تجارت جهانی حل کنند. اگر تعداد کافی از کشورها تعهدات تعرفه‌ای و تجاری خود را در چارچوب MUTO جدید تأیید کنند، نفوذ آمریکا کاهش خواهد یافت و احتمالاً گروه‌های ذی‌نفع داخلی، خواستار بازگشت به یک نظام تجاری چندجانبه و باز خواهند شد.

هر زمان که تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری -چه در آمریکا و چه در کشورهای دیگر- وضع می‌شوند، گروه‌های ذی‌نفعی شکل می‌گیرند که از این موانع سود می‌برند و حذف آن‌ها را دشوار می‌سازند. اگر کشورهایی که هدف مطالبات ۹۰ روزه ترامپ قرار گرفته‌اند بتوانند پاسخ مشترک، هماهنگ و به‌موقعی ارائه دهند، ممکن است چشم‌انداز اقتصاد جهانی بهبود یابد. اما اگر زورگویی ترامپ -و بی‌ثباتی ناشی از آن- ادامه پیدا کند، بخش زیادی از دستاوردهای اقتصادی ۸۰ سال گذشته ممکن است از بین برود.^۲

در مورد اروپا، ناامیدی از آمریکا به این معنا نیست که اروپا به یکباره به متحد چین تبدیل می‌شود. اتحادیه اروپا شکایت‌های زیادی از چین دارد -به‌ویژه در خصوص صادرات گسترده خودروهای برقی و حمایت از روسیه در جنگ اوکراین. اما ترامپ با گران‌تر و غیرقابل پیش‌بینی کردن تجارت با آمریکا برای همه، انگیزه‌ای قوی برای اروپا ایجاد کرده تا روابط خود را با جمهوری خلق چین تعمیق ببخشد.

علاوه بر این، در حالی که ترامپ بار دیگر آمریکا را از توافق اقلیمی پاریس خارج کرده است، اروپا و چین هر دو ضرورت اقدام فوری در برابر گرمایش زمین را به رسمیت می‌شناسند. چین علاوه بر اینکه رهبر جهانی در تولید خودروهای برقی و پنل‌های خورشیدی است، سریع‌ترین

1- Minus US Trade Organization یا MUTO

2- <https://www.project-syndicate.org/commentary/international-community-must-unite-against-american-protectionism-by-anne-o-krueger-2025-04>

توسعه‌دهنده فناوری‌های انرژی سبز و انرژی هسته‌ای نیز محسوب می‌شود -گزینه‌ای که بار دیگر در اروپا مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۸- تزلزل دلار آمریکا^۱

برای دهه‌ها، جایگاه دلار آمریکا به عنوان تنها ارز بین‌المللی واقعی جهان، متکی به استقلال و اعتبار فدرال رزرو بود. دو کتاب جدید کنت رو گوف^۲ «دلار ما، مشکل شما»^۳ و «پادشاه دلار: گذشته و آینده ارز مسلط جهان»^۴ نوشته پل بلوستین^۵ نشان می‌دهند که چگونه سلطه دلار، قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آمریکا را تقویت کرد و تهدیدهای ناشی از جنگ تجاری ترامپ و سایر سیاست‌ها را برجسته می‌کنند. در حالی که ترامپ، پس از بازگشتش به کاخ سفید در ژانویه، اقتصاد جهانی را زیر و رو می‌کرد، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، پل کروگمن^۶، سخن مشهور چارلز پی. کیندلبرگر^۷ را یادآور شد: «هر کس که زمان زیادی را صرف فکر کردن به پول بین‌المللی کند، دیوانه می‌شود.»

کتاب‌های «دلار پادشاه» اثر پل بلوستین و «دلار ما، مشکل شما» اثر کنت روگوف، خوانندگان را از خلال تاریخ اقتصادی اخیر راهنمایی می‌کنند تا وضعیت و چشم‌انداز فعلی دلار را ارزیابی کنند. هر دو کتاب قبل از اولین حملات و تشدید بعدی تهاجم ترامپ به اقتصاد جهانی به پایان رسیدند. این زمان فرصتی است برای تأمل در عملکرد پنج ماه گذشته، که در آن -به تعبیر ولادیمیر لنین^۸- به نظر می‌رسد دهه‌ها گذشته است.

یکی از چیزهایی که اوبستفلد (۲۰۲۵)^۹ مطرح می‌کند این است که در ام ای تی آموختند که در اقتصاد کلان، همه چیز به هم مرتبط است. در اقتصاد کلان بین‌المللی، این ارتباطات در مقیاس جهانی هستند. درک سلطه کنونی دلار -و احتمال تداوم آن- مستلزم بررسی گسترده تحولات

1-. <https://www.project-syndicate.org/onpoint/us-dollar-on-edge-by-maurice-obstfeld-2025-04>

2-. Kenneth Rogoff

3-. Kenneth Rogoff, Our Dollar, Your Problem: An Insider's View of Seven Turbulent Decades of Global Finance, and the Road Ahead (Yale University Press, 2025).

4-. Paul Blustein, King Dollar: The Past and Future of the World's Dominant Currency (Yale University Press, 2025).

5-. Paul Blustein

6-. Paul Krugman

7-. Charles P. Kindleberger's adage

8-. Vladimir Lenin

9- Maurice Obstfeld

اقتصادی و سیاسی جهانی، از ظهور فناوری‌های پرداخت گرفته تا تکامل نظریه اقتصادی و تغییر روابط قدرت‌های بزرگ است. بر این اساس، این کتاب‌های بسیار خواندنی طیف وسیعی از مسائل را پوشش می‌دهند.

۱-۲-۸- ارزش آمریکا، مشکل همه

جایگاه بی‌نظیر دلار آمریکا امروزه نقش‌های آن را به عنوان ارز ذخیره پیشرو، ابزار سرمایه‌گذاری و تأمین مالی و واحد صورتحساب تجاری در برمی‌گیرد. همانطور که بلوستین و روگوف شرح می‌دهند، برتری دلار پس از جنگ جهانی دوم با کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ آغاز شد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را تأسیس کرد. نقش ویژه دلار در توافق نهایی ظاهراً تغییری در آخرین لحظه بود که توسط ایالات متحده مهندسی شد و حتی برای بیشتر هیئت بریتانیایی به رهبری جان مینارد کینز نیز غافلگیرکننده بود. با این حال، با توجه به سلطه نظامی و اقتصادی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، برتری دلار اجتناب‌ناپذیر بود.

نظام برتون وودز سنگ بنای نظم پس از جنگ بود. با بهبود اقتصادها، تجارت بین‌المللی تحت چارچوبی از نرخ‌های ارز ثابت که توسط سیاست‌های اقتصاد کلان عموماً محتاطانه حمایت می‌شد، گسترش یافت. اکثر کشورها ارزهای خود را به دلار متصل کردند که به عنوان لنگر این نظام عمل می‌کرد. ایالات متحده نیز به نوبه خود متعهد شد ذخایر دلاری نگهداری شده توسط بانک‌های مرکزی خارجی را با نرخ ثابت ۳۵ دلار در هر اونس طلا بازخريد کند.

در عمل، این ترتیب سیاست‌های اقتصادی سایر کشورها را محدود می‌کرد: نرخ‌های بهره پایین‌تر از نرخ‌های بهره ایالات متحده می‌توانست منجر به از دست دادن ذخایر ارزی و فشار برای کاهش ارزش در برابر دلار شود، در حالی که نرخ‌های بهره بالاتر می‌توانست جریان‌های سرمایه را جذب کرده و تورم را تشدید کند.

ایالات متحده بسیار کمتر محدود بود. این کشور در تعیین سیاست پولی آزادی عمل گسترده‌ای داشت، مشروط بر اینکه به تعهد طلای خود عمل کند. اما این امر مستلزم خویشتن‌داری آگاهانه بود، زیرا بی‌ثباتی در هسته نظام، کل نظم جهانی را بی‌ثبات می‌کرد.

ناهمانگی مهم دیگر مربوط به ذخایر نگهداری شده بود: بیشتر کشورها خارج از منطقه پوند استرلینگ سابق، ترکیبی از ذخایر طلا و دلاری را نگهداری می‌کردند، در حالی که ایالات متحده،

به عنوان صادرکننده ارز ذخیره پیشرو جهان، طلا در اختیار داشت اما نیاز چندانی به ذخایر ارز خارجی نداشت.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، نقش آمریکا به عنوان متولی مسئول نظام به طور فزاینده‌ای غیرقابل دفاع می‌شد. فشارهای مالی رو به رشد، تورم را دامن زد، یک مزیت تجاری زمانی تسلط را از بین برد و ذخایر طلا را تحت فشار قرار داد. در حالی که بیشتر کشورها می‌توانستند ارزش ارزهای خود را کاهش دهند، ایالات متحده، به عنوان لنگر نظام، مجبور بود شرکای تجاری خود را متقاعد کند که ارزش ارزهای خود را در برابر دلار افزایش دهند. برای رئیس‌جمهور وقت، ریچارد نیکسون، «اقتناع» به شکل یک عوارض واردات ۱۰ درصدی - که پس از مذاکره بر سر افزایش ارزش حذف می‌شد - و خروج یک‌جانبه از تعهد طلای ایالات متحده صورت گرفت.

در جریان به اصطلاح «شوک نیکسون»^۱ بود که جان کانالی^۲، وزیر خزانه‌داری وقت، به طور مشهور به هم‌تایان خود در گروه ۱۰ گفت: «دلار ارز ماست، اما مشکل شماسست.» صراحت کانالی در آن زمان تکان‌دهنده بود، اما همانطور که بلوستین و روگوف هر دو اشاره می‌کنند، هیچ چیز جدیدی در مورد ترویج منافع خود توسط ایالات متحده با سوء استفاده از وضعیت دلار به عنوان ارز ذخیره وجود نداشت. بلوستین چندین فصل را به شرح روشن‌گر چگونگی استفاده ایالات متحده از هژمونی جهانی دلار و مرکزیت سیستم بانکی خود برای تحمیل تحریم‌های فراسرزمینی فلج‌کننده اختصاص می‌دهد.

در عرض ۱۸ ماه پرآشوب پس از شوک نیکسون، اقتصادهای بزرگ جهان شروع به شناور کردن ارزهای خود در برابر دلار کردند - سیستمی که امروزه نیز پابرجاست. بسیاری پیش‌بینی کردند که این تغییر نقطه پایانی بر سلطه دلار خواهد بود و یک نظام نرخ ارز متعادل‌تر را به وجود خواهد آورد، جایی که هر کشور از سیاست‌های پولی مستقل برخوردار باشد و هیچ ارز واحدی غالب نباشد.

از نظر تئوری، چنین سیستمی می‌توانست نیاز به ذخایر دلاری برای مدیریت نرخ‌های ارز را از بین ببرد، با این حال کشورها به نگهداری آنها به عنوان منبع آماده نقدینگی بین‌المللی ادامه دادند. پس از اینکه نیکسون استاندارد طلا را کنار گذاشت، کیندلبرگر اعلام کرد که دلار «به عنوان

1-. Nixon Shock

2-. John Connally

پول بین‌المللی تمام شده است». او به طور قاطع اشتباه می‌کرد.

۲-۸- مدعیان تاج و تخت

مسیر پیش‌رو به هیچ وجه هموار نبود. با افزایش سرسام‌آور تورم در ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰، شرکای تجاری آمریکا از نگهداری ذخایر بین‌المللی خود به دلار در حال کاهش ارزش ناراضی بودند. مشکل این بود که هیچ جایگزینی وجود نداشت.

در سال ۱۹۷۹، رهبری صندوق بین‌المللی پول ایده «حساب جایگزینی» را مطرح کرد که به کشورهای عضو اجازه می‌داد ذخایر دلاری خود را با بدهی‌های صندوق بین‌المللی پول که بر اساس حقوق برداشت ویژه -یک دارایی ذخیره مصنوعی که بر اساس سبدهی از ارزش‌های اصلی ارزش‌گذاری می‌شود- مبادله کنند. حقوق برداشت ویژه که در سال ۱۹۶۹ برای تکمیل دلار در ذخایر جهانی ایجاد شد، اخیراً فقط در طول بحران‌های بین‌المللی توزیع شده است، جایی که به طور مؤثر به عنوان راهی غیرمستقیم برای کمک به کشورهای فقیرتر به کار گرفته شده است -رویه‌ای که روگوف به دلیل فقدان شفافیت از آن انتقاد می‌کند، اگرچه برخی تکنوکرات‌ها آن را یک ویژگی می‌دانند، نه یک نقص.

هدف حساب جایگزینی، کمک به کشورها برای تنوع بخشیدن به ذخایر ارزی خود و در عین حال ارتقای حقوق برداشت ویژه به وضعیت «دارایی ذخیره اصلی در نظام پولی بین‌المللی» بود، هدفی که در ماده‌های اصلاح شده توافقنامه صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۷۸ گنجانده شد. اما یک نکته اساسی مشخص کردن این بود که چه کسی خسارات را در صورت ادامه کاهش ارزش دلار و در نتیجه در اختیار گرفتن صندوق بین‌المللی پول، جبران خواهد کرد. به طور قابل درک، دارندگان ذخایر دلاری می‌خواستند ایالات متحده هرگونه خسارت ناشی از تضعیف ارز خود را جذب کند؛ و نه به طور غیرمنطقی، ایالات متحده از این کار امتناع کرد. طرح حساب جایگزینی متعاقباً فروپاشید. دلار ما، مشکل شما.

آنچه سلطه دلار را تثبیت کرد، مجموعه‌ای از تحولات بود که با انتصاب پل ولکر^۱ به ریاست فدرال رزرو در اوت ۱۹۷۹ آغاز شد. ولکر تورم را کنترل کرد و با نشان دادن تمایل -و ظرفیت سیاسی- بانک مرکزی برای ایجاد یک رکود عمیق به منظور کاهش قیمت‌ها، اعتبار فدرال رزرو

را تثبیت کرد. همانطور که روگوف اشاره می‌کند، استقلال بانک مرکزی به «سنگر سلطه ارزی» دلار تبدیل شد.

در مرحله بعد، مقررات‌زدایی مالی زمینه را برای مالی‌سازی ایالات متحده فراهم کرد و برتری دلار را در بازارهای سرمایه بین‌المللی تقویت کرد، بازارهایی که با رفع کنترل‌های سرمایه توسط سایر کشورها - به ویژه کشورهای اروپایی و ژاپن - به سرعت گسترش یافتند. سرانجام، کسری حساب جاری بی‌سابقه، سرمایه خارجی را به ایالات متحده جذب کرد، در حالی که کسری بودجه غیرمعمول بالا، ارزش خارجی دلار را به شدت افزایش داد و جهان را با عرضه فراوانی از اوراق قرضه نسبتاً امن خزانه‌داری ایالات متحده تأمین کرد.

با گسترش بازارهای مالی جهانی، نیاز به یک وسیله مبادله قابل اعتماد و یک دارایی امن نیز افزایش یافت. دلار در موقعیتی بی‌نظیر برای ایفای هر دو نقش قرار داشت. علی‌رغم کسری بودجه‌های بزرگ در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در زمان خروج او از کاخ سفید تنها کمی بیش از ۴۰ درصد بود - سطحی که امروزه فقط می‌توان رویای آن را دید - جانشین او، جورج اچ. دبلیو. بوش، سرانجام مجبور به افزایش مالیات شد، تصمیمی که هزینه دوره دوم ریاست جمهوری او را در برداشت. تا پایان دوره ریاست جمهوری او، بیل کلینتون به مازاد بودجه دست یافت و با نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی زیر ۳۵ درصد از کاخ سفید خارج شد.

این دوره کوتاه از احتیاط مالی، جایگاه پیشرو دلار را تثبیت کرد. رابرت رویین، وزیر خزانه‌داری کلینتون، نگران از اینکه تضعیف دلار می‌تواند تقاضای جهانی برای اوراق قرضه ایالات متحده را کاهش داده و هزینه‌های استقراض دولت را افزایش دهد، در سال ۱۹۹۵ سیاست «دلار قوی» را معرفی کرد و باعث شد ارزش دلار به حدی افزایش یابد که برخی از مفسران (از جمله روگوف و اوبستفلد) می‌ترسیدند سقوط کند. در حالی که دلار در نهایت به طور قابل‌توجهی کاهش یافت، این روند تدریجی بود و همزمان با افزایش کسری حساب جاری ایالات متحده رخ داد. این تحولات در بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به اوج خود رسید، بحرانی که - اگرچه آسیب‌زا بود - اما زنگ خطر کاذب دیگری در مورد فروپاشی قریب‌الوقوع دلار بود.

یورو، که در سال ۱۹۹۹ معرفی شد و در ابتدا به عنوان مدعی بالقوه تاج و تخت دلار تلقی

می‌شد، در دهه ۲۰۰۰ به عنوان دومین ارز برتر باقی ماند، زیرا کشورها در سراسر جهان به انباشت ذخایر دلاری ادامه دادند. بحران منطقه یورو در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۲ مزایای به ظاهر غیرقابل انکار دلار را برجسته کرد.

همانطور که بلوستین و روگوف هر دو مشاهده می‌کنند، مدعیان بالقوه دلار به طور مداوم ناکام بوده‌اند. علی‌رغم پیشرفت چین در زمینه ارز دیجیتال بانک مرکزی-یوان دیجیتال-یوان چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. تحلیل فوق‌العاده دقیق روگوف از مدعیان حتی اتحاد جماهیر شوروی را نیز پوشش می‌دهد، کشوری که رشد قابل توجه پس از جنگ آن را در دهه ۱۹۶۰ به یک ابرقدرت اقتصادی و نظامی تبدیل کرد.

روگوف نکته‌ای حیاتی را برجسته می‌کند: انعطاف‌پذیری بیشتر نرخ ارز پیش‌شرطی برای آن است که یوان چین بتواند چالش جدی برای دلار ایجاد کند. اما چنین انعطاف‌پذیری باید با اصلاحات گسترده‌تر در بازارهای مالی و چارچوب سیاست پولی چین همراه باشد. اگرچه ممکن است برخی تعدیلات نرخ ارز در پاسخ به تعرفه‌های گزاف ترامپ بر واردات چین - که تا ۱۲ آوریل ۲۰۲۵، ۱/۱۲۴ درصد بوده است - در حال انجام باشد، اما چشم‌انداز حساب سرمایه بازتر به طور فزاینده‌ای دور به نظر می‌رسد.

۳-۲-۸- هژمونی در حال عقب‌نشینی؟

سلطه بین‌المللی دلار با اثرات شبکه قدرتمندی تقویت می‌شود: همه از آن استفاده می‌کنند زیرا همه از آن استفاده می‌کنند. کروگمن دهه‌ها پیش، درست زمانی که دلار در حال تثبیت جایگاه جهانی خود بود، این پویایی را مدل‌سازی کرد. با گسترش بازارهای مالی و تجارت بین‌المللی، مکانیسم‌های تقویت‌کننده قوی‌تری برای هدایت تقاضا برای معاملات ارزی مبتنی بر دلار پدیدار شدند.

رشد معاملات ارزی چشمگیر بوده است. بر اساس آخرین بررسی سه سالانه بانک تسویه بین‌المللی، گردش مالی معاملات ارزی خارج از بورس در آوریل ۲۰۲۲ به ۷/۵ تریلیون دلار در روز رسید، و دلار آمریکا در ۸۸ درصد از کل معاملات در یک طرف قرار داشت. در مقابل، بررسی آوریل ۱۹۸۹ BIS^۱ گردش مالی روزانه تنها ۵۰۰ میلیارد دلار را ثبت کرد (اگرچه در آن زمان تعداد

کمتری از بانک‌های مرکزی مورد بررسی قرار گرفتند). با این حال، علیرغم اثرات شبکه قوی ناشی از چنین بازارهای عظیمی، مدل‌های اقتصادی نشان می‌دهند که یک ارز غالب تنها نتیجه ممکن نیست؛ سناریوهای مربوط به چندین ارز پیشرو نیز همچنان محتمل هستند. آنچه ارنست همینگوی^۱ در مورد ورشکستگی و رودی دورنبوش^۲ در مورد بحران‌های مالی گفت، در اینجا نیز صدق می‌کند: تغییر احتمالاً به تدریج و سپس ناگهان رخ خواهد داد.

بلوستین و روگوف موافقت می‌کنند که چندین عامل، زیربنای تعادل فعلی هستند که در آن دلار همچنان تنها ارز بین‌المللی واقعی جهان باقی مانده است. این عوامل شامل بازارهای مالی عمیق و باز آمریکا، گشودگی به تجارت، تعهد قوی به حاکمیت قانون، یک سیستم دادگاهی کارآمد که حتی از حقوق طلبکاران خارجی نیز محافظت می‌کند، سابقه ثبات قیمت و عرضه قوی دارایی‌های معیار نسبتاً امن است. عامل مهم دیگر اندازه صرف اقتصادی است: اقتصاد ایالات متحده با نرخ ارز فعلی تقریباً یک چهارم تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهد، که بسیار جلوتر از چین، دومین اقتصاد بزرگ جهان است.

روگوف بر اهمیت نفوذ نظامی و ژئوپلیتیکی آمریکا در حفظ سلطه دلار تأکید می‌کند. می‌توان قدرت نرم را نیز به آن افزود که نشان‌دهنده تمایل کشور به ارائه کالاهای عمومی جهانی است. صادرکنندگان ارزهای رقیب بالقوه بارها در یک یا چند مورد از این زمینه‌ها کوتاهی کرده‌اند. با این حال، معیار تبدیل شدن به یک ارز بین‌المللی منطقه‌ای پایین‌تر است.

برشمردن نقاط قوت دلار، آسیب‌پذیری‌های بالقوه آن را نیز برجسته می‌کند. هم بلوستین و هم روگوف نگران اختلال عملکرد مالی آمریکا و پیامدهای بلندمدت آن برای ثبات اقتصاد کلان هستند. آنها به درستی استدلال می‌کنند که نرخ‌های بهره واقعی بالاتر، که ممکن است در سال‌های آینده پایدار بماند یا حتی افزایش یابد، خطر فشارهای بودجه‌ای را افزایش می‌دهد. این امر به نوبه خود می‌تواند اعتماد به ایمنی بدهی‌های دولت ایالات متحده را تضعیف کند یا منجر به تغییر سیاست به سمت سرکوب مالی شود.

نگران‌کننده‌تر اینکه، روزهایی که ایالات متحده کسری بودجه خود را جدی می‌گرفت، به نظر می‌رسد به پایان رسیده است. دیگر نمی‌توان فرض کرد که کنگره بدون فشار یک بحران

1-. Ernest Hemingway

2-. Rudi Dornbusch

مالی، کسری‌ها را مهار خواهد کرد. همانطور که آلن جی. آورباخ و دنی یاگان نشان داده‌اند، تا اوایل دهه ۲۰۰۰، کنگره معمولاً با کاهش هزینه‌ها به افزایش پیش‌بینی شده کسری بودجه واکنش نشان می‌داد، اما دیگر اینطور نیست.

علیرغم بسیاری از هشدارها و تردیدها، بلوستین عمدتاً نسبت به آینده دلار خوش‌بین باقی می‌ماند - یا حداقل تا اواخر سال ۲۰۲۴ چنین بود. او می‌نویسد: «خواه با سلطه دلار موافق باشید یا نه، تردیدها در مورد پایداری آن باید کنار گذاشته شود.»

در مقابل، روگوف نسبت به احتمال تغییر رژیم بازتر است. به نظر او، سلطه دلار مدت‌هاست که به مقدار قابل توجهی شانس بستگی داشته است، و شانس هم بالاخره تمام می‌شود. او می‌نویسد: «دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم دوران پکس دلار^۲ به اوج خود رسیده است»، و مشاهده می‌کند که «بزرگترین خطرات» برای برتری دلار «از درون ناشی می‌شوند».

هر دو نویسنده پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ ایالات متحده تأملات نهایی خود را نوشتند. روگوف مشاهده کرد که بازارهای دارایی علیرغم خطرات فزاینده، به طور نامتجانس آرام به نظر می‌رسند - که برای نویسنده (همراه با کارمن ام. رینهارت^۳) کتاب مشهور ۲۰۰۹ «این بار فرق می‌کند» جای تعجب نداشت. در همین حال، بلوستین خطر فزاینده آسیب‌های خودساخته به آمریکا را برجسته کرد و هشدار داد که اگر این خطرات تحقق یابند، «سلطه دلار از بین خواهد رفت یا کاهش خواهد یافت»، که «کمترین نگرانی ما خواهد بود».

۴-۲-۸- جنگ ترامپ علیه اقتصاد جهانی

پس، چشم‌انداز دلار در سال ۲۰۲۵ چگونه است؟ همانطور که عنوان کتاب روگوف نشان می‌دهد، ایالات متحده مدت‌هاست که برنامه خود را دنبال کرده است. اما معمولاً این کار را در چارچوب وسیع‌تری از منافع شخصی انجام داده است که سهم خود را در یک نظام اقتصادی چندجانبه منظم و تا حدودی مشارکتی به رسمیت می‌شناخت. در سال ۱۹۹۳، دانشمند علوم سیاسی جی. جان ایکنبری^۴ رویکرد سنتی آمریکا به چندجانبه‌گرایی پس از جنگ را اینگونه توصیف کرد:

1-. Alan J. Auerbach and Danny Yagan

2-. Pax Dollar

3-. Carmen M. Reinhart

4-. G. John Ikenberry

مقامات آمریکایی متوجه شدند که ساختن نظم اقتصادی بین‌المللی بر اساس اجبار پرهزینه و در نهایت نتیجه معکوس خواهد داشت. منظور این نیست که ایالات متحده قدرت هژمونیک اعمال نمی‌کرد؛ منظور این است که محدودیت‌های واقعی برای پیگیری اجباری برنامه پس از جنگ آمریکا وجود داشت. چنین خوشتن‌داری‌ای به طور قابل توجهی در جهان‌بینی پر از رنجش ترامپ غایب است. به نظر می‌رسد که رادیکالیسم گسترده سیاست‌های دولت او حتی فراتر از آنچه بلوستین و روگوف در دسامبر ۲۰۲۴ پیش‌بینی می‌کردند، رفته است.

سیاست‌های ترامپ به طور پیوسته پایه‌های سلطه جهانی دلار را تضعیف می‌کند. خروج او از سازمان‌ها و توافقات بین‌المللی، کاهش کمک‌های خارجی و رویکرد معاملاتی به تعهدات امنیتی ایالات متحده، متحدان و رقبا را به طور یکسان ناراحت کرده است. در داخل، فشار او بر فدرال رزرو، استفاده ابزاری از وزارت دادگستری، تلاش برای تضعیف نیروی کار فدرال به قیمت عملکرد کلیدی دولت و تجاوز به بافت نهادی جامعه آمریکا - از دانشگاه‌ها تا قضات و حرفه حقوقی - اعتماد را بیشتر از بین برده است. بعد از آن جنگ تجاری به راه خواهد افتاد که در مقیاس، بی‌ثباتی و بی‌سوادی اقتصادی خود بی‌سابقه است.

در عین حال، اختلال عملکرد مالی به اوج جدیدی رسیده است. جمهوری خواهان کنگره، که توسط کاخ سفید تشویق می‌شوند، در حال آماده شدن برای افزایش کسری بودجه با دور زدن روند سازش سنتی و تکیه بر درآمدهای نامطمئن تعرفه‌ای هستند. این نیز نشان‌دهنده تعمیق زوال نهادی است - و بازارها متوجه می‌شوند.

یکی از زمینه‌های نگرانی، همکاری بین‌المللی در نظارت مالی است. کمیته بازل در نظارت بانکی و هیئت ثبات مالی برای همکاری نظارتی فرامرزی ضروری هستند، اما تنظیم‌کنندگان جهانی اکنون نگران هستند که ایالات متحده از طریق همان لنز بازی مجموع صفر که در جاهای دیگر اعمال کرده است به این انجمن‌ها نزدیک شود - یا به طور کلی از آنها خارج شود. دیگران نگرانی‌هایی را در مورد قابلیت اطمینان خطوط مبادله دلاری فدرال رزرو مطرح کرده‌اند، که یکی از ستون‌های اصلی سلطه دلار است و روگوف آن را به تفصیل بررسی می‌کند.

نمودار (۱۶): نرخ‌های بلندمدت خزانه‌داری آمریکا و ارزش دلار در برابر ارزهای خارجی



Source: Bloomberg. ۲۰۲۵

کاهش اعتماد می‌تواند روند تکه‌تکه شدن بازارهای سرمایه بین‌المللی را تسریع کرده و جایگاه جهانی دلار را بیش از پیش به خطر اندازد. همکاری مقرراتی بین‌المللی برای تحقق پتانسیل مالی غیرمتمرکز (DeFi)^۱ در بهبود زیرساخت پرداخت -به‌ویژه سیستم‌های پرداخت فرامرزی که هنوز کند و پرهزینه‌اند- نیز حیاتی است. در نبود استانداردهای هماهنگ، رویکردهای ملی متفاوت باعث کاهش شدید قابلیت تعامل‌پذیری و از بین رفتن بهره‌وری حاصل از آن خواهند شد.

اما در همین راستا، پذیرش بی‌قیدوبند رمزارزها توسط دولت ترامپ، مقاومت در برابر نظارت بر پلتفرم‌های پرداخت مرتبط با رمزارز و دستور اجرایی ممنوعیت هرگونه اقدام برای ایجاد، انتشار یا ترویج ارز دیجیتال بانک مرکزی در داخل یا خارج از ایالات متحده، خطر منزوی کردن آمریکا از پیشرفت‌های زیرساختی پرداخت جهانی را به همراه دارد. این دستورالعمل، نسخه‌ای برای قطع پیوند آمریکا با زیست‌بوم مالی جهانی است -به زیان دلار.

شاید، علی‌رغم انکارها و تهدیدهایش، تنزل جایگاه دلار هدف واقعی ترامپ باشد. استفان میران^۲، رئیس شورای مشاوران اقتصادی ترامپ، استدلال کرده که نقش جهانی دلار «بارهای نامتناسبی

1-. Decentralized Finance to Improve Payment Infrastructure

2-. Stephen Miran

بر دوش شرکت‌ها و کارگران ما گذاشته» و باعث شده کالاها و نیروی کار آمریکایی «در صحنه جهانی غیررقابتی شوند و نیروی کار صنعتی ما از زمان اوج خود، بیش از یک‌سوم کاهش یابد». این دیدگاه هزینه خالص «گزاف» تأمین ارز ذخیره جهانی را بیش از اندازه برآورد می‌کند و در عین حال مزایای قابل توجه آن برای نفوذ جهانی آمریکا، که بلوستین به تفصیل مستند کرده، نادیده می‌گیرد.

از زمان تشدید جنگ تجاری ترامپ با تعرفه‌های ۲ آوریل موسوم به «روز آزادی»، بازارهای اوراق قرضه و ارز خارجی نشانه‌هایی هشداردهنده ارسال کرده‌اند. نمودار (۱۶) بازده اوراق خزانه ۱۰ و ۳۰ ساله آمریکا را در کنار نرخ موثر اسمی دلار از پیش از انتخابات ۲۰۲۴ دنبال می‌کند. تا اوایل مارس، هر دو شاخص در مسیر عادی بودند: بازده بالاتر سرمایه خارجی جذب می‌کرد و دلار تقویت می‌شد. اما سپس، در میان اعلام تعرفه‌های روزانه و عقب‌نشینی‌های جزئی، دلار به شدت افت کرد و تنها اندکی در هفته‌های بعد بهبود یافت.

دلار ضربه دیگری نیز پس از تعرفه‌های «روز آزادی» ترامپ خورد. بازده اوراق خزانه جهش کرد و ارز سقوط کرد، که نشانه‌ای از فروش جهانی اوراق دولتی ایالات متحده به دلیل کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به دارایی‌های دلاری بود. تعویق واکنشی ترامپ در خصوص تعرفه‌های موسوم به «متقابل» موقتاً جلوی ریزش بازارهای سهام را گرفت، اما بازارها و دلار در برابر حملات لفظی ترامپ به رئیس فدرال رزرو، جروم پاول، بیشتر سقوط کردند.

این وقایع پرتنش، یادآور سطر آغازین مشهور شعر ۱۹۲۲ تی.اس. الیوت، «سرزمین بایر» است: «آوریل بی‌رحم‌ترین ماه است». جالب آن‌که شعر الیوت در برهه‌ای از آشفتگی شدید پولی بین‌المللی منتشر شد - بین پایان جنگ جهانی اول و بازگشت کوتاه‌مدت و نافرجام به استاندارد طلا. بحران‌های اقتصادی دوره میان دو جنگ جهانی نهایتاً به شکل‌گیری نظام تجاری جهانی پس از جنگ به رهبری آمریکا منجر شد - نظامی که ترامپ اکنون مصمم به برچیدن آن است.

البته، داستان دلار هنوز ادامه دارد. اما رخدادهای مهم آوریل ممکن است نشانه‌ای از یک دگرگونی بنیادی در نظم جهانی تجارت - و به دنبال آن، سرنگونی نهایی دلار - باشد. اگر چنین شود، ما ممکن است به‌سوی آینده‌ای با تکه‌تکه شدن ارزی و کاهش رفاه جهانی حرکت کنیم، بی‌آنکه جانشینی روشن برای دلار در افق دیده شود.

۹- ارزیابی واکنش کشورها و اتحادیه‌های منطقه‌ای در مقابل تعرفه‌ها

اعمال تعرفه‌های جدید توسط رئیس‌جمهور ترامپ تغییر عمده‌ای در سیاست تجاری آمریکا محسوب می‌شود. این تغییرات می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای صنایع مختلف و روابط بین‌المللی داشته باشد، بنابراین کسب‌وکارها باید اقدامات لازم را انجام دهند.

همانطور که از جدول (۳) مشهود است، تعرفه‌ها هیچ ملاحظات سیاسی را منعکس نمی‌کنند: تعرفه ۱۰ درصدی بر بریتانیا نه به دلیل هیچ رابطه ویژه‌ای با آن کشور، بلکه به این دلیل اعمال شده است که بریتانیا با ایالات متحده کسری تجاری دارد؛ علی‌رغم اعلامیه قبلی مبنی بر اینکه تمام تعرفه‌های تجاری دوجانبه با ایالات متحده حذف خواهند شد؛ روسیه و کره شمالی از این تعرفه معاف شده‌اند، اما عمدتاً به این دلیل که جریان‌های تجاری عمده‌ای وجود ندارد (اوکراین، در مقابل، مشمول تعرفه عمومی ۱۰ درصدی است). تعرفه وضع شده بر محصولات اتحادیه اروپا ۲۰ درصد است که به صورت ترکیبی محاسبه شده است (اگر بین کشورها تمایز قائل می‌شد، ایرلند، آلمان و ایتالیا تعرفه‌های بالاتری را متحمل می‌شدند و هلند و اسپانیا تعرفه‌های کمتری؛ مجارستان نتوانسته از اعمال تعرفه جلوگیری کند). این تعرفه‌ها به ویژه برای کشورهای آسیایی (مانند چین، ژاپن و ویتنام) که ایالات متحده با آنها کسری تجاری عمده‌ای دارد، بسیار سنگین بوده است. همچنین شایان توجه است که تمام این تعرفه‌ها علاوه بر تعرفه‌هایی است که قبلاً اعلام شده است. به عنوان مثال، تعرفه ۳۴ درصدی چین علاوه بر ۲۰ درصدی است که ترامپ قبلاً اعلام کرد، که به نوبه خود علاوه بر رژیم تعرفه‌ای افزایش یافته است که از زمان دولت اول ترامپ در حال اجرا بوده است. علاوه بر این، تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر فولاد و آلومینیوم، که قبلاً اعلام شد، نیز حفظ شده است.

جدول (۳): برخی از تعرفه‌های «متقابل» اعمال شده توسط ایالات متحده (میلیون دلار آمریکا)

کشور/منطقه	صادرات (میلیون دلار) [۱]	واردات (میلیون دلار) [۲]	تراز تجاری (میلیون دلار) [۳]	تعرفه نظری [۴]	تعرفه اعمال شده
استرالیا	۳۴,۵۹۴	۱۶,۶۸۵	۱۷,۹۰۹	۱۰٪	۱۰٪
بلژیک	۳۴,۱۷۹	۲۷,۸۵۱	۶,۳۲۸	۱۰٪	۱۰٪
برزیل	۴۹,۶۶۷	۴۲,۳۱۷	۷,۳۵۰	۱۰٪	۱۰٪
کانادا	۳۴۹,۳۶۰	۴۱۲,۶۹۵	-۶۳,۳۳۵	۱۵٪	۸٪
چین	۱۴۳,۵۴۶	۴۳۸,۹۴۷	-۲۹۵,۴۰۱	۶۷٪	۳۴٪
فرانسه	۴۳,۵۲۱	۵۹,۹۰۳	-۱۶,۳۸۲	۲۷٪	۱۴٪
آلمان	۷۵,۶۱۴	۱۶۰,۴۳۷	-۸۴,۸۲۳	۵۳٪	۲۷٪
هنگ کنگ	۲۷,۸۸۷	۵,۹۷۴	۲۱,۹۱۳	۱۰٪	۱۰٪
هند	۴۱,۷۵۳	۸۷,۴۱۷	-۴۵,۶۶۴	۵۲٪	۲۷٪
ایرلند	۱۶,۵۳۸	۱۰۳,۲۸۷	-۸۶,۷۴۹	۸۴٪	۴۲٪
اسرائیل	۱۴,۷۹۲	۲۲,۲۱۸	-۷,۴۲۶	۳۳٪	۱۷٪
ایتالیا	۳۲,۴۰۲	۷۶,۳۶۶	-۴۳,۹۶۴	۵۸٪	۲۹٪
ژاپن	۷۹,۷۴۰	۱۴۸,۲۰۹	-۶۸,۴۶۹	۵۰٪	۲۶٪
کره جنوبی	۶۵,۵۴۱	۱۳۱,۵۴۹	-۶۶,۰۰۸	۵۰٪	۲۶٪
مالزی	۲۷,۷۰۴	۵۲,۵۳۵	-۲۴,۸۳۱	۴۷٪	۲۴٪
مکزیک	۳۳۴,۰۴۲	۵۰۵,۸۵۱	-۱۷۱,۸۰۹	۳۴٪	۱۷٪
هلند	۸۹,۶۴۸	۳۴,۱۳۲	۵۵,۵۱۶	۱۰٪	۱۰٪
عربستان سعودی	۱۳,۱۷۸	۱۲,۷۳۴	۴۴۴	۱۰٪	۱۰٪
سنگاپور	۴۶,۰۳۲	۴۳,۲۰۴	۲,۸۲۸	۱۰٪	۱۰٪
سوئیس	۲۴,۹۶۲	۶۳,۴۲۶	-۳۸,۴۶۴	۶۱٪	۳۱٪
تایوان	۴۲,۳۳۷	۱۱۶,۲۶۴	-۷۳,۹۲۷	۶۴٪	۳۲٪
بریتانیا	۷۹,۹۴۳	۶۸,۰۸۴	۱۱,۸۵۹	۱۰٪	۱۰٪
ویتنام	۱۳,۰۹۷	۱۳۶,۵۶۱	-۱۲۳,۴۶۴	۹۰٪	۴۶٪
سایر کشورها	۳۸۵,۳۰۰	۵۰۰,۷۴۶	-۱۱۵,۴۴۶	۲۳٪	۱۲٪
CAFTA-DR*	۴۷,۰۲۸	۳۶,۶۲۶	۱۰,۴۰۲	۱۰٪	۱۰٪
اتحادیه اروپا	۳۷۰,۱۸۹	۶۰۵,۷۶۰	-۲۳۵,۵۷۱	۳۹٪	۲۰٪
جنوب/مرکز آمریکا	۲۰۶,۱۴۴	۱۵۸,۸۱۳	۴۷,۳۳۱	۱۰٪	۱۰٪

منبع: فناس، انریکه ۲۰۲۵ بر اساس داده‌های تجاری اداره سرشماری ایالات متحده در سال ۲۰۲۴.

* Dominican Republic-Central America Free Trade Agreement

منطق نئومرکانتیلیستی دولت ترامپ، کسری تجاری را ذاتاً بد می‌داند و کسری دوجانبه را نتیجه حمایت‌گرایی و نه تخصصی شدن می‌بیند. این دیدگاه منجر به وضعیت پوچ خواهد شد که اگر همان فرمول تعرفه‌های متقابل برای خدمات (که ایالات متحده در آن پیشرو است و با اکثر کشورها مازاد دارد) اعمال شود، اتحادیه اروپا باید ۱۸ درصد تعرفه بر خدمات ایالات متحده، چین ۲۲ درصد و کره جنوبی ۲۰ درصد تعرفه اعمال کند.

از نظر اقتصاد کلان، ترازهای مربوطه دوجانبه نیستند، بلکه تراز حساب جاری جهانی است و این با تعرفه‌ها کاهش نمی‌یابد، بلکه با افزایش پس‌انداز عمومی و خصوصی نسبت به سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. علاوه بر این، بعید است که سیاستی که هزینه واردات نهاده‌های صنعتی را افزایش می‌دهد، قادر به افزایش خالص اشتغال در دنیای زنجیره‌های ارزش جهانی و با غلبه روزافزون خدمات باشد.

همچنین بعید است که تعرفه پایه ۱۰ درصدی در تأمین افزایش ساختاری درآمدها موفق شود، چیزی که اگر کنگره - که در آن اکثریت جمهوری خواه وجود دارد اما نگرانی‌هایی نیز در مورد کسری بودجه بالای عمومی وجود دارد - بخواهد تمدید کاهش مالیات‌های دولت اول ترامپ یا کاهش‌های اضافی، برای مثال، در مالیات شرکت‌ها یا مالیات بر انعام را تصویب کند، ضروری است. ایالات متحده درآمد بسیار کمی از تعرفه‌ها جمع‌آوری می‌کند، حدود ۷۷ میلیارد دلار در سال (همین امر در مورد تمام کشورهای پیشرفته با سیستم‌های مالی پیچیده و متری صدق است). امید است که تعرفه‌های تازه اعلام شده تا ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد ایجاد کند، اما بدون شک بسیار کمتر خواهد بود. همه چیز همچنین به نحوه واکنش شرکای تجاری ایالات متحده و جایی که تعادل نهایی برقرار می‌شود بستگی دارد، اما هر جا که باشد احتمالاً تجارت بسیار کمتری بین ایالات متحده و بقیه جهان وجود خواهد داشت.

کاخ سفید استدلال می‌کند که کسری تجاری ایالات متحده ناشی از قدرت دلار آمریکا است که به دلیل ارز ذخیره جهانی بودن، دچار تقاضای بیش از حد شده و تمایل به افزایش ارزش دارد. اما علی‌رغم اینکه ترامپ خواهان دلاری برای ارزان‌تر کردن قیمت صادرات کالاهای فیزیکی ایالات متحده است، تعرفه‌های پیشنهادی دقیقاً به نتیجه معکوس خواهند رسید. با ایجاد تورم در ایالات متحده، آنها بانک مرکزی را مجبور به افزایش نرخ بهره (یا توقف کاهش آن همانطور که برنامه‌ریزی کرده بود) می‌کنند، چیزی که ناگزیر دلار را تقویت خواهد کرد. این امر بهبود

تراز تجاری را که با اعمال تعرفه‌ها دنبال می‌شود، خنثی می‌کند.

پس از فروکش کردن شوک اولیه، احتمالاً تعرفه‌های بیش از ۱۰ درصد مشمول امتیازات، چه اقتصادی و چه غیره، خواهند شد. به عبارت دیگر، قابل مذاکره خواهند بود. قابل تصور است که برای مثال، تولید نیمه‌رساناها از تایوان به ایالات متحده یا محصولات دارویی از سوئیس به ایالات متحده منتقل شود. در هر صورت، عدم اطمینان قابل توجهی وجود دارد و عاقلانه نیست که انتظار داشته باشیم تعرفه‌های ۱۰ درصدی (یا بیشتر) با گذشت زمان کاهش یابند؛ در واقع، احتمالاً برای مدتی در جای خود باقی خواهند ماند.

صرف نظر از این، افزایش تعرفه‌ها قابل توجه بوده است. پل کروگمن ادعا می‌کند که این افزایش از افزایش تعرفه‌های اعمال شده توسط ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰ (تعرفه بدنام اسموت-هاولی، که به تشدید رکود بزرگ کمک کرد) فراتر می‌رود. نباید فراموش کرد که ایالات متحده از سطح نسبتاً پایینی از تعرفه‌ها شروع می‌کند (میانگین تعرفه وزنی غیرترجیحی بر بقیه جهان ۲/۲ درصد، توزیع شده بین ۴ درصد برای محصولات کشاورزی و ۲/۱ درصد برای کالاهای غیرکشاورزی)، بنابراین انتقال به حداقل تعرفه ۱۰ درصد (و میانگین وزنی بسیار بالاتر) یک شوک ساختاری واقعی محسوب می‌شود. از این رو، همانطور که قبلاً اشاره شد، انتظار می‌رود تأثیر عمده‌ای بر تورم ایالات متحده وارد شود که عمدتاً توسط مصرف‌کنندگان با درآمد متوسط و پایین، که بسیاری از آنها پایگاه انتخاباتی ترامپ را تشکیل می‌دهند، تحمل شود (توجه داشته باشید که تعرفه‌های بسیار بالایی برای کشورهایمانند ویتنام -۴۶ درصد- و کامبوج -۴۹ درصد- وجود دارد که ایالات متحده از آنها منسوجات و کالاهای مصرفی با ارزش افزوده پایین وارد می‌کند).

برای اتحادیه اروپا، این واقعیت که تعرفه‌ها بین کشورهای عضو تبعیض قائل نشده‌اند، پاسخ هماهنگ کمیسیون را تسهیل خواهد کرد. در همین حال، تعرفه‌های بالای اعمال شده بر کشورهای آسیایی (به طور کلی بالاتر از کشورهای اروپایی) از نظر تئوری امکان پاسخ هماهنگ را فراهم می‌کند.

کمیسیون اروپا موظف است برای نشان دادن قدرت خود و تلاش برای مذاکره به منظور دستیابی به توافق، پاسخ دهد که هیچ یک از اینها ساده به نظر نمی‌رسد. ضروری است که افزایش

تعرفه‌ها با دقت جراحی و بر کالاهای تولید شده در ایالاتی اعمال شود که جمهوری خواهان در آنها پیروزی‌های اندکی به دست آورده‌اند (به اصطلاح ایالت‌های چرخشی، مانند ویسکانسین و پنسیلوانیا). کاهش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی اروپا می‌تواند یورو را تضعیف کرده و تقاضای داخلی را برای جبران تأثیر منفی بر تقاضای ناشی از تعرفه‌های ترامپ افزایش دهد. اگر کار به آنجا بکشد، ممکن است برای اولین بار لازم باشد به ابزار ضد اجبار، مصوب پایان سال ۲۰۲۳، متوسل شد که امکان اتخاذ اقدامات غیرتعرفه‌ای شدید را فراهم می‌کند، اگرچه عاقلانه است که با توجه به وابستگی قابل توجه به ایالات متحده (برای مثال، در خدمات استراتژیک)، با احتیاط در مورد خدمات و معاملات مالی از آن استفاده شود. در هر صورت، شایان ذکر است که اجرای این ابزار چندین هفته طول می‌کشد، زیرا مستلزم تحقیق از سوی کمیسیون و اکثریت واجد شرایط شورای اروپا است. کمیسیون اروپا امیدوار است که فعال‌سازی آن امکان آغاز مذاکرات را فراهم کند.

در میان‌مدت، بازگرداندن اعتماد به ایالات متحده به عنوان یک شریک تجاری دشوار خواهد بود، بنابراین با توجه به اینکه تعرفه‌ها مطمئناً ماندگار خواهند بود، باید تلاش‌هایی برای تنوع بخشیدن به بازارهای صادراتی و کاهش ریسک‌ها انجام شود. «روز آزادی» ایالات متحده انگیزه دیگری برای پیشرفت در مسیر استقلال راهبردی باز اتحادیه اروپا فراهم می‌کند.

۹-۱- سیاست‌های اروپا در قبال سیاست‌های تجاری و امنیتی ترامپ^۱

به جای بی‌ثبات کردن اروپا، حملات بی‌وقفه رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، موجب بیداری استراتژیک در سراسر قاره اروپا شده است. رد کردن متحدان آمریکا توسط ترامپ، رهبران اروپایی را مجبور کرده است تا با شجاعت جدیدی به چالش‌های دیرینه خود بپردازند و مسیری به سوی خودمختاری استراتژیک بسازند. صد روز اول ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در دفتر کاخ سفید یکی از پرتنش‌ترین دوره‌ها در تاریخ آمریکا است که شاید پرآشوب‌ترین دوران در زمان صلح باشد و پیامدهای آن همچنان فراتر از مرزهای ایالات متحده به طنین در می‌آید، همانطور که پیروزی مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا در انتخابات فدرال، که در آن به طور قوی مخالف دستور کار ترامپ بود، نشان می‌دهد.

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-attempts-to-bully-europe-are-backfiring-by-alberto-alemanno-2025-04>

برای کشورهای اروپایی و دیگر متحدان دیرینه ایالات متحده، آغاز دوره دوم ترامپ چالشی مستقیم برای ارکان اصلی ائتلاف فراآتلانتیک -امنیت، دفاع، تجارت و ارزش‌های دموکراتیک مشترک- به وجود آورده است که ترامپ همگی آنها را به‌عنوان مسائل قابل مذاکره می‌بیند.

اتحادیه اروپا که مدت‌ها تحت حمایت امنیتی ایالات متحده قرار داشت، اکنون خود را در برابر تهدیدهای جنگ‌های تجاری تعرفه‌ای و حملات بی‌وقفه ترامپ و متحدانش -به‌ویژه معاون رئیس‌جمهور جی. دی. ونس و میلیاردر مشهور فناوری، ایلان ماسک- می‌بیند. اما به جای غرق شدن در ناامیدی بر سر از هم گسیختن اتحاد امنیتی، این تحریکات حس غیرمنتظره‌ای از هدف و وحدت را در اروپا ایجاد کرده است.

آلبرتو آلمانو (۲۰۲۵)^۱ این را «اثر بومرنگ ترامپ^۲» می‌نامد. به طرز متناقضی، تلاش‌های ترامپ برای تضعیف متحدان آمریکا -چه کانادا، مکزیک، استرالیا، دانمارک یا اتحادیه اروپا- باعث انرژی گرفتن آنها از نظر سیاسی و تشویق به خودکفایی بیشتر شده است. تلاش‌های ترامپ برای گرفتن امتیاز، در عوض اراده و همبستگی ملی آنها را تقویت کرده است.

پیامدهای آن همچنین به محبوبیت هواداران ترامپ در سراسر جهان آسیب زده است، از رهبر حزب محافظه‌کار کانادا، پیر پوپلور (که کرسی پارلمانی خود را که بیش از ۲۰ سال در اختیار داشت از دست داد) گرفته تا پتر داتن استرالیا، جورجین بوآسن از گرینلند (که خود را پروتژه ترامپ می‌داند) و نخست‌وزیر مجارستان، ویکتور اوربان.

شاید چشمگیرترین مورد، کمپین ترامپ برای تضعیف اروپا بوده که باعث شده رهبران سیاسی، شجاعت غیرمنتظره‌ای نشان دهند و با چالش‌های دیرینه روبرو شوند. با تلاش برای ارباب اتحادیه اروپا، او به طور غیرمستقیم کشورهای عضو را توانمند کرده است تا به اهدافی دست یابند که زمانی از طریق مذاکرات داخلی غیرممکن به نظر می‌رسید.

در نتیجه، اروپا به‌عنوان نمادی از ثبات اقتصادی و سیاسی نمود کرده است. در همین حال، رهبران راست‌گرای افراطی در سرتاسر قاره اروپا -به استثنای نخست‌وزیر ایتالیا، جورجیا ملونی- شاهد کاهش محبوبیت خود به دلیل ارتباط با ترامپ بوده‌اند، که این کاهش محبوبیت تأثیرات مثبتی را که پیروزی ترامپ در انتخابات مجدد برای افرادی مانند اوربان به همراه داشت،

1-. Alberto Alemanno

2-. Trump Boomerang Effect

جبران کرده است.

سخنرانی توهین‌آمیز ونس در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه یکی از واضح‌ترین نشانه‌های اثر بومرنگ ترامپ بود. در واکنش، صدراعظم آینده آلمان، فریدریش مرز، با سنت آتلانتیک‌گرای کشور خود مخالفت کرد و اعلام کرد که یک تغییر دوران جدید^۱ در راه است - یک تغییر پارادایم که هدف آن برآوردن تقاضاهای یک چشم‌انداز جهانی در حال تغییر است.

دکترین استراتژیک جدید مرز^۲ که مورد تایید رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون و دیگران قرار گرفت، به دنبال کاهش وابستگی اروپا به ایالات متحده است. این شامل یک تغییر تاریخی در سیاست مالی است که هزینه‌های دفاعی بالاتر از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی را از مقررات بدهی قانون اساسی آلمان معاف می‌کند. این تغییر قرار است منابع جدید قابل توجهی برای هزینه‌های نظامی و سرمایه‌گذاری زیرساختی گسترده‌تر آزاد کند.

اقدامات ترامپ همچنین اتحاد فرانسه و آلمان را که به طور تاریخی موتور رشد اقتصادی اتحادیه اروپا بوده است، دوباره احیا کرده است که باعث تغییر مسیر سیاسی بلوک خواهد شد. اکنون فرانسه و آلمان یک هدف مشترک دارند: دستیابی به استقلال استراتژیک از ایالات متحده و تقویت تاب‌آوری ژئوپلیتیکی اروپا در برابر رئیس‌جمهور غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اعتماد خود. این امر به نوبه خود منجر به آشتی غیرمنتظره‌ای میان اتحادیه اروپا و بریتانیا شده است. در حالی که بریتانیا پس از برگزیت به طور رسمی آزاد است تا با هر یک از ایالات متحده یا اتحادیه اروپا هم‌راستا شود، نخست‌وزیر استارمر به وضوح به نفع اروپا جانب‌داری کرده است.

این تحولات در حال هموار کردن مسیر برای ادغام عمیق‌تر اروپا هستند که پیامدهای فراگیر برای امنیت منطقه‌ای و رفاه اقتصادی خواهد داشت. یکی از ابتکارات کلیدی شامل تأمین مالی افزایش هزینه‌های دفاعی از طریق وام‌گیری مشترک است - استراتژی‌ای که توسط صندوق نسل آینده اروپا^۳، برنامه بازسازی کووید ۱۹ اتحادیه اروپا، پیشگام شده است.

علاوه بر این، فشار برای ادغام بیشتر دفاع ممکن است به زودی به اقتصاد کلان گسترش یابد.

1-. Zeitwende

2-. Merz's new strategic doctrine

3-. Next Generation EU

در طول سال گذشته، گزارش‌های جداگانه‌ای از نخست‌وزیران پیشین ایتالیا، ماریو دراگی و انریکو لتا، بر عقب‌ماندگی نوآوری و بهره‌وری اروپا نسبت به ایالات متحده تأکید کرده است و خواستار بازار واحد قوی‌تر و یکپارچه‌تر در خدمات مالی، انرژی و فناوری‌های دیجیتال شده‌اند.

در هسته استراتژی در حال ظهور اتحادیه اروپا برای احیای پویایی اقتصادی، ایجاد اتحادیه بازارهای سرمایه است که اکنون به نام اتحادیه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شناخته می‌شود. هدف آن این است که به شرکت‌ها دسترسی آسان‌تری به تأمین مالی فرااروپایی بدهد و پس‌اندازهای قابل‌توجه اروپا - که بخش زیادی از آن به بازارهای ایالات متحده سرازیر می‌شود - را بازگرداند، در حالی که ثبات مالی را حفظ می‌کند. سیاست‌های اقتصادی مخرب ترامپ در حال حاضر این تغییر را تسریع می‌کنند.

اثر بومرنگ ترامپ به نظر می‌رسد که در حال ایجاد یک تحول عمیق است که توسط اعتماد دوباره به پروژه اروپایی پشتیبانی می‌شود. اروپایی‌ها امروز در حال تجربه نوعی وحدت و هدف مشترک هستند که در دهه‌ها مشاهده نشده است. حتی کسانی که قبلاً به شدت مخالف اتحادیه اروپا بودند، اکنون در مورد اتحادیه اروپایی صحبت می‌کنند. برای مثال، نخست‌وزیر ایتالیا در مذاکرات با ترامپ به اتحادیه اروپا تمکین کرده است.

باید دید که آیا رهبران سیاسی اروپا قادر خواهند بود از این شرایط مطلوب استفاده کرده و به استقلال واقعی اتحادیه اروپا و خودمختاری استراتژیک دست یابند. با توجه به ابعاد حمله ترامپ به این قاره، آنها حداقل به نظر می‌رسد که درک کنند که اقدامات آنها نه تنها از سوی رأی‌دهندگان داخلی‌شان بلکه از سوی مردم سراسر اروپا قضاوت خواهد شد. این شکل جدید از مسئولیت‌پذیری سیاسی فرااروپایی ممکن است در نهایت باعث شود که اروپا - نه آمریکا - دوباره بزرگ شود.

۱-۱-۹- سیاست‌های تجاری ترامپ و چین

برای چین، ترامپ علاوه بر دو افزایش ۱۰ درصدی تعرفه‌ها در فوریه و مارس ۲۰۲۵، تعرفه‌ای ۵۰ درصدی نیز اعمال کرد و سپس در روز موسوم به «روز آزادی» خود، تعرفه «متقابل» ۳۴ درصدی دیگری بر کالاهای چینی اعمال نمود (که بعداً با فرمان اجرایی به ۸۴ درصد افزایش یافت). نتیجه این اقدامات، تعرفه‌ای مؤثر به میزان حداقل ۱۴۵ درصد بر تمام کالاهای وارداتی از چین

به آمریکا بود -البته با معافیت موقت برای لوازم الکترونیکی مصرفی.

چین که در پاسخ به دو افزایش ابتدایی، تعرفه‌های متقابلی وضع کرده و امیدوار به توافق با ترامپ بود، اکنون در واکنش به دو افزایش اخیر او، اقدام به افزایش‌های متقابل مشابهی کرده است. در نتیجه، تعرفه کلی بر کالاهای آمریکایی وارداتی به چین به ۱۲۵ درصد رسیده است.

دولت ترامپ معتقد است که دولت چین توان تحمل خسارات ناشی از کاهش شدید تجارت با آمریکا را ندارد. کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی چین از صادرات تأمین می‌شود و حدود ۱۴/۷ درصد از صادرات چین به ایالات متحده می‌رود -دومین بازار صادراتی چین در سال ۲۰۲۴. اعمال تعرفه‌ای ۱۴۵ درصدی بر این صادرات، در زمانی که اقتصاد چین با رکود مواجه است و تلاش می‌کند دوباره جان بگیرد، فشار اقتصادی سنگینی بر شرکت‌ها، کارگران و خانواده‌های چینی وارد خواهد کرد.

با این حال، پس از نشست مقامات ایالات متحده و چین در ژنو، هر دو طرف توافق کردند که افزایش‌های تجمعی تعرفه‌های دوجانبه خود را که در آوریل اعمال شده بود، به ۱۰ درصد (به جای ۱۲۵ درصد) تبدیل کنند، که از ۱۴ مه ۲۰۲۵ لازم‌الاجرا شد. در نتیجه، میانگین تعرفه ایالات متحده بر واردات از چین از ۱۲۶/۵ درصد به ۵۱/۱ درصد کاهش یافت. با اقدام تلافی‌جویانه در سال ۲۰۲۵، میانگین تعرفه‌های چین بر واردات از ایالات متحده در اواسط آوریل به ۱۴۷/۶ درصد رسید، قبل از اینکه بعداً کاهش یابد. چین در اوایل سال ۲۰۲۵ در سه مرحله تلافی کرد و دامنه صادرات تحت پوشش ایالات متحده را در ابتدا از ۵۸/۳ درصد به ۶۳ درصد و سپس در ۱۰ آوریل به ۱۰۰ درصد افزایش داد، زمانی که تعرفه تلافی جویانه ۸۴ درصدی آن که بر تمامی واردات از ایالات متحده تأثیر می‌گذاشت، به اجرا درآمد. با این حال، در نتیجه نشست ژنو که منجر به کاهش متقابل تعرفه‌ها از ۱۴ مه شد، میانگین تعرفه چین بر واردات از ایالات متحده از ۱۴۷/۶ درصد به ۳۲/۶ درصد کاهش یافت.

در نتیجه اقدامات متعدد دولت ترامپ، میانگین تعرفه ایالات متحده بر کل واردات کالا از سایر نقاط جهان بین ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ و ۳ مه از ۳ درصد به ۱۱/۷ درصد افزایش یافت. این شامل تعرفه ۱۰ درصدی اعمال شده در ۵ آوریل می‌شود که صرفاً به دلیل معافیت‌های بخش‌بندی شده، میانگین تعرفه را ۱۰ واحد درصد افزایش نداد.

اما آغاز عجیب و تهاجمی ترامپ در اعمال تعرفه‌ها، یک مزیت سیاسی مهم برای دولت چین ایجاد کرده است. برخلاف رکودهایی که می‌توان آن‌ها را به سیاست‌های داخلی نسبت داد، لحن تند و تعرفه‌های تنبیهی و غیرمنطقی ترامپ - حتی علیه کشورهای کوچک و فقیر مانند لسوتو یا جزایری که فقط پنگوئن‌ها در آن زندگی می‌کنند - باعث می‌شود مردم عادی چین، رنج اقتصادی را به‌طور طبیعی به «زورگویی آمریکا» نسبت دهند.

دولت چین به‌طور مکرر بر منافع متقابل تجارت و این نکته که «در جنگ تجاری هیچ برنده‌ای وجود ندارد» تأکید می‌کند. در عین حال، خواستار وحدت ملی شده است. هر چه رفتار آمریکا غیرمنطقی‌تر باشد، حمایت داخلی از دولت چین بیشتر خواهد شد.

با تلاش خستگی‌ناپذیر برای منزوی کردن چین در کنار متحدان خود، ترامپ اکنون چین و متحدان سنتی آمریکا را در یک جبهه قرار داده است. برای مثال، او تعرفه‌های واردات از اتحادیه اروپا را ۲۰ درصد افزایش داد، و اتحادیه اروپا - درست مانند چین - اعلام کرد که در پاسخ، تعرفه‌های تلافی‌جویانه وضع خواهد کرد. اما زمانی که بازارهای بورس سقوط کردند و بازده اوراق خزانه‌داری افزایش یافت، ترامپ به‌طور ناگهانی دکمه توقف را فشار داد.

تمرکز اخیر آمریکا بر چین می‌تواند تلاشی برای بازآرایی اروپا و سایر کشورها در برابر چین تلقی شود. این اقدام ممکن است تا حدی موفق باشد - مکزیک پیشاپیش اعلام کرده که حاضر است تعرفه‌های آمریکا بر چین را تطبیق دهد. اما بخش زیادی از آسیب‌های وارد شده به منافع ایالات متحده پیش از این به وقوع پیوسته‌اند. حتی اگر اتحادیه اروپا بتواند با آمریکا به توافق برسد، تعرفه‌ها و تنش‌هایی که پیرامون مسائل اوکراین و گرینلند پدید آمده‌اند، اثری منفی و ماندگار بر اعتماد اروپایی‌ها به ایالات متحده به‌عنوان شریک اقتصادی قابل اعتماد و متحدی راهبردی خواهد گذاشت.

ناامیدی از آمریکا به این معنا نیست که اروپا به متحد چین تبدیل می‌شود. اتحادیه اروپا شکایت‌های زیادی از چین دارد - به‌ویژه در خصوص صادرات گسترده خودروهای برقی و حمایت از روسیه در جنگ اوکراین. اما ترامپ با گران‌تر و غیرقابل پیش‌بینی کردن تجارت با آمریکا برای همه، انگیزه‌ای قوی برای اروپا ایجاد کرده تا روابط خود را با جمهوری خلق چین تعمیق ببخشد.

جنگ اوکراین و اثرات صادرات چین بر تولیدکنندگان اروپایی بدون شک مسائل حساسی هستند؛ اما نیاز به محافظت از اقتصادهای اروپا در برابر بی‌ثباتی‌های آمریکا، ممکن است دو طرف را به سازش وادارد. شکل دقیق چنین توافقی مشخص نیست، اما گزینه‌های متعددی وجود دارد. چین می‌تواند واردات خود از اروپا را افزایش دهد، صادراتش به اروپا را محدود کند، و اجازه دهد ارزش پولش افزایش یابد. همچنین می‌تواند فناوری‌هایی را به اشتراک بگذارد تا صنایع اروپایی مانند هوش مصنوعی، باتری خودروهای برقی و انتقال برق را تقویت کند. این کار یارانه‌های دولتی چین در این بخش‌ها - که از دید اروپایی‌ها یک مزیت ناعادلانه است - را به فرصتی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اروپایی تبدیل می‌کند. در مقابل، اروپا می‌تواند از مشارکت بیشتر چین در فرآیندهای تصمیم‌گیری جهانی حمایت کند - چیزی که رهبران چینی مدت‌هاست خواهان آن هستند.

اگرچه بعید است چین از روسیه فاصله بگیرد، اما این کشور در مسائل مربوط به منافع خود، رفتار عمل‌گرایانه‌ای از خود نشان داده است. اگر چین بخواهد حسن نیت خود را به اروپایی‌ها نشان دهد، می‌تواند واردات محصولات کشاورزی اوکراینی را برای جبران کاهش واردات کشاورزی از آمریکا افزایش دهد، از پناهندگان اوکراینی حمایت کند، از تخصص خود در پروژه‌های بزرگ زیربنایی برای کمک به بازسازی اوکراین استفاده کند و مانع پیوستن سربازان چینی به ارتش روسیه شود.

سفر اخیر نخست‌وزیر اسپانیا، پدرو سانچز، به پکن و دیداری که قرار است در ماه ژوئیه میان رهبران اتحادیه اروپا و رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، برگزار شود، به وضوح نشان می‌دهد که دومین و سومین اقتصاد بزرگ جهان به‌خوبی از مزایای همکاری فزاینده آگاه‌اند. اگر این همکاری به خوبی پیش برود، جنگ تجاری الزاماً نمی‌تواند فاجعه‌ای برای چین باشد، بلکه شاید یک بحران اقتصادی ظاهری، به فرصتی ژئوپلیتیکی تبدیل شود.^۱

۱۰- خلاصه و جمع‌بندی و پیشنهاد برای ایران

با روی کار آمدن دولت ترامپ در ایالات متحده، سیاست‌های تجاری این کشور وارد مرحله‌ای جدید و تهاجمی شد. اتخاذ رویکرد حمایت‌گرایانه، اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات از چین، اتحادیه اروپا، مکزیک، کانادا و سایر کشورها و استفاده گسترده از ابزار تعرفه در سیاست خارجی

1- <https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-could-bring-china-and-europe-together-by-nancy-qian-2025-04>

و امنیتی، بازتاب‌های گسترده‌ای در نظام تجارت جهانی ایجاد کرد. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش، مهم‌ترین پیامدهای این سیاست‌ها عبارتند از:

- اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی، به‌ویژه در صنایع پیشرفته و انرژی و کاهش رشد اقتصاد جهانی.
- کاهش سطح تجارت بین‌الملل و افزایش نااطمینانی در بازارهای جهانی.
- ایجاد تورم و کاهش بهره‌وری و رفاه در اقتصاد آمریکا.
- تشدید روند واگرایی در نظم اقتصادی بین‌الملل و بازگشت مجدد رقابت‌های ژئوپلیتیکی.
- احیای نقش دلار به‌عنوان ابزار نفوذ مالی و سیاسی و بروز نشانه‌های تناقض یا معمای تریفین.
- موفقیت محدود در احیای اشتغال صنعتی آمریکا علیرغم اهداف اعلام‌شده.
- ایجاد جنگ تجاری در دنیا و کاهش رشد و رفاه کشورهای در حال توسعه و

در مجموع، سیاست‌های تعرفه‌ای آمریکا بیشتر ابزاری برای اعمال فشار ژئوپلیتیکی و تنظیم مجدد روابط قدرت در اقتصاد جهانی بوده‌اند، نه صرفاً تدبیری اقتصادی.

پیشنهادهای سیاستی برای ایران

با رویکرد جدید دولت آمریکا از سال ۲۰۲۵، بسیاری از نقاط جهان در حال فاصله گرفتن از مرکزیت آمریکا هستند. با این حال، اکثر آن‌ها بیشتر نگران جایگاه کشور خود در این دنیای پیچیده هستند تا اقدامات آمریکا.

در دیدگاه ترامپ، او و دیگر رهبران قدرت‌های بزرگ -که به قدرت هسته‌ای، نظامی، اقتصادی یا استراتژیک خود شناخته می‌شوند- می‌توانند با نادیده گرفتن نظرات کشورهای همسایه و قوانین بین‌المللی، مسیر آینده را از طریق توافقات تعیین کنند. همزمان، ترامپ ارزشی برای جنگ‌های دیگران قائل نیست و ترجیح می‌دهد به جای جنگ، با تعرفه‌های سنگین تهدید کند و سپس پای میز مذاکره بنشیند.

این دیدگاه معامله‌گرایانه، مفهوم قدرت ملی در قرن بیست و یکم را به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌کند. در دنیای معاملات، آنچه بیش از همه اهمیت دارد **قدرت چانه‌زنی** است: توانایی مجبور کردن کشورهای دیگر به پذیرش توافقاتی که به نفع آمریکا است. و در چنین جهانی، کشورهای **با قدرت‌های میانه** مثل ایران مزایای زیادی دارند، حتی اگر از نظر وسعت، ثروت و قدرت نظامی بسیار ضعیف‌تر از قدرت‌های بزرگ می‌باشند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمانی که کشورها می‌توانستند از زور با مصونیت استفاده کنند، قدرت وابسته به قدرت نظامی و اقتصادی بود که به نوبه خود به عواملی مانند وسعت قلمرو، جمعیت، منابع طبیعی و انسانی و توانایی استخراج و استفاده از آن‌ها برای اهداف حکومتی بستگی داشت. قدرت‌های بزرگ با استفاده از ارتش‌ها و بازارهای خود حوزه‌های نفوذی ایجاد می‌کردند که در آن‌ها تقریباً بدون محدودیت می‌توانستند مداخله کنند.

اما در دنیای امروز، که هند آن را «**چند هم‌گرایی**»^۱ می‌نامد، قدرت‌های میانه می‌توانند با قدرت‌های بزرگ و یکدیگر برای اهداف مختلف توافق کنند. هند می‌تواند برای امنیت با ژاپن، استرالیا و آمریکا، برای نفت و گاز با روسیه، و برای انرژی سبز با سنگاپور و دیگر کشورهای آسه‌آن وارد مذاکره شود. ایران هم می‌تواند در حوزه چندهم‌گرایی در جهان، با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی، ظرفیت‌های انسانی و فرهنگی، بسیار معنادار و اثرگذار باشد؛ هرچند تحقق این نقش مستلزم سیاست‌گذاری هوشمند، روابط خارجی فعال و تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی و رفع تحریم‌ها است. شعار «اول آمریکای» ترامپ کاملاً به نفع **قدرت‌های میانه** است، زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد از یک مدل مشابه پیروی کنند.

دنی رودریک، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، اشاره کرده است که قدرت‌های میانه خواهان ایجاد ائتلاف‌های متغیر هستند. بسیاری از این کشورهای قدرت میانه همانند ایران اعضای بریکس هستند، گروهی غیررسمی که با برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی آغاز شد و اکنون شامل مصر، اتیوپی، ایران، امارات متحده عربی و اندونزی است. این سازمان بیشتر از هر چیز به‌عنوان ابزاری برای اتحادهای موقت عمل می‌کند - راهی برای افزایش قدرت چانه‌زنی اعضا در نهادهای سنتی تحت رهبری غرب.

تجارت بین اعضای بریکس به سرعت در حال رشد است. علاوه بر این، امارات، ایران و اندونزی

و همچنین شرکای جدید بریکس یعنی نیجریه و قزاقستان، همگی تولیدکنندگان و صادرکنندگان بزرگ یا متوسط نفت هستند. اگر عربستان سعودی، که هنوز عضویتش را بررسی می‌کند، تصمیم به پیوستن بگیرد، یک گروه بزرگ از کشورهای اوپک می‌توانند نشست‌هایی در حاشیه اجلاس‌های بریکس برگزار کنند. سوال برای ایران باید این باشد که از عضویت در بریکس چگونه می‌تواند قدرت چانه‌زنی خود را افزایش دهد؟.

ترامپ اعلام کرد که قصد دارد «صلح‌ساز و وحدت‌بخش» باشد، جنگ‌ها را پایان دهد و از آغاز جنگ‌های جدید جلوگیری کند که می‌تواند فرصتی برای دیپلماسی و رفع تحریم‌های کشور باشد. او بالاتر از همه می‌خواهد «برنده شود» اما روش برنده شدن او از طریق معامله است، نه از طریق سلاح. در چنین محیطی، سخت‌ترین مذاکره‌کننده پادشاه است. بسیاری از کشورها مشتاق خواهند بود که پای میز بیایند اما تقویت‌شده با قدرت ترک میز زمانی که معامله پیشنهادی مطابق میل‌شان نباشد. چرا که قوی‌ترین دارایی هر کشور در هر مذاکره، توانایی ترک میز است. از این فضا باید ایران نهایت استفاده را ببرد. با توجه به تحولات فوق و شرایط خاص اقتصادی ایران، پیشنهادهای زیر به عنوان راهبردهای تقویتی در قالب چند هم‌گرایی در حوزه سیاست‌گذاری تجاری و بین‌المللی ارائه می‌گردد:

• تنوع‌بخشی به شرکای تجاری در قالب بریکس+، پیمان شانگهای و اکو و غیره

با توجه به تشدید تنش‌های تجاری بین قدرت‌های بزرگ، ایران باید راهبردی فعال در گسترش روابط تجاری با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین اتخاذ نماید. حضور مؤثر در سازمان‌هایی نظیر پیمان شانگهای، بریکس+، اتحادیه اوراسیا و اکو نیز باید تقویت شود.

• بازطراحی جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی

توسعه صنایع بالادستی و میانی به‌ویژه در حوزه پتروشیمی، فلزات اساسی، فناوری‌های اطلاعاتی و دارویی، به منظور کاهش وابستگی به واردات کالاهای واسطه‌ای و فناوری‌محور ضروری است.

• تقویت دیپلماسی تجاری و نهادی‌سازی مذاکرات اقتصادی

ایجاد ساختارهای تخصصی در وزارت صمت و وزارت امور خارجه و اتاق‌های بازرگانی برای

رصد تعرفه‌ها، استانداردها و مقررات تجارت جهانی و تربیت مذاکره‌کنندگان حرفه‌ای، گامی اساسی در تعامل با اقتصاد جهانی خواهد بود.

- **پایش مستمر سیاست‌های تجاری قدرت‌های بزرگ**

ایجاد یک مرکز تخصصی در اتاق بازرگانی ایران با هدف رصد و تحلیل روزآمد تحولات تعرفه‌ای و ارزی آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و شرکای عمده تجاری، به پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدها کمک می‌کند.

- **اصلاحات ساختاری در اقتصاد داخلی**

کاهش کسری بودجه دولت، تقویت پس‌انداز ملی، و جهت‌دهی سرمایه‌گذاری داخلی به سمت صادرات‌محوری، راه‌حل بلندمدت کاهش آسیب‌پذیری تجاری و ارزی خواهد بود.

- **تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی**

اگرچه تحریم‌ها محدودیت‌هایی ایجاد کرده‌اند، اما ایران باید در کنار دنبال کردن رفع تحریم‌های ظالمانه در حد امکان با سازمان‌های بین‌المللی موثر و در دسترس تعامل علمی و فنی داشته باشد تا از ظرفیت‌های تحلیل و داده‌های جهانی بهره‌مند گردد.

تحولات اخیر در نظام تجارت بین‌الملل، نوید بازآرایی ساختاری در نظم جهانی را می‌دهد. در این چارچوب، ایران باید با درک صحیح از روندهای نوظهور، هوشمندی در دیپلماسی تجاری، بازسازی درونی اقتصاد و گسترش افق‌های همکاری بین‌المللی، جایگاه خود را در نظم جدید تثبیت نماید.

منابع

Irwin, Douglas A.(1996) Three Simple Principles of Trade Policy. The AEI Press.

Stephen Miran (2024)A User's Guide to Restructuring the Global Trading System. Hudson Bay Capital.

<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-could-bring-china-and-europe-together-by-nancy-qian-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-attempts-to-bully-europe-are-backfiring-by-alberto-alemanno-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/onpoint/us-dollar-on-edge-by-maurice-obstfeld-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-absurd-reciprocal-tariff-formula-by-shang-jin-wei-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-will-not-bring-back-manufacturing-jobs-us-by-michael-r-strain-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/hidden-forces-driving-us-prosperity-at-risk-under-trump-by-ricardo-hausmann-2025-04>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/us-chip-strategy-alliances-and-domestic-production-better-than-export-bans-by-edoardo-campanella-and-john-haigh-2025-03>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/us-chip-strategy-alliances-and-domestic-production-better-than-export-bans-by-edoardo-campanella-and-john-haigh-2025-03>

<https://cincodias.elpais.com/mercados-financieros/2025-02-25/tierras-raras-que-son-quien-las-produce-y-por-que-son-clave-en-la-propuesta-de-paz-de-trump-a-ucrania.html>

<https://www.project-syndicate.org/commentary/trump-tariffs-attacks-on-fed-could-lead-to-stagflation-global-recession-by-stephen-s-roach-2025-04>



<https://www.project-syndicate.org/commentary/middle-powers-will-flex-power-during-trump-presidency-by-anne-marie-slaughter-2025-01>

<https://www.csis.org/analysis/impacts-tariffs-clean-energy-technologies>